

چه نباید کرد؟

نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده

سازمان وحدت کمونیستی

توضیح مختصر درباره تاریخچه فعالیت

در سال ۱۳۴۹ چند جریان کمونیستی که در میان عدای از مبارزین ضد امپریالیست در خارج از کشور به وجود آمده بود، متحد شده و یک گروه کمونیستی را که بعدها بنام گروه اتحاد کمونیستی شناخته شد تشکیل دادند. نخستین فعالیت متشکل این گروه در جهت ایران، در همان سال ۴۹ با فعالیت در منطقه خاورمیانه آغاز شد و همزمان با آن کوششهایی جهت تماس با انقلابیون داخل به عمل آمد. از این جمله است تماس با گروه رفیق احمدزاده از تشکیل دهندگان سازمان چریکهای فدائی خلق. با شروع مبارزه مسلحانه در سیهکل و یورتر سبعمانه رژیم به مبارزین انقلابی، ارتباط گروه با داخل قطع شد. در سال ۱۳۵۲ تماس محدود بین گروه و سازمان چریکهای فدائی بوجود آمد که منجر به برقراری ارتباط ارگانیکی میان گروه و سازمان شد و توافق به عمل آمد که در ضمن یک پروسه تماس وحدت کامل حاصل شود. در طول این دوران که قریب به سه سال طول کشید فعالیت های گروه و سازمان در منطقه خاورمیانه در یک مجموعه واحد انجام گرفت. عمده این فعالیتها که برخی مشترک و برخی به تنهایی در همان زمان یا بعداً توسط ما انجام گرفت، عبارتند از:

شرکت در مبارزات مسلحانه جنبش آزادی بخش عمان (ظفار)، همبستگی و همکاری نزدیک سیاسی و نظامی با سازمانهای انقلابی فلسطینی، شرکت در جنگ اعراب و اسرائیل (۱۳۵۲)، شرکت در جنگ داخلی لبنان (جنگ مه ۶۵ علیه اسرائیل - جنوب لبنان)، فعالیت های آموزشی - نظامی انقلابیون ایران و تدارک تجهیزات، فعالیتها و انتشاراتی و تبلیغاتی در کادر جبهه ملی خاورمیانه (از جمله ایجاد رادیو انقلابیون، رادیو میهن - پرستان، رادیو سرزمین، و انتشار متداووز از ۴ جلد کتاب و نود و نه (از فدائیان، مجاهدین، جبهه خاورمیانه) و روزنامه های باختر امروز و ایران الشوره (انقلاب ایران)

نکته دیگر قابل تذکر تماس و همکاری با سازمان مجاهدین خلق است که از سال ۱۳۴۹ (قبل از اعلام وجود رسمی این سازمان) آغاز شد و تماس هنگامی که عدای تحت عنوان "کمونیسم" این سازمان انقلابی را از درون تلاشی کردند ادامه یافت. همکاری گسترده ما با رفقای مجاهد در زمینه ها و انتشاراتی، تبلیغاتی (رادیو) و برنامه ریزی مشترک در مورد پارهای از امور مبارزاتی علیرغم اعتقاد به ایدئولوژیهای متفاوت بسیار صمیمانه بود. ما

پارمائی از تحارب خود در این زمینه و نیز نظرات خود را در طرد مشی و منش
حاکم بر کسانیکه بعدا این سازمان را متلاشی کردند در نوشته هایسی
منجمله در دفترهای "پیرامون تغییر اید ثولوژی سازمان مجاهدین" و
"مشکلات و مسائل جنبش" مفصلا تشریح کرد ما یم.

خوشبختانه این سازمان مبارز تجدید سازمان یافت و امروز بصورت یک
عامل ارزنده در مبارزات ضدا رتجاعی و ضدا مپریالیستی فعالیت میکند.

دردوران فعالیت مشترک و ارگانیک با سازمان چریکهای فدائی خلق
بحث های مفصل شفاهی و کتبی پیرامون مسائل انقلابی و دیدگاههای
مختلف در مارکسیسم و برخورد به استالینیسم و اندیشه مائوتسهدون و هم
چنین برداشت از مبارزه مسلحانه بعمل آمد. در سال ۵۵ گرایش مائوئیستی
و هواداری از نظرات و اعمال استالین در سازمان چریکهای فدائی به حدی
رسید که منجر به موضعگیری کتبی و شفاهی^۱ باشد.

بویژه پس از آنکه معلوم شد که این اعتقاد رفقا فدائی در نحوه سازمان
دهی و روابط درون سازمان آنها منعکس شده و مناسبات را بشدت غیر
دمکراتیک کرده منجر به اقداماتی شده است که از نظر ما غیر قابل قبول بود.

۱- لازم به تذکر است که تجدید سازمان چریکهای فدائی خلق پس از
ضربات اردیبهشت و خرداد ۵۵ هم همراه با تغییرات فاحشی در مواضع
اید ثولوژیک آنها بوده است. رد نظرات رفقا پویان و احمدزاده، پذیرش
کامل نظرات رفیق جزئی و عدم تکیه بر اندیشه مائوتسهدون و ... از اولین
اقدامات سازمان پس از تجدید ساختمان بوده است. مع هذا این سازمان
مجددا در پذیرش نقطه نظرات اساسی رفیق جزئی نیز بطور مصرح ابراز
تردید کرده است (تضاد عمده، مرحله انقلاب و ...) و پاره ای از نقطه
نظرات دیگر را مطرح نموده است. از آنجا که به نظر میرسد سازمان چریک
های فدائی خلق هنوز در موارد متعدد، و منجمله موارد اساسی، به نظر
ثابتی نرسیده است اظهار نظر، تائید یا نقد جامع بر آنها غیر ممکن است.
ما امید داریم پس از آنکه سازمان چریکهای فدائی خلق مواضع خود را در مورد
مسائل گوناگون روشن کرد توافق یا عدم توافق خود را با آن مواضع اعلام
داریم. به این امر نیز باید اشاره کنیم که روند تبادل نظر و نقد بین
سازمانها انقلابی از پیر شرطهای پیشبرد امر انقلاب است. ما به سهم
خود در تسریع این روند کوشا خواهیم بود در عین حال که همکاری با تمام
سازمانهای انقلابی را از اهم وظایف خود می شماریم.

ادامه همکاری خود را منوط به تحقیق بیشتر در این زمینه و تغییر مناسبات نمودیم. به فاصله کوتاهی پس از این مسائل ضربات اردیبهشت و خرداد ۵۵ به فدائیان و شهادت رهبری سازمان و قطع ارتباط نمایندگان آنها با سازمان و تصمیم گیری های نادرست نمایندگان آنها، منجر به قطع پیرویه تجانس و همکاری ارگانیک گروه با چریکها شد و گروه تصمیم گرفت مجدداً فعالیت مستقل خود را تحت نام گروه اتحاد کمونیستی از سر گیرد.

پس از شروع مجدد فعالیت گروه فعالیت برای سازماندهی در ایران آغاز شد. همزمان با آن نوشته هایی که بین گروه و سازمان چریکهای فدائی در مورد مطالب نظری رد و بدل شده بود در چهار کتاب (در باره انقلاب، مرحله تدارک انقذابی، اندیشه ماثوخته دین و سیاست خارجی چین، استالینسم) همراه با چندین نوشته دیگر حول مسائل تئوریک و تحلیلی و نیز پاره ای از تجارب جنگی منتشر شد.

در آغاز این مرحله به علت آنکه رفیق مبارز منوچهر حامدی از پایه گذاران گروه که در ارتباط با پیرویه تجانس گروه با چریکهای فدائی خلق فعالیت میکرد در ضربات اردیبهشت ۵۵ در تهران به جنگال رژیم افتاد و به شهادت رسید و نیز به علت قطع ارتباط گروه با سایر اعضای خود در ایران، شروع فعالیت با دشواری های فراوان مواجه شد ولی بالاخره این تلاش به همت عده ای از رزمندگان ایران و سایر اعضا گرو که به ایران رفته بودند به ثمر رسید و سازمان وحدت کمونیستی در این روند پایه عرصه حیات گذاشت.

با آنکه نظرات و تحلیلهای مشخص ما در مورد اهم مسائل جنبش در انتشارات متعدد تشریح شده اند، مع هذا ضروری میبینیم که اصول اساسی نقطه نظرات ایدئولوژیک و سیاسی (مرامنامه و اهداف) خود را مجدداً در این جا عرضه داریم.

اصول مرامی سازمان وحدت کمونیستی

۱- جهان بینی کمونیسم علمی اساس مرامی سازمان وحدت کمونیستی است.

۲- تا زمانیکه جامعه طبقاتی است، آزادی واقعی انسانها ممکن نیست، تنها در جامعه بی طبقه انسانها آزادی واقعی و انسانیت خلاق خود را باز مییابند.

۳- سرمایه‌داری یک سیستم جهانی است. سرمایه‌داری که در مرحله‌ای
امپریالیستی است، ستم و تجاوز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را بر
کلیه توده‌های مردم و بر همه زحمتکشان جهان اعمال می‌کند. انقلاب
جهانی سوسیالیستی تنها راه ممکن برای نابودی ستم و استثمار سرمایه‌داری
است. از آنجایی که کارگران تنها طبقه با رسالت آینده هستند، فقط
حکومت مستقیم آنان به آزادی واقعی اجتماعات بشری می‌انجامد.

دیکتاتوری (دموکراسی) پرولتاریایی، شکل حکومتی پیر از انقلاب سوسیالیستی برای ساختن سوسیالیسم و برای گذار به کمونیسم است. دیکتاتوری
(دموکراسی) پرولتاریایی تنها شکل حکومت اکثریت مردم و در حالت مستقیم
توده‌ها در سرنوشت خویش می‌باشد.

۴- هم سرنوشتی ماهوی کارگران جهان از این واقعیت برمیخیزد که کارگران
جهان بدون استثناء، بدون توجه به نژاد، ملیت، زبان، فرهنگ و مذهب
تحت تسلط استثمارگران سرمایه‌داری جهانی هستند.

۵- انترناسیونالیسم پرولتری یکی از اصول مرامی ما و هر سازمان کمونیستی است.
ایران یک کشور سرمایه‌داری است. تضاد اساسی جامعه ما تضاد کار و
سرمایه، جنگ مشخص طبقاتی جامعه، جنگ میان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان
با طبقه بورژوازی و امپریالیسم جهانی است. بنابراین تنها انقلاب اجتماعی
ایران که به تغییر اساسی مناسبات و محو استثمار، به نفع طبقه کارگر و کلیه
توده‌ها و مردمی می‌انجامد، انقلاب سوسیالیستی است.

۶- تاریخ طبقاتی جهان، از انحلال جوامع اشتراکی اولیه تا کنون ثابت
کرده است که هیچ طبقه حاکمی، در صلح و آذشی آماده نیست منافع و موضع
خود را به طبقه دیگر تفویض کند. اعمال قهر طبقاتی تنها امکان قدرت‌یابی
زحمتکشان ایران و جهان، تنها راه رهایی توده‌های مردم از بند ستم و
استثمار است.

۷- در شرایط اعمال قدرت نظامی امپریالیسم جهانی، در شرایط اعمال
قدرت طبقه حاکم، اعمال قهر انقلابی طبقاتی بصورت مشخص مبارزه مسلحانه
نمود می‌کند، بنابراین مبارزه سیاسی- نظامی برای تدارک و انجام انقلاب
سوسیالیستی، تنها راه رهایی زحمتکشان ایران است.

۸- تجدید نظر طلبی در انواع صور خود با تکیه بر اصلاح طلبی و پارلماناریسم،
با نفوذ در جنبش‌های کارگری جهان، این جنبش‌ها را به کجراه و شکست
کشانده است. مبارزه با پایگاه‌ها، احزاب، کشورهای و دستجات مبلع‌این

نظریات و اقدامات ضد کارگری آنها که در خدمت آشتی طبقاتی است از وظایف کمونیستهاست.

مائوئیسم و ترسکیسم و استالینیسم از جمله انحرافات دیگر در جنبش کمونیستی هستند - سازمان وحدت کمونیستی، مبارزه مشخّر و همه جانبه علیه این انحرافات را ادامه میدهد.

۹- اعتقاد به انترناسیونالیسم پرولتری از نظر ما به معنای همبستگی با کارگران سراسر جهان و استقلال کامل از همه قدرتها و منجمله دولی است که خود را مدافع منافع کارگران میدانند. ما سیاست عدم وابستگی به کلیه دول و برخورد منقدانه نسبت به سیاستها آنها و محکوم کردن ماهیت و سیاستها ضد انقلابی همه دولی که تحت نام سوسیالیسم علیه منافع خلقهای ایران و جهان موضع میگیرند و با امپریالیسم و رژیمهای دست نشانده از در سازش و معامله برمیآیند راجزء لایتنجری اعتقاد به انترناسیونالیسم پرولتری میدانیم.

ما هیچ کعبه و میهنی برای سوسیالیسم نمیشناسیم و با سیادت طلبی و ناسیونالیسمی که در قالب سوسیالیسم عرضه میشود مبارزه میکنیم.

اهداف

الف - هدف نهایی: هدف نهایی سازمان وحدت کمونیستی سهیم بودن در ساختمان حزب کمونیست برای انجام انقلاب سوسیالیستی و کمک به پدیداری جامعه عاری از ستم طبقاتی در تظاهرات گوناگون آن است.

ب - هدف مرحلهای: شرکت در مبارزه طبقاتی کارگران با سرمایه داری صیقل سلاح تئوریک و کوشش در جهت تحکیم و گسترش سازمان انقلابی، سازمانی سیاسی - نظامی در ایران، در خدمت جهان بینی کمونیستی است.

"سازمان وحدت کمونیستی"

توجه :

"توضیح مختصر درباره تاریخچه فعالیت و پاورقی آن، اصول مرامی سازمان وحدت کمونیستی" و "اهداف"، که در دیباچه این کتاب درج گردیده، در چاپ نخست کتاب مزبور موجود نیست.

از آنجا که شناخت دقیقتر با ناشرین این کتاب ضروری بود، لذا اقدام به درج تاریخچه مزبور از دیباچه کتاب "در تدارک انقلاب سوسیالیستی" منتشره در تاریخ آذرماه ۱۳۵۷ نمودیم.

"هواداران سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کشور"

مقدمه

در دفتر " نکاتی در باره پروسه تجانس " و نیز در مقدمه " مشکلات و مسائل جنبش " ، ضمن انتقاداتی به گذشته خود یادآور شدیم که پروسه بحث و انتقاد از مشی و روابط گذشته در میان ما جریان دارد . همچنین اعلام داشتیم که با قطع پروسه تجانس سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه ما ، ضروری بود که پیوند دیگری که با جبهه ملی ایران داشتیم و بیش از ضرورت مشخص خود دوام یافته بود ، قطع گردد . بدین منظور در جلسه وسیعی که از اعضاء و هواداران سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخارویا) با شرکت نمایندگان از سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش های خاور میانه و آمریکا) در پائیز ۱۹۷۷ تشکیل شد ، نظرات خود را پیرامون مسائل گذشته بیان داشتیم و خروج خود را از سازمانهای جبهه ملی ایران اعلام نمودیم . در این جلسه همچنین اعلام شد که هیچیک از اعضاء سازمانهای جبهه ملی ایران در خاور میانه مایل به ادامه فعالیت در جبهه ملی نیستند . همچنین اعضاء هیئت اجراییه آمریکا ضمن اعلام این مسئله که حاضر به ادامه فعالیت در جبهه ملی نیستند اظهار داشتند که طی چند سال گذشته هیچ نوع فعالیت جبهه‌ای در سطح مسئولین و یا اعضاء عادی در آمریکا وجود نداشته است و اعضاء گذشته یا محل های دیگری برای ادامه مبارزه یافته‌اند و یا اساسا فعالیت سیاسی ندارند .

در جلسهای که یکماه و نیم بعد بمنظور تصمیمگیری نهائی و جمع‌بندی نظرات مختلف مجدداً تشکیل شد ، نظراتی (و منجمله رساله حاضر) که قبلاً نوشته شده بودند ، قرائت شدند . جبهه ملی خاور میانه انحلال رسمی خود را به مجمع اعلام کرد . هیچ نماینده‌ای از آمریکا اساساً در جلسه

شرکت نکرد و از اروپا فقط دو عضو و يك فرد سمپات تعاليل خود را به ادامه کار جبهه‌های — آنهم در صورتی که دیگرانی برای فعالیت وجود داشتند — باشند — اعلام داشتند . از آنجا که فرد دیگری مایل به ادامه کار جبهه‌ای نبود ، فعالیت سازمانهای جبهه‌ملی در خارج از کشور در همینجا خاتمه یافت . بدین ترتیب نظری که در این رساله قبلا مورد بحث قرار گرفته بود ، فقدان رسالت کار جبهه‌های ، عدم اعتقاد فعالین جبهه ملی به ادامه کار جبهه‌ای ، نه تنها تائید خود را در واقعیت یافت ، بلکه هنگامی که روشن شد علاوه بر فعالین ، حتی اعضا ساده و سمپاتها نیز مایل به ادامه کار نیستند ، این امر مسلم گشت که در این دوران ، بی‌شعری کوشش برای ادامه گذشته‌ها در آینده ، برای همه واضح شده است . البته این وضوح برای همه بیک صورت حاصل نشده است . افراد مختلف ، از زوایای مختلف ، از نقطه حرکت های مختلف باین نتیجه رسیده اند . دلائل و استدلالات متفاوت ، و حتی در مواردی متناقضند . ولی همه بهر حال باین نقطه نظر میرسند که فعالیت جبهه‌ملی امری نیست که جوابگوی نیازهای مبارزاتی امروز باشد . این حقیقت که تنها دو عضو و يك سمپات تعاليل مشروط به ادامه کار نشان دادند میزان شیوع این احساس و درك را بهتر از هر ابرازی نشان داد .

شاید بهتر بود که در مقدمه و یا در کنار این نقد ، بررسی جامعی از همه جنبه‌های فعالیت جبهه ملی در خارج از کشور بعمل می آمد و نکات مثبت آن و کوشش های پیگیری که فعالین و اعضا آن طی سالهای طولانی — ۱۶ سال — انجام داده اند ، شمرده میشد . مجال این کار حاصل نشد و انجام آن بعهده آینده میماند . اما يك نکته را میتوان گفت که تکیه بر نواقص و معایب نباید بمنزله ندیدن محاسن و دستاوردها تلقی گردد . ما واقف هستیم که ممکن است عده‌ای در خارج چنین کنند و برای ابراز عداوت با سابقه خود نسبت به جبهه ملی ، از محتویات این نوشته و نوشته‌های دیگر نکاتی را

جستجو نمایند. ما واقف هستیم که نه تنها مخالفین با سابقه جبهه ملی در اپوزیسیون ایران، بلکه حتی رژیم منفور پهلوی نیز ممکن است از این نکات سوء استفاده کند. اما در اینجا نیز مانند سایر موارد با این انتخاب روبرو میشویم که یا باید از ترس سوء استفاده بدخواهان دم فرو بندیم و تجارب خود را منتقل نکنیم، و یا اینکه معتقد باشیم که ابراز این مسائل، علیرغم امکان سوء استفاده، در نهایت بنفع اپوزیسیون ایران خواهد بود. امکان برد تاکتیکی دشمن نباید ما را از بوجود آوردن زمینه برای برادر استراتژیک اپوزیسیون باز دارد. ممکن است عده‌ای تصور کنند که بدینوسیله ما مهمات بدست مخالفین خود می‌دهیم تا با آن بها حمله کنند. در کوتاه مدت ممکن است چنین باشد. اما قویا معتقدیم که این انتقاد و انتقاد از خود به کاشتن بذره‌ای برخورد منقدانه در اذهان کسانی که به امر انقلاب بصورت جدی برخورد میکنند. و کم نیستند این افراد — که خواهد کرد. انتقادات ما بنابر این بمنظور ابراز شهادت نیست. هدف سیاسی مهمتری را در نظر دارد. اگر ما بتوانیم بدینوسیله کمکی به رشد اندیشه نقادانه — که خود کمبود فراوان در آن داشتیم و از راه تجربه سخت به آن نزدیک شدیم — بنمائیم، اگر ما بتوانیم کمکی به پیدایش و رشد این احساس کنیم که هیچگاه نباید در گذشته زیست بلکه باید مسائل و تکالیف حال و آینده را شناخت و بر مبنای آن عمل کرد، در آنصورت سوء استفاده‌های این و آن مفروض و آن یا این بدخواه را به عکس خود مبدل کرده‌ایم. در آنصورت حملا سوء استفاده کنندگان را پایه‌ای برای رشد تفکر منقدانه ساخته‌ایم.

ارتباطات ما با سازمانهای داخل، و انتقاداتی که نسبت باین سازمانها ابراز داشته‌ایم، این وظیفه را برای ما دوچندان میکند که به خود و عیوب خود نیربرخورد کنیم. اجتناب از انجام این وظیفه برخوردی غیر اصولی خواهد بود. نوشته حاضر ابتدا از طرف افرادی از گروه ما تهیه شد و به نظر و

تصحیح سایر رفقای گروه رسید. پس از آن در اختیار عده‌ای از رفقای خارج از گروه قرار گرفت و از طرف آنها تصحیح و تأیید شد. سپس در آخرین مجمع جبهه ملی (که ذکر آن رفت) قرائت گشت. در جلسه سئوالا تسی پیرامون پاره‌ای از نکات آن مطرح شد که احتیاج به توضیحات اضافی را نشان میداد. پس از آن مجدداً با عده‌ای از هواداران و اعضاء سابق جبهه ملی در میان گذاشته شد و تعدیلاتی در آن داده شد. بنابر این، نوشته حاضر بیان نقطه نظرات گروه ما و عده‌ای دیگر از اعضاء و فعالین و هواداران سابق جبهه ملی در خارج از کشور است.

ترجیح میدادیم که بعنوان يك اقدام مثبت و آموزنده، برای اولین بار در اپوزیسیون ایران، تمام نقطه نظرهای مختلف در زمینه بررسی مسائل گذشته جبهه ملی و مناسبات آن با گروه در يك مجموعه واحد منتشر شود. این کار علاوه بر آنکه میتواند نشانه بلوغ سیاسی افرادی باشد که تا چند پیش در يك سازمان فعالیت میکردند، مانع از تکرار سرنوشت عبرت انگیز سازمانهایسی میشد که پس از انحلال یا انشعاب، با برخورد غیر مسئول به تشتت و دوری بیشتر دامن زده‌اند. این کار علاوه بر آن امکان سوءاستفاده رژیم در بخش‌های نامها و اتهام‌نامه‌ها را که معمولاً در چنین شرایطی بوجود می‌آید، از بین میبرد. این کار به دلائل مختلف انجام نگرفت ولی ترتیبی اتخاذ شد که بدینوسیله نوشته‌های مغرضانه و مشکوک مشخص شوند و امکان سوءاستفاده رژیم و افراد غیرمسئول محدود گردد. از آنجا که جبهه ملی چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور در زمان حیات خود نتوانست تحلیل جامعی از فعالیتها، تاریخچه، دستاوردها و شکست‌های خود ارائه دهد، و از آنجا که چنین جمع‌بندی را بسیار ضروری و آموزنده میدانیم، همه رفقای که بنحوی از انحاء در فعالیتها، گذشته شرکت داشته‌اند را ترغیب میکنیم که در تدوین این بخش از تاریخ نهضت ملی ایران همه‌کند. ما بسهم خود در این زمینه کوشش خواهیم نمود.

نقدی بر گذشته

تشکیل سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا و امریکا، از همان اوائل کار در سال ۱۹۶۱ تضادهائی را در بطن خود داشت. برخی از این تضادها، ادامه تضادهای موجود در ایران بوده و برخی مولود فعالیت در محیط خارج از کشور بودند. توضیح آنکه تشکیل این سازمانها در خارج از کشور که اساسا ملهم از تجدید فعالیت جبهه ملی در ایران بود، بعلاوه شرایط جدید صرفا بصورت تشدید مبارزه عناصر با سابقه جبهه در نیامده بلکه در برگیرنده نیروهای دیگری نیز شد. وجود افراد با سابقه در کنار این نیروهای جدید، که برخی در گذشته در کادر احزابی غیر از جبهه ملی فعالیت میکردند و برخی اساسا سابقه فعالیت سیاسی نداشتند، اعضا جبهه ملی در خارج را از نظر قدمت فعالیت به سه بخش تقسیم کرد:

۱ - افرادی با سابقه عضویت یا هواداری از جبهه ملی - این افراد منعکس کننده همان طیف وسیع دستجات و گروهها و احزاب مختلف درون جبهه ملی ایران بودند. بلوک بندیهای گذشته در ایران که برخی بر مبنای ایدئولوژیک و برخی بر مبنای سیاسی استوار بود، در خارج نیز انعکاس یافته بود. حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم با گرایش اولترا ناسیونالیستی، و نهضت آزادی با گرایش مذهبی، تقریبا در درون خود نوعی تجانس داشتند، حال آنکه حزب ایران و حزب مردم ایران هر يك ملغمهای از گرایشات ایدئولوژیک بودند و بلوک بندیهای آنان صرفا بر مبنای ملاحظات سیاسی بود. علاوه

۱ - احزاب ملت ایران، ایران و مردم ایران در دوران مصدق فعالیت داشتند نهضت آزادی بعنوان يك جمعیت صرفا در سال ۱۹۶۱ تشکیل شد گرچه عدهای از رهبران آن در زمان حکومت مصدق بصورت فردی با دکتر مصدق همکاری داشتند. توضیح مختصری حول سه حزب دیگر ضروری است: —

بر این بلوک ها، بلوک جدیدی از افراد غیر حزبی وجود داشت که در خارج اکثریت اعضا را تشکیل میدادند. در کنار و خارج از این جریانات، اعضا جامعه سوسیالیستها (طرفداران خلیل ملکی) در نوعی ارتباط با جبهه ملی قرار داشتند. پاره‌ای از این افراد (در آمریکا) عضو جبهه ملی بودند و عده‌ای در اروپا تشکل و نشریه خاص خود (ماهنامه سوسیالیسم و انتشارات دیگر) را داشتند و بعد از مدتی در ارتباط با جریانات ایران میخواستند که بصورت يك تشکل، عضو جبهه ملی شوند.

الف - حزب ایران. برهبری الهیار صالح، مهندس زیرک زاده، حق شناس، شاپور بختیار، دکتر سنجابی... این حزب مجموعه‌ای با رنگ آمیزیهایی مختلف گرایشات ناسیونالیستی بود ولی از آنجا که انسجام ایدئولوژیک و سازمانی نداشت جناح بندیهای بیشمار در آن بوجود آمده و چندی پس از انشعاب در آن واقع شد که معروفترین آن انشعاب محمد نخشب (تهرانی) بود.

ب - حزب مردم ایران (برهبری محمد نخشب). در انشعاب نخشب و دیگران از حزب ایران حدود نیمی از کادرها و اعضا حزب ایران از آن خارج شدند و حزب مردم ایران را بوجود آوردند. ایدئولوژی مورد ادعای حزب جدید - سوسیالیسم - با تکیه اساسی بر ضرورت اعتقاد به مذهب و حفظ مالکیت خصوصی، صرفاً رنگ آمیزی دیگری از همان ناسیونالیسم حزب ایران بود. غالب هواداران این حزب، کارمندان جز و کسبه بودند.

ج - حزب ملت ایران (برهبری داریوش فروهر) [در گذشته "حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم"] دارای گرایش اولتراناسیونالیستی، طرفدار ایران بزرگ بود. زد و خورد های خیابانی اعضا آن با طرفداران حزب توده از حوادث روزمره قبل از کودتای ۲۸ مرداد بود.

(علاوه بر این حزب، گروه های دیگری شدیداً ناسیونالیستی نیز در ایران زد و خورد ها شرکت داشتند. یکی از اعضا این گروه های ضربت که بخارج از کشور آمده بود مدتی روزنامه "پیشوا" را در اروپا منتشر میکرد و او نیز مدعی حمل پرچم جبهه ملی بود با این تفاوت که زد و خورد های خیابانی را بداخل جبهه ملی نیز کشاند.)

۲ - وابستگان حزب توده - عناصری از حزب توده ، در تعقیب تاکتیک حزب توده مبنی بر استفاده از فرصت تحرك تحت نام جبهه ملی - و مالا گرفتن کنترل بخش‌هایی از جبهه ملی - بدرون تشکیلات جبهه ملی آمدند . چند نفر از این افراد در جبهه ملی ماندند و عده‌ای پس از قوام تشکیلات جبهه بعثت مخالفت جبهه‌ایهای سنتی یا کنارگذاشته شدند و یا کنار رفتند .

۳ - عناصر جدید - این عناصر از نظر تعداد بزرگترین بخش را در خارج میساختند . بعضی از اینان افراد صادقی بودند که صرفاً جدیداً سیاسی شده بودند ولی بخش بزرگی از کسانی تشکیل میشد که بعثت ایجاد امکان قدرت یابی جبهه ملی در ایران ، بحول این سازمان گرد آمده بودند و انگیزه مبارزاتی نداشتند .

ترکیب ناهمگون فوق از همان ابتدا نطفه‌های تفرق و چند دستگی را در برداشت . در ابتدا کشمکش شدید تقریباً بین همه اعضا جبهه ملی با پاره‌ای از کسانی بود که قبل از تشکیل سازمانهای جبهه ملی در اروپا ، با اسم " رهبری جبهه ملی " در خارج فعالیت میکردند . خسرو قشقائی (با همپائی سیف پور فاطمی) از جمله رهبران خود گمارده‌ای بودند که مدتها باختر امروز (دوره دوم) را با کمک چند نفر - منجمه اعضائی از حزب توده - منتشر میکردند و برای خود حقوقی قائل بودند . تشکیلات اولین کنگره جبهه ملی در اروپا عملاً نقطه پایانی برای این دعاوی بود . اینان سرانجام پس از مدتی کشمکش متفرق شدند .

در این دوران بجز باختر امروز (دوره دوم) و " پیشوا " که ذکر آن رفت چندین نشریه تك شعارهای دیگر با اسم جبهه ملی از طرف افراد مختلف منتشر شد ولی هیچيك دوام نیاورد .

کشمکش بزرگدوم انعکاسی مستقیم از تضاد های درون جبهه ملی ایران بود . تعدادی از احزاب از این امر که جناح غالب حزب ایران با اتفاق منفردین رهبری جبهه ملی را

بطور کامل در دست داشت ناخرسند بودند و بر اصل تحزب پافشاری می کردند. بیکفایتی رهبری سنتی و نامه های مصدق در ضرورت تحزب موجب تقویت این گرایش و تشکیل جبهه ملی سوم شد. در اینجا ضروری است قدری مکث کرده و توضیحاتی پیرامون مسائلی که در مسیر جبهه ملی تعیین کننده شد بدهیم.



جبهه ملی در بدو تاسیس مجموعه ای بود بسیار ناهمگون. بجز ملیون، عناصر مرتجع می مانند عمیدی نوری ها خود را داخل جریانات کرده بودند تا از آن بنفع ارباب استفاده کنند. این نوع عناصر شناخته شده بزودی طرد شدند. در طی یک سال اول حکومت مصدق بزودی معلوم شد که برخی دیگر از رهبران جبهه ملی، یا از ابتدا مأمور ارتجاع بوده اند و یا اینکه بعداً ارتجاع با استفاده از نقاط ضعف و جاه طلبی های آنان آنها را بخدمت گرفته است. افراد بسیار معروف و سرشناسی مانند حائری زاده (همکار سابق مدرس)، حسین مکی (با اصطلاح "سرباز فدائکار جبهه ملی")، دکتر مظفر بقائی و زهری (رهبران حزب زحمتکشان ملت ایران) بتدریج شروع به مخالفت با این یا آن برنامه دکتر مصدق کرده و بالاخره در مقابل او قد علم کردند. حمایت مردم از مصدق بقدری وسیع و حاد بود که این افراد که زمانی رکن های اساسی جبهه ملی بودند زودتر از آنچه تصور میرفت طرد شدند. آیتاله (سید ابوالقاسم) کاشانی که از رهبران اصلی جبهه ملی بود و سهم بزرگی در جلب حمایت اقشار و نیروها^{ئی} به جبهه ملی داشت نیز پس از جندی بهمین سرنوشت دچار شد. طرد شدن سریع این افراد از طرف مردم، بیانی بود از حمایت و اعتماد کامل مردم نسبت به دکتر مصدق. حزبی مانند حزب زحمتکشان که در گذشته

پس از حزب توده و سیمترین و منضبط ترین حزب در ایران بود، ظرف مدت کوتاهی به مجمعی از اوپاشان تقلیل یافت. مصدق تنها رهبر نهضت ملی بود و این مقام مکررا از طرف مردم تائید شد.

در میان کسانی که در نیمه دوم حکومت مصدق با او بودند طیف وسیعی از گرایشات ناسیونالیستی وجود داشت. در انتهای چپ این طیف کسانی مانند دکتر فاطمی، دکتر شایگان و مهندس رضوی قرار داشتند. در نهایت دیگر افرادی مانند باقر کاظمی، الهیار صالح و دکتر سنجابی قرار داشتند. عده ای دیگر مانند دکتر صدیقی، مهندس بازرگان، زیور زاده، مهندس حسینی، دکتر آذر درحد و وسط قرار داشتند. (کسانی مانند دکتر بختیار و داریوش فروهر در آن زمان جز رهبران اصلی نبودند).

هر چه مبارزه با ارتجاع و شاه دشوارتر میشد، رادیکالیسم در جبهه ملی بیشتر میشد، بطوریکه در اواخر حکومت مصدق، رادیکالها کاملا مسلط بودند و دیگران به مشاغل رسمی و سفارت و نمایندگی گمارده شده بودند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و زندانی شدن غالب رهبران، بزودی معلوم شد که فشار اصلی ارتجاع متوجه بخش رادیکال است. دکتر مصدق در حبس و تبعید دائمی بسر برد. دکتر فاطمی با خشونت زائد الوصفی اعدام شد. دکتر شایگان و مهندس رضوی پس از سه سال زندان ظاهرا آزاد شدند ولی حق هیچگونه تماس نداشتند و رژیم مشخص کرد که وجود آنها را تحمل نمیکند و پاپوش روزی خواهد کرد. آنها به خارج آمدند. کریمپور شیرازی (که جز رهبران نبود ولی از هواداران برجسته این گرایش بود) زندان زنده سوزانده شد.

ورود فشار خاص باین بخش و تلاشی کردن آن همزمان با حرکاتی بود که برای حفظ حداقل روابط بین پاره ای از رهبران و فعالین بوجود آمد. این

دوران — دوران نهضت مقاومت — از آنجهت که شعله را زنده نگاه داشت و احساس و درك ضرورت و نیاز به ایجاد نوعی تشکل و سازماندهی را در عده‌ای بوجود آورد، در خور شناسائی است. بجز افراد ذکر شده، کسانی مانند میر محمد صادق و دستان او و نیز حزب سوسیالیست دگر خنجی در این دوران موثر بودند. در چنین احوالی بود که در سال ۱۳۳۹ امکان تحرك جدید برای جبهه بوجود آمد و جبهه ملی برای اولین بار کوشید که نوعی تشکیلات بوجود آورد با تلاشی گرایش را دیکال، صرفاً دو گرایش در این زمان در جبهه ملی باقی مانده بود (در رهبری). الهیار صالح مشهورترین فرد بود و نوعی شیخوخت داشت. همکاران او از جناح غالب حزب ایران باعتبار این شهرت هنوز تشکیلات جبهه ملی بوجود نیامده بعنوان رهبران جبهه شناخته شدند. حزب آنها بعنوان حزب غالب و مسلط در آمده بود. تنها دو حزب دیگر در این زمان در جبهه ملی وجود داشت. حزب مردم ایران که در گذشته از همین حزب ایران انشعاب کرده بود و رهبران آن (نخشب) در خارج بود از يك جانب مورد غضب بود و از جانب دیگر افرادی را در بر نداشت که از لحاظ سابقه کار و شناسائی عمومی همطراز رهبران باشند. حزب ملت ایران در یوش فروهر نیز از نظر پرستیژ رهبری — که در آن زمان عامل تعیین کننده بود — بهیچوجه در مقابل رهبران حزب ایران نمیتوانست قرار گیرد. بدین ترتیب رهبران جناح غالب حزب ایران و عناصر منفرد مانند دکتر صدیقی در راس کار قرار گرفتند.

- ۱ — در اواخر حکومت مصدق صحبت‌هایی پیرامون تشکیل حزب وطن (با فراکسیون وطن مجلس اشتباه نشود)، بعنوان حزبی که همه طرفداران مصدق را متشکل کند، وجود داشت ولی هیچگاه به مرحله عمل در نیامد.
- ۲ — لا زمه یاد آوری است که نهضت آزادی هنوز تشکیل نشده و جامعه سوسیالیست‌ها نیز عضویت جبهه در نیامده و حزب سوسیالیست خود را منحل نموده بود.

طرفداران دو حزب دیگر و دستجات کوچکتر و احزابی که تقاضای عضویت کرده ولی پذیرفته نشده بودند و نیز جناح دیگر حزب ایران از این وضعیت نا راحت بودند و پیشنهاد میکردند که رهبری جبهه از نمایندگان احزاب مختلف تشکیل شود. در مقابل، رهبران حزب ایران و منفردین که خود حزبی نداشتند و نیز کسانی که احزاب موجود را اصیل ارزیابی نمیکردند، میخواستند که همه احزاب منحل شوند. حزب سوسیالیست برهبری دکتر خنجی که حزب کوچکی بود خود را منحل اعلام کرد و وارد تشکیلات جبهه ملی شده بود بعلمت داشتن کارهای نسبتاً ورزیده، عملاً کنترل امور تعلیماتی و تشکیلاتی جبهه را بدست گرفت. این امر موجب تشدید تضادهای درونی شد. بوجود آمدن و تشدید چند تضاد دیگر ابعاد اختلافات و مناقشات را بجائی کشاند که در روند خود منجر به انحلال جبهه ملی (دوم) شد. مهندس بازرگان، مهندس سبحانی، آیتاله طالقانی و عدهای دیگر که سنتا حزبی نبودند بعلمت اختلافات بینشی و سبک کارشان با دیگران، جمعیت نهضت آزادی را در سال ۱۹۶۱ بوجود آوردند و خواستند که تشکیلات آنها بعنوان يك حزب عضو جبهه ملی شود. جامعه سوسیالیستها برهبری خلیل ملکی نیز تقاضای عضویت بمثابه يك حزب را کرده بود. در سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی نیز اختلاف نظر بین کسانی که قائل به ضرورت وجود احزاب بودند و آنها که نبودند، تشدید یافت. دکتر مصدق معتقد بود که جبهه ملی باید صرفاً از احزاب و دستجات و گروهها تشکیل شود و هیئت اجرائیه و شورای جبهه ملی باید انحصاراً از نمایندگان احزاب و دستجات تشکیل گردد. مصدق که در زندان بود در ابتدای اعلام موضع در سطح علنی نمیکرد و نظرات خود را از طریق نامه‌های خصوصی به احزاب و افراد بیان میداشت. تشدید تضادهای درونی جبهه و برگزاری کنگره جبهه ملی در سال ۴۱ (۱۹۶۲) و انتخاب شورای مورد نظر غیر حزبی‌ها موجب رد و

بدل شدن يك سلسله نامه شد که از جالب‌ترین و گویا‌ترین اسناد نهضت ملی ایران است. این نامه‌ها بلحاظ اهمیت تاریخی‌شان و نیز از این‌رو که پرتو روشنگری بر ماهیت جریان‌اتی که اخیراً تحت نام جبهه ملی در ایران بوجود آمده است می‌اندازد، در انتهای همین نوشته چاپ میشوند. در این اسناد مبارزه بی‌امان دکتر مصدق علیه رهبری جبهه ملی دوم را ملاحظه میکنیم. مصدق در این نامه‌ها اعلام میدارد که اینان "کوچکترین قدمی در راه مصالح مملکت" برنداشته‌اند، حتی زندانی شدن چند ماهه آنها در جهت کسب "محبوبیت" بوده است، به آنها پرخاش میکند که مانند دولت "وکیل‌تراشی" میکنند و با نفی پذیرفتن نمایندگان احزاب جدا برای بازنشستگانی که کاری از آنها بر نمی‌آید باز میکنند.

رهبران نیز البته ساکت نمی‌نشینند. سعی در فریب مصدق میکنند گزارشات خلاف واقع میدهند. با کمال گستاخی حرف مصدق را که بر ضرورت تحزب (احزاب جبهه ملی) است تحریف کرده و وانمود میکنند که گوئی مصدق نظر به شرکت حزب توده در جبهه ملی دارد. به او درس میدهند که حزب توده خائن است. مصدق را تهدید میکنند که یا باید از نظرات خود دستبردارد و از آنها دفاع کند و یا شاهد "شادمانی دستگاه حاکمه" باشد! اما دکتر مصدق بیدی نبود که از این بادها بلرزد. کسی که در مقابل رزمنان و مورپیش‌پای‌اری کرده بود، در مقابل تهدید و ارعاب رهبران از "شادمانی دستگاه حاکمه" نیز میتوانست مقاومت کند و کرد. سرانجام

۱- این استدلال چندش‌آور را پیروان امروزی این رهبران نیز عیناً بکار میگیرند و اظهار میدارند که عدم دفاع از این رهبران بمنزله تأیید خفقان رژیم است!! البته جای شگفتی نیست. هنگامی که افرادی با مصدق چنین رویرو میشوند همین آموزش را به پیروان خود منتقل میکنند منتها این بار نیز مانند همیشه در سطحی مبتذل تر و حقیر تر. "یا دفاع از ما و یا دفاع از رژیم". بدون تردید نه شما و نه رژیم. این جواب مصدق بود.

رهبران مجبور به استعفاء شدند و اصل تحزب در جبهه ملی پذیرفته شد و جبهه ملی سوم بر این اساس آغاز به کار کرد.

پیش از خاتمه این بحث لازم است به چند نکته اساسی اشاره رود.

جبهه بندی درونی بر مبنای اصل تحزب، بهیچ وجه بدین معنی نیست که افراد درستکار و درست اندیشه مدافع اصل تحزب بودند و مخالفین تحزب افرادی از قماش دیگر بودند. مطلقاً چنین نیست. در طرفین جریان افراد و عناصری با محرکها و انگیزه‌های بسیار متفاوت قرار داشتند. مخالفان عده‌ای با احزاب نه بر مبنای دفاع از رهبری بلکه بر اساس مشاهده این واقعیت بود که احزاب موجود غالباً بی سرو سامان بوده و تعیین کننده حرکت آنان در بسیاری موارد ملاحظات ستمبندی بود و از اینرو با آنها مخالفت میکردند. احزاب پیش از آنچه که پایه و مبنای ایدئولوژیک داشته باشند نوعی گروه بندی سیاسی بودند و اصرار پاره‌ای از آنها بر رسمیت یافتن، نه دفاع از تحزب — که بخودی خود اصلی درست است — بلکه بر اساس خواست شراکت در رهبری و قدرت طلبی بود.

نکته دیگر اینکه در درون حزب ایران نیز یک جناح حزبی (طرفدار تحزب) وجود داشت که مهندس زیرک زاده و شاپور بختیار از آن جمله بودند. اینها در اقلیت بودند. شاپور بختیار خود در ابتدا طرفدار دادن اختیارات تام به الهیار صالح بود ولی بعدها منصرف شد.

نکته دیگر اینکه طرفداران سابق و فعلی حزب توده نیز با آنکه مسئله عضویت خود حزب توده مطرح نبود، از حزبی‌ها دفاع میکردند. البته این کارها در انزمان با وجود فعال بودن در جبهه میملت فاقد سابقه کار جبهه‌ای در موضعی جانبی قرار داشتند. از این جمله بودند فعالینی مانند بیژن جزینی و حسن ضیاء ظریفی که از حزب توده بریده بودند.

بهر حال این کشمکش‌های شدید مانع از انجام کارها میشد. رهبری

جبهه ملی مدتی کوشید تا با ایجاد تمرکز قدرت بیشتر بر این کشمکش‌ها فائق شود. قرار شد الهیار صالح مسئول هیئت اجرائیه شود، سایر اعضا هیئت اجرائیه را خود انتخاب کند و اختیارات کامل بگیرد. این کار انجام شد ولی گرهی را نکشود تا آنجا که همانطور که گفته شد با دخالت دکتر مصدق رهبری جبهه ملی استعفاء داد و اساس جبهه ملی سوم پایه ریزی شد. اما تضادها، سردرگمی، انفعال و بی‌برنامگی بیشتر از آن بود که جریان امور تصحیح شود. جبهه ملی در مقابل ارتجاع با برنامه، بی‌برنامه و بی‌مشی، در حال انتظار بسر میبرد و هیئت اجرائیه و شورا که در گذشته رسماً سیاست "صبر و انتظار" را عنوان کرده بودند، با استعفاء خود جریان قوام یافته‌ای برای ادامه کار باقی نگذاشته بودند. احزاب جدید نیز، جمعیت نهضت آزادی و جامعه سوسیالیستها، مشکل جدیدی را در این شرایط نتوانستند حل کنند و برنامه مشخصی در مقابل ارتجاع که با ابزار انقلاب سفید به پیش آمده بود ارائه دهند. جبهه ملی سوم از حدود تشکیل روی کاغذ و صدور یکی دو اعلامیه فراتر نرفت و کوشش برای سازماندهی جبهه ملی به نتیجه نرسید تا حدی که اقبال مردم نیز کم‌کم به سردی گرائید و بسوی قطب دیگری از مبارزه ملی و مذهبی - آیتاله خمینی - که عضو

۱ - پس از انشعاب خلیل ملکی و خنجی از حزب توده (۱۳۲۶)، آنها وارد ائتلافهای مختلفی شدند. "نیروی سوم" یکی از این سازمانهای ائتلافی بود. پس از ۲۸ مرداد خلیل ملکی و دکتر خنجی از هم جدا شدند. خنجی حزب سوسیالیست را تشکیل داد و وارد نهضت مقاومت شد. هم‌این حزب و هم جامعه سوسیالیستها (ملکی) در موارد متعددی از جبهه یا برنامه‌های آن حمایت میکردند. در سال ۱۳۳۹ حزب سوسیالیست خود را منحل اعلام کرد و اعضا آن بصورت انفرادی عضو جبهه ملی شدند ولی چون جامعه سوسیالیستها که پس از مدتی تقاضای عضویت داد، تقاضای پذیرفته شدن بدرون جبهه بصورت یک مجموعه را میکرد، از ورود آن جلوگیری شد. با انحلال جبهه ملی دوم، جامعه سوسیالیستها بدرون جبهه آمد.



انعکاس تضاد های فوق در خارج از کشور تحت این شرایط انجسام گرفت که غیر حزبی ها در خارج در اکثریت قرار داشتند . طرفداران احزاب مردم ایران ، ملت ایران ، نهضت آزادی و جامعه سوسیالیستها در يك جانب و غیر حزبی ها و جناح غالب حزب ایران در جانب دیگر قرار گرفتند . کشمکش در اروپا و امریکا بدو شکل مختلف بروز کرد . در اروپا بصورت اخراج چند صد نفری ، در امریکا بصورت انشعاب و تشکیل دو سازمان (جبهه ملی در امریکا و جبهه ملی در تبعید) که گرایش های ایدئولوژیک متفاوت نیز داشتند . در اروپا حزبی ها مدتی کنترل کار جبهه را در دست گرفتند . در امریکا بعلمت جو متفاوت و نیز نقش دگر شایگان ، امر بدین صورت واقع نشد .

توضیح بسیار مختصری در مورد مسائل جبهه ملی در این دوران ضروری است . این توضیح هم از جهت روشن شدن زمینه بحث و انتقاد لازم است و هم از این جهت که اکثریت قریب با اتفاق اعضاء جبهه در سالهای اخیر ، در آن دوران عضو جبهه ملی نبوده و از مواقع اطلاع ندارند و بسهولت میتوانند مورد مانیپولاسیون واقع شوند ، کما اینکه هنگامیکه مسئله تصفیه چند صد نفری گذشته در آخرین مجمع جبهه مطرح شد و یکی از رفقای که خود در جریان تصفیه ها نبوده در این مورد استفسار کرد ، یکی از عاملین اصلی این اخراج ها در ابتدا کوشید که قضیه را یگلی منکر شود و سپس هنگامیکه با ارائه توضیح ها انکار بیشتر را ممکن ندید ، اظهار داشت که " اینها قانونی بوده است " . بهر حال هم از جهت روشن شدن تضاد های ماهوی جبهه ملی و هم " کارآئی قانون " ضروری است که توضیحاتی داده شود .

هنگامی که جدالهای ایران در مورد تحزب بخارج کشیده شده، بتدریج
تغییراتی در محور اصلی تضاد - تحزب - بوجود آمد. کسانی که طرفدار
تحزب بودند یا وابسته به احزاب اولتراناسیونالیست و یا مذهبی بودند
(جامعه سوسیالیستها هنوز عضو نبود) و در جمع از نظر ایدئولوژیک
در راست غیر حزبی ها قرار میگرفتند. جناح بندیها و دسته بندیها
آنقدر ادامه یافت تا اینکه بالاخره دو جناح مشخص - جناح محافظه کار
و سنتی، و جناح مرفقی تر چپ در مقابل هم قرار گرفتند. قریب دو سال
بحران سیاسی و تشکیلاتی سازمانهای جبهه ملی در اروپا را مختل ساخته
بود. هیئت اجرائیه و شورایعالی از انجام کارهای روزمره عاجز شده بودند.
هر کمیته شهری مستقلا با سایر کمیتهها تماس برقرار میکرد تا موافقت سایرین
را برای تشکیل کنفرانس و کنگره فوق العاده (که هیئت اجرائیه در برگزاری
آن مسامحه میکرد) جلب کند. در طول این دو سال، قطبی شدن نظرات
بر سر خط مشی، سبک کار و شکل سازمانی به نهایت خود رسید تا اینکه
بالاخره کنگره فوق العاده (۱۹۶۶) فرا خوانده شد. غالب طرفداران خط
مشی محافظه کارانه، خود را طرفدار تشکیلات جبهه ملی سوم در ایران (جبهه
دوم منحل شده بود) میدانستند. خط مشی چپ طرفدار شیوه مبارزه
مسلحانه بطور کلی (بدون روشن کردن خطوط آن)، انقلاب دموکراتیک
سویین و تربیت کادر با آموزش مارکسیستی، سازمان مستقل از ایران و یکپارچه
(بدون وجود احزاب)، و رعایت دیسیپلین شدید سازمانی بود. یک گروه
مخفی مرکب از چند نفر کارها را رهبری میکرد و تزه های جدید را بنام
افراد با نام مستعار و بدون ذکر وجود گروه مخفی ارائه میداد. در کنگره
فوق العاده، جناح سنتی از لحاظ تعداد نمایندگان در اقلیت قرار گرفت.
در کنفرانس پیش کنگره و سپس در کنگره، پس از بحث در باره رساله های که
از جانب طرفین کتابا ارائه شده بود، کنگره خط مشی چپ را بدون اینکه

بداند نظرات يك گروه مخفی است، به تصویب رساند. نمایندگان جناح دیگر جلسه را بعنوان اعتراض ترك کردند ولی هنوز جلسه مطابق اساسنامه و آئین نامه رسمیت داشت و بکار خود ادامه داد و مقررات تشکیلاتی و سازمانی جدید را بتصویب رسانده هیئت اجرائیه جدیدی انتخاب کرد (که بهجـز يك نفر بقیه اعضا همان گروه مخفی بودند). پس از کنگره، هیئت اجرائیه با در اختیار داشتن خط مشی و مقررات جدید به کلیه کمیته‌های (حوزه‌های) جبهه سرکشی کرده و مصوبات جدید را همراه با گزارش کتبی از جریسان کنفرانس و کنگره، و مسئله خروج اقلیت نمایندگان را با اطلاع میرسانید و سپس اعلام میکرد که کسانی که مصوبات را قبول دارند در عضویت جبهه باقی میمانند آنهایی که آنرا بطور کامل قبول ندارند در صورت تمایل بعنوان طرفدار در نوعی ارتباط با جبهه ملی باقی میمانند، ولی آنهایی که اساساً آنرا قبول ندارند کمیته‌ها را باید ترك کنند. باین ترتیب اعضا رسمی جبهه در اروپا از ۷۰ نفر به ۳۰ نفر تقلیل یافت و تصفیه قانونی "بایک مصوبه در ظاهر فریاد مکرسی برای ۳۰ نفر تعیین تکلیف نمود. در این مسیر نه تنها طرفداران جناح سنتی بلکه کسانی که مایل نبودند مقررات سخت تشکیلاتی را رعایت کنند کنار گذاشته شدند همزمان با این جریان، برنامه مطالعانی مارکسیستی در دستور کار قرار گرفت و تزهائی درباره خط مشی مسلحانه و انقلاب موقتاتیک نوین در نشریه ایران آزاد منتشر شد.

در امریکا با آنکه خط محافظه کار در هیئت اجرائیه اکثریت داشت ولی وجود دکتر شایگان و استنفاف بسیاری از واحدها از تبعیت از هیئت اجرائیه مانع از سلطه آنان شد. در کنگره دوم جبهه ملی امریکا (۱۹۶۳) علیرغم اختلافات شدید، نوعی سازش در ترکیب هیئت اجرائیه انجام گرفت ولی هنوز اکثریت آن با سنتی ها که متشکل تر بودند بود. مع هذا ایسن نکته را نیز باید تذکر داد که در امریکا مسئله وجود یا فقدان احزاب عامل اساسی جدائی ها نبود چون حتی مخالفین جناح سنتی به اصل تحزب در کل معتقد بودند (ولی احزاب موجود و نقطه حرکت آنها را اصولی ارزیابی

نمیکردند. بعبارت دیگر هیچیک از طرفین تز جبهه یکپارچه و نظائر آنرا قبول نداشت. ظرف چند ماه پس از کنگره، واحدهائی که با اکثریت هیئت اجرائیه موافق نبودند همراه با اقلیت هیئت اجرائیه انشعاب کردند و جبهه ملی در تبغید را با خط مشی چپ و تز مبارزه مسلحانه (ایضا بدون روشن کردن خطوط آن) بوجود آورده و باختر امروز (دوره سوم) را منتشر کردند. این سازمان جدید بسرعت رشد کرد بطوریکه "جبهه ملی در امریکا" که با افول جبهه در ایران بسرعت تحلیل رفت نمود از مواضع خود دست برداشت. دو سازمان فوق در یک کنگره مشترک (آوریل ۶۶) اتحاد کردند و لسی این بار اکثریت مطلق هیئت اجرائیه و شورا از مشی چپ انتخاب شدند و باختر امروز کماکان انتشار یافت. سازمان جدید نام سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش امریکا) را انتخاب کرده و به اروپا نیز پیشنهاد تعویض نام، بصورت "بخش اروپا" را داد که پذیرفته شد. بدین ترتیب برای اولین بار نوعی وحدت صوری سازمانی بین امریکا و اروپا بوجود آمد بدون اینکه هرگز این دو سازمان کنگره مشترک یا هیئت اجرائیه یا شورای مشترکی داشته باشند. فقدان انسجام و حتی ارتباط سازمانی بین بخشهای مختلف بدرجهای بود که هنگامی که پس از چند سال در سال ۱۹۷۰ عدهای از فعالین و اعضاء هیئت اجرائیه و شورای این بخشها تصمیم به ایجاد بخش جدید در خاور میانه را گرفتند، نه در هیئتهای اجرائیه و نه در شوراها آنها مطرح نکردند و راسا آنها بوجود آوردند. موفقیت کار جبهه خاور میانه، مخالفت هائی را که عدهای داشتند از بین برد و بالاخره در سال ۱۹۷۲ اولین و آخرین کنگره مشترک سازمانهای جبهه ملی (با شرکت سه بخش) تشکیل شد.



بدین ترتیب طی چند سالی که از تاسیس جبهه ملی در خارج میگذشت مسائل متعددی مانند جدالهای مختلف درونی (هم ناشی از شرایط خارج

و هم انعکاس جدالهای داخل) ، افول جبهه ملی در ایران و تلاشی کامل تشکیلات آن و از آنجا منفعّل شدن و خارج شدن کسانی که در پی بهره برداری از موقعیت بدرون جبهه ملی آمده بودند ، تغییرات فکری بدرون جبهه و عوض شدن داعی مسئولیت ها و مسئولین جدید که هر يك نظرات خود را در روزنامه های ارگان می آوردند (از حمایت از نهروی صلحدوست گرفته تا جانبداری از مبارزه مسلحانه) ، خروج و اخراج طرفداران جبهه ملی سوم تغییر اساسی در کاراکتر جبهه ملی بوجود آورد . گرایش چپ و بطور اخص گرایش کمونیستی ، هم بعلمت رشد خود و هم در اثر غیبت سایرین ، گرایش مسلط شد بدون اینکه شکل تشکیلاتی جوابگوی خواستهای جدید باشد . رنگ آمیزی های مختلف گرایشات کمونیستی و غیر کمونیستی ، میزان های متفاوت در تعهد و پیگیری مبارزاتی افراد ، اثرات خود را در هر زمینه و عرصه فعالیت نشان میداد . تضاد های سابق بطرقی که در فوق اشاره کردیم منتفی شده بودند ولی تضادی شدیدتر ، تضاد بین محتوای کمونیستی و رادیکال پاره ای از افراد ، و شکل بی بند و بار و نامتجانس سازمان جبهه ای بشدت مخل شده بود . علاوه بر اختلافات در گرایش های ایدئولوژیک ، یا رنگ آمیزیهای ایدئولوژیک ، اختلاف در میزان تعهد و پیگیری چنانکسه گفته شد بشدت وجود داشت . عده ای مایل به مبارزه حرفه ای بودند ، عده ای یا اساساً این ضرورت را نمیدیدند و یا آنکه خود را برای انجام آن آماده نمی یافتند . منطق مبارزه ، کسانی را که از لحاظ نظری و میزان تعهد با هم شبیه تر بودند بهم نزدیکتر میکرد و این گرایش طبعاً در میان فعالین از همه شدیدتر بود . بدین ترتیب جریانهای کوچک (و هنوز غیر منسجم) کمونیستی در اینجا و آنجا بوجود آمد و بالاخره بحث ضرورت ایجاد تشکلهای بر پایه ایدئولوژیک در همه سطوح دامن زده شد . و این يك پارادوکس بود . غالب اعضاء کنونی جبهه ملی از کسانی بودند که در گذشته با مسئله

رهبری جبهه ملی توسط احزاب موجود مخالفت کرد بودند، عده‌ای طرفدار ترز جبهه "یکپارچه" بودند، اکنون همین افراد نیز ضرورت ایجاد تشکلهای رادیکال درون جبهه ملی میدادند با این تاکید که این تشکلهای بر مبنای ایدئولوژیک باید بنا شود.

درک ضرورت ایجاد تشکلهای ایدئولوژیک و بحث و تبلیغ درباره آن در مجامع جبهه‌ای و بالاخره گذراندن مصوبه از ارگانهای آن در تائید ایمن حرکت، مدتی خود را بعنوان راه نجات از بن بستهای موجود نمودار کرد. حرکت جدید جهت ایجاد تشکلهای، بعلمت کمبودهای بینشی و ایدئولوژیک خود، تصور کرد که این تدبیر بخودی خود گره از کار می‌گشاید، غافل از اینکه هفت شهر عشق را عطار گشته بود و ماهنوز اندر خم یک کوچه بودیم. فعالیت در جبهه ملی بدون داشتن تشکیلات در ایران، محدود بودن مبارزه به عرصه دموکراتیک خارج از کشور، بطور آشکار با سابقه و آرمانهای جبهه ملی، "سرنگونی حکومت استبداد و استعمار" در تضاد افتاده بود. عده‌ای جبهه‌ای - کمونیست و غیر کمونیست - در خارج از کشور، در محدوده فعالیتهای دموکراتیک، بدون داشتن هیچ نوع ارتباط با معنی با ایران، میخواستند حکومت استبداد و استعمار را سرنگون کنند، ایران را آزاد کنند و بدون داشتن ابزار ضروری مبارزه انقلابی نمایند.

مسائل فوق که قسماً در سطح آگاهی منعکس شده بود، مقارن با تحولی شد که گرچه در زمان خود اثرات آن احساس نشد، معیناً تأثیر تعیین کننده‌ای بر جریان کار گذاشت. این تحول، تکامل نیروهای مولده در ایران، بلامنازع شدن سلطه سرمایه‌داری و از بین رفتن هرگونه رسالت انقلابی سازمانهای جبهه‌ای - که متصورا گرایشهای مختلف اقشار و طبقات خلق را در بر میگرفت - بود. جبهه ملی که اساساً بعنوان یک ائتلاف بسیار نامتجانس و موقت برای انجام وظائفی مشخص (تصحیح قانون انتخابات و ملی کردن

صنایع نفت) در آبان ۱۳۲۸ بوجود آمده و رشد کرده بود ، اکنون بسیار موضوع شده و بیش از ضرورت طبیعی خود " حیات " یافته بود . جبهه‌ای که نه رسالت انقلابی داشته باشد و نه موضوع ائتلاف آن — حتی در شکل مبارزه با استعمار و استبداد — محل ضروری برای اجراء داشته باشد و صرفاً بر مبنای نوعی تفاهم در مبارزات دموکراتیک خارج از کشور ادامه حیات یافته باشد ، ضرورتاً در تضاد کامل با اصول اولیه و آرمانها و الهامات گذشته خواهد قرار میگیرد .

این مسائل ، همانطور که گفتیم ، همه در زمان خود شناخته نشدند ، و یا مورد تشخیص عمومی قرار نگرفتند ، مع هذا ، شناخته و ناشناخته ، تمام این عوامل عملکرد و یا تاثیر داشتند ، و بصورت آگاهانه یا غریزی موجب اقدام به کوشش‌های مختلف در میان کارهای فعال و پیگیر جبهه ملی شدند . این کوشش‌ها اما ، نشان جبهه‌ای را بر خود داشت . مجموعه ها و گروه‌هایی که بر مبنای این احساس‌ها بوجود آمدند ، متشکل از فعالین جبهه ملی بودند ، یعنی کسانی که سابقه کار مشخص گروهی (ایدئولوژیک) داشتند . تضاد تعلق آنها به جبهه ملی و درك عدم تكافؤ کار جبهه‌ای حل نشد نبود . لاجرم فعالیتهای آنها ، فعالیتهای گروهی ، انعکاس این تضاد را در بطن خود و در تظاهرات خود داشت . این فعالیتها هم گروهی بودند و هم جبهه‌ای . معیار نزدیکی و همکاری عناصر با هم تلفیقی بود از تشابه‌گرایشات ایدئولوژیک و حدت تمایل مبارزاتی (کار حرفه‌ای) ، ولی تفوق اولی بر دومی مشهود نبود . بعنوان گروه با هم در ارتباط بودند ولی غالب فعالیتهای جدید را باسم جبهه شروع میکردند . با آنکه از نظر تئوریک ، کار گروهی ایدئولوژیک مشخص را بدون تردید رجحان میدادند ، اما بعلمت محدودیت زمینه کار ، و ایرادات بینشی ، عملاً کار گروهی را در خدمت جبهه میگذاشتند . و این امر بویژه در ابتدا غالب بود . درست است که توجیهاتی نیز وجود داشت .

فوائدی برای کار جبهه‌های شمرده میشد که برخی بی پایه نیز نبود. ولی اگر نخواهیم فقط به دلائل ارائه شده توجه کنیم، بلکه بگذاریم که اعمال و رفتار و فعالیت‌ها خود سخن گویند، بسهولت میبینیم که لا اقل در اوائل کار قسمت عمده فعالیت گروهی عملاً در ادامه فعالیت جبهه‌ای و حفظ نام و تشکیلات و اعتبار آن بوده است.

همانطوریکه در فوق اشاره کردیم، بحث ضرورت کار گروهی در خارج، پس از افول جبهه ملی در ایران بوجود آمد و حرکاتی در این زمینه در اروپا و امریکا صورت گرفت که از نظر مبارزاتی با ارزش بودند. بحث از سال ۱۳۴۸ همه گیر شد. پاره‌ای از حرکات و تجمع‌های قبلی مورد تجدید نظر قرار گرفتند. وقوف به پاره‌ای از کمبودهای گذشته، و بویژه فقدان برنامه‌کسار مشخص، موجب پیدایش حرکات جدیدی شد. از این جمله بود تشکیل گروهی که از نزدیکی جریانهای کوچک کمونیستی در اروپا و امریکا در سال ۱۳۴۹ بوجود آمده و فعالیت ویژه خود را در خاور میانه آغاز نمود. این گروه در ابتدا همان مشخصات فوق، یعنی عدم انسجام ایدئولوژیک و تشکیلاتی، مخدوش بودن مرز کار جبهه‌ای و گروهی و ایرادات دیگری را که بآن اشاره خواهد شد در خود داشت.

مقارن با این حرکت، جریان دیگری نیز در بخشی از جبهه ملی بوجود آمد که همین مشخصات را داشت با این تفاوت که ناتوانی آنها در ایجاد روابط و ضوابط خاص در میان خود، و مهمتر از آن فقدان برنامه مشخص مبارزاتی، آنها را پسران مدتی باین نتیجه رساند که وجود جبهه ملی مزاحم کسار گروهی آنهاست. این افراد در سال ۱۳۴۹ نشریه مستقلی را منتشر کردند ولی کماکان در جبهه ملی باقی ماندند. پس از سه سال، مشاهده ناتوانی در سازماندهی و عدم پیشرفت کار، بجای آنکه آنها را به فقدانهای اساسی خود - فقدان مشی مشخص، فقدان سازمان، فقدان برنامه در جهت

ارتباط با ایران . . . — متوجه کند ، به این نتیجه رسانید که گویا ایراد کار صرفاً در ادامه فعالیت در جبهه ملی است . آنها بدنبال این علت یابی نا کافی در سال ۱۹۷۲ از جبهه ملی خارج شدند و وعده دادند که ظرف ۶ ماه تشکیلات وسیعی بوجود خواهند آورد . که البته چنین نشد . آنها به فقد انهای اساسی تر توجه کافی نکرده بودند ، یا از حل آن عاجز مانده بودند .

جریان دیگری که قسماً در داخل جبهه ملی بود و گرایشات مائوئیستی داشت در سال ۱۳۴۹ همراه با عده دیگری که عضو جبهه ملی نبودند ایجاد يك سازمان مائوئیستی را در خارج اعلام کردند و ارتباط خود را با جبهه ملی قطع نمودند .

بهر حال در حدود سالهای ۴۸ — ۴۹ ، قبل از آغاز فعالیت گروه در خاورمیانه ، تضاد ها و کمبود های کار صرفاً جبهه ای وضع بسیار نامناسبی را بوجود آورد . بن بست از همه جهت خود را نشان میداد . تزه های رنگارنگ جبهه در گذشته بی اعتباری خود را نشان داده و در مقابل آلترناتیوهای جدید جهانی که بخش بزرگی از اپوزیسیون ایران را جلب کرده بود ، بکلی منسوخ شده بودند . سازمانهای جبهه ملی ، نه مانند جبهه ملی سوم در خارج ، صرفاً ادامه گرایش های گذشته بود ، نه هیچ آلترناتیو جهانی را قبول داشت ، و نه اینکه خود آلترناتیو جدیدی را ارائه میداد . نگاهی به نشریات جبهه ملی در این دوران نشانه های سردرگمی بیکران ، تزه های التقاطی در قالب انواع متصور " سوسیالیسم " های خرده بورژوازی را به بهترین وجهی نمودار می سازد . در این زمان بود که فعالیت در خاورمیانه و انتشار باختر امروز (دوره چهارم) آغاز شد که با آنکه از جانب يك گروه مشخص انجام میگرفت معیناً بعلمت مواضع و سوابق و بینش افراد آن عمدتاً در ابتدا تظاهرات و خصوصیات جبهه ای داشت . این تضاد تبعاً در باختر امروز ظاهر میشود .

در چهار شماره اول باختر امروز کوشش میشد که اعتقاد به تشکیل گروه، با احیاء جنبه ملی بر مبنای شکل و محتوای نوین تلفیق داده شود. مسئله ضرورت تشکیل گروه‌های ایدئولوژیک و رشد آنها به احزاب مطرح میشد. در مقدمه کتاب رفیق احمد زاده (آذر ۱۳۵۰، نوامبر ۷۱) مسئله وجود گروه بطور جانبی و گذرا ولی صراحتاً مطرح شد. در کنگره مشترک سازمانهای جنبه ملی خارج از کشور در سال ۱۹۷۲ و پلنوم ۱۹۷۳ نیز مجدداً مسئله ضرورت فعالیت گروهی مورد بحث و تصویب قرار گرفت. در همین کنگره ۷۲ در مقابل افرادی که سازماندهی گروهی و جنبه‌ای را مفایر میدانستند و میخواستند از جنبه خارج شوند استدلال شد که این دو فعالیت در حال حاضر با هم تناقضی ندارند (البته همانطور که ذکر شد نقطه حرکت این جریان نه زمینه سازی برای درگیر شدن در مبارزات داخل ایران بلکه مشاهده ناتوانی خود در امر سازماندهی در خارج از کشور بود، استدلال نمبر یاقینا قضایا کار حرفه‌ای و مخفی گروهی و جنبه‌ای نیز آنکه آنها نه تشکیلات مخفی داشتند و نه برنامهدار مبارزاتی - بلکه بر مبنای این تصور بود که وجود جنبه‌های کار آنها سایه می‌اندازد) در همین کنگره با آنکه تقریباً همه ناطقین، بشدت و ضعف، فقدان رسالت انقلابی جنبه ملی را متذکر شدند، ولی معیذاً عده‌ای بابر داشتن شعار نشریه ایران آزاد :

"ما ایران را آزاد خواهیم کرد" مخالفت کردند. با آنکه در اثر رای جنبه ملی آمریکا و خاور میانه و تعدادی از اعضای اروپا برداشتن شعار تصویب شد ولی این امر موجب ناراحتی شدید اقلیت گشت و بنابر پیشنهاد عده‌ای برای جلوگیری از تشدید تضاد و اختلاف قرار شد اجراء مصوبه به تصویب افتد و مسئله در حوزه‌ها مورد بحث قرار گیرد.

نکته قابل توجه دیگر این بود که از سال ۱۹۷۰، هیئت اجرایی اروپا دستور تشکیلاتی مبنی بر توقف عضوگیری داده بود تا راه بر تقلای ساواک که سعی در نفوذ در جنبه‌ها داشت بسته شود. گرچه حقیقتی در این امر وجود

داشت، ولی وجود اختلافات درون هیئت اجرائیه و تعلقات مختلف گروهی هر يك، از عوامل اساسی این تصمیمگیری بود. بدین طریق جبهه در آن سالها تنها از نظر ناتوانی در اجرای اهداف و آرمانهای گذشته خود، بلکه از نظر تشکیلاتی نیز به موانع غیر قابل عبور در رشد خود برخورد نمود. بهر منوال، اکنون کنگره تحت تاثیر مفری که با فعالیتهای خاور میانه یافته بود، بر این انفعال فائق آمده و دستور تشکیلاتی گذشته را فسخ کرد.

بدین ترتیب فعالیت جبهه ملی خاور میانه، نه تنها برای فعالین این بخش، بلکه برای کل جبهه ملی بمنزله روزنه امید و خروج از بن بست تلقی شد. حمایتی که یکایک افراد جبهه ملی از فعالیتهای خاور میانه کردند، یکپارچه و بینظیر بود. در جو موجود، همه افراد یا از مشی مبارزاتی جبهه خاور میانه شدیداً دفاع میکردند و یا حد اکثر سکوت مینمودند. از ابتدا تا انتهای کنگره، حتی يك ناطق در مخالفت با مشی مبارزاتی جبهه خاور میانه و یا برنامه‌های آن صحبت نکرد. این حمایت غیر منقدانه که از جانب بعضی صادقانه انجام میگرفت و از جانب برخی بر مبنای ایورتونیسم بود، چنانچه

۱ - تشخیص وجود بن بست در کار جبهه ملی بمنزله تائید وضع و حرکات سازمانهای دیگر در خارج از کشور نیست. این سازمانها، عمدتاً علیرغم ادعای خود هدفی جز مبارزه دموکراتیک نداشتند و بنابر این محدودیت فعالیت آنها در تضاد با اهدافشان قرار نمیگرفت. اما در مورد جبهه ملی بعلاوه سوابق گسترده مبارزاتی گذشته در ایران، مشاهده محدودیت فعالیت کنونی، نگران کننده بود و تضاد میان خواست و واقعیت را همواره در اذهان فعالین آن زنده نگاه میداشت. تنها سازمان دیگر خارج از کشوری که در گذشته در ایران فعالیت داشته حزب توده بود که بدلائلی دیگر در تضاد خواست و واقعیت قرار نمیگرفت. آنها برخلاف فعالین جبهه ملی به واقعیت محدود فعلی تن داده بودند و با صبری ایوب وار بانتظار فرا رسیدن فرصت مناسب، خود را با فعالیتهای دموکراتیک و انتشاراتی ارضاء میکردند.

خواهیم دید، موجب ندیدن اشکالات و اشتباهات — هم از جانب فعالین خاور میانه و هم از جانب دیگران — و ادامه آنها شد. یکبار دیگر موفقیت چشمها را خیره کرد. موفقیت خاور میانه برای بعضی نقطه امیدی برای ادامه فعالیتهای خودشان شد و بدینجهت صادقانه — گرچه غیر منقدانه — از آن دفاع کردند، و برای برخی محطی شد برای اعتباریابی در مجادلات خود با سازمانهای رقیب در خارج از کشور، فخر فروشی، جولان و ارضاء نفوس. و طبیعی بود که این بخش اخیر "حمایت" خود را تا زمانی ادامه میداد که یا "موضوع فخر" جلوائین کار را نگرفته باشد و یا آنکه ضرورت مبارزه از آنها نطلبید که خود آنها از "موضوع فخر" فروشی به "موضوع فخر" حرکت کنند و بجای لاف و گزاف و بهربرداری از فعالیت دیگران مجبور نشوند که بخشی از بار مبارزه را بدوش گیرند.

بهر حال چنانکه گفته شد، در آنزمان بنیستهای مبارزاتی و تشکیلاتی جبهه ملی بطور موقت گشوده انگاشته شدند، ولی این تصور واقعی نبود و ایرادات مختلف صرفاً منتظر زمان برای بروز بودند. اساسی ترین ایرادات، بنحوی که امروزه آنها را میبینیم، بقرار زیر بودند:

۱ — تفاوت بسیار بین اعتقادات فعالین جبهه ملی با کادرهای کمتر فعال در مورد رسالت جبهه — یکایک فعالین جبهه ملی معتقد به کار گروهی و عدم رسالت انقلابی جبهه بودند. درك ضرورت کار ایدئولوژیک مشخص و لزوم کار حرفه‌ای و فقدان رسالت فعالیت جبهه‌ای، طبعاً در کسانی سریع‌تر و شدیدتر بوجود آمد، بود که قسمت اعظم بار فعالیت‌های جبهه ملی را در گذشته حمل کرده و در عمل باین ضروریات و نقصانها پی برده بودند. برای کسانی که عضویت در جبهه ملی صرفاً بصورت يك بیان هویت بود که الزاماً وظائفی را نمی طلبید، برای کسانی که فعالیت سیاسی صرفاً بخش جانبی زندگی آنها را تشکیل میداد و نه کل آنرا، مسئله نا مکنفی بودن کار جبهه‌ای و عدم رسالت آن بسیار دیرتر مطرح میشد تا برای کسانی که سالهای مدید

را در فعالیت شدید سیاسی گذرانده ، حیات سیاسی پر تلاطم تری داشته و به بیان هویت " قانع نبودند و میخواستند تغییراتی در محیط بوجود آورند . در اینجا با وجود آنکه حق تشکیل گروه بر مبنای اعتقادات مورد پذیرش همه - هم فعالین ، هم نیمه فعالین ، و هم منفعلین - بود ، و حتی منفعلین از این امر که عده های دیگر ، از فعالیت را برای آنها بدوش گیرند بسیار خشنود بودند ، این امر به تشخیص همگان نرسید که گروه یا گروه هایی که از تجمع این فعالین بوجود می آیند ، فعالیت های خود - و حتی فعالیت های جبهه های خود - را در کادری انجام خواهند داد که صرفاً مورد اعتقاد خود آنهاست و نه بر مبنای نیازهای منفعلین ؛ و اینکه لا جرم جبهه ملی به سمتی هدایت میشود که در جهت آن فعالیت میشود ، یعنی سمت مورد نظر فعالین ، سمت مورد نظر گروه ها ، و نه جهت مورد تمایل تماشاچیان . در اینجا هم کسانی که در این توهم بودند که دیگران بار آنها را حمل خواهند کرد اشتباه میکردند و هم گروهی که این امر را تشخیص نمیداد که کشاندن فعالیت جبهه در جهتی که خود درست میدانند با تصویری که منفعلین از جبهه دارند در تضاد است . این امر را تشخیص نمیداد که سکوت کنونی منفعلین و یا حتی تشویق های رعد آسای آنان ، فریاد و امصیت^ی فردا را بدنبال خواهد داشت .

در اینجا دو نوع انتقاد به گروه وارد است . انتقاد اول صوری است و انتقاد دوم واقعی . انتقاد صوری عدم تشخیص مسئله ایست که در بالا ذکر شد یعنی عدم تشخیص این امر که تشویق های اپورتونیستی عده های ، ملامت اپورتونیستی آنها را بدنبال خواهد داشت . و این بهر حال انتقادی است . اما انتقاد واقعی در اینجا است که عده های از افراد صادق ، نه از روی اپورتونیزم بلکه در حقیقت ، این امر - که فعالیت متمرکز یک گروه ، در حالت فقدان وجود گروه های دیگر ، خط مشی آن گروه را حاکم میکند ، را نمی دیدند و

لا جرم متوجه نبودند که بدون آنکه حق انتخاب داشته باشند، از مشی مورد انتخاب يك گروه بر جبهه تبعیت میکنند. نه این رفقا و نه اعضا گروه در زمان خود باین فقدان حق انتخاب توجه داشتند. اگر در اینجا باین رفقا انتقاد وارد باشد - که هست - انتقاد بسیار شدیدتر و بزرگتر به گروه وارد است، به چند جهت: الف - ندیدن يك تضاد، اگر برای افراد غیر متشکل ایراد باشد، برای گروهی که ادعای داشتن مشی مبارزاتی، برنامه و ... میکند ایراد و انتقاد بسیار بزرگتری است.

ب - در این مناسبات، این افراد بوده‌اند که کارشان در جهت اجراء خط مشی گروه قرار گرفته است. این افراد بوده‌اند که علیرغم آگاهی خود، عمدتاً در خدمت گروه بوده‌اند و نه بالعکس.

ممکن است استدلال شود نه این افراد بهر حال، چه بطور دقیق از وضع گروه اطلاع داشته و چه نداشته‌اند، خود چنین مشی مبارزاتی را قبول داشته‌اند و بنابر این گروه در این مورد خاص تحمیل گرائی نکرده است. ولی بنظر ما چه در مواردی که این امر صادق باشد و چه در غیر آن، این امر موجب کمتر شدن بار انتقاد بر گروه نمیشود. زیرا نکته اساسی در اینجا است که این رفقا در تصمیم‌گیری در مورد مشی شرکت داده نمیشدند و صرفاً به داشتن تأیید صریح و یا ضمنی آنها قناعت میشد و استوان این مطلقانادرست است. گروهی مشی مبارزاتی را بر مبنای اعتقادات و برنامه‌های خود بدون مشورت با دیگران ارائه میداده است، عده‌ای از روی اعتقاد، عده‌ای در اثر انفعال و دنباله‌روی، و پاره‌ای بر مبنای اپورتونیسم محض از آن دنباله‌روی میکردند. در این مناسبات نا برابر و غیر دموکراتیک، بار جرم کسانی که ارائه دهنده نظر هستند و به مناسبات فوقانی - تحتانی معتقد نیستند، بیشتر است.

ج - علاوه بر این، عده‌ای از افراد صادق مایل به فعالیت در گروه بوده‌اند

ولی بدلائل مختلف — موجه و ناموجه — فنی و تشکیلاتی، شخصی و سیاسی، با آنها در مورد عضویت گروه صحبت نشده بود. این افراد حق دارند که از این جهت نیز خود را مغبون بدانند و گروه را در این قصور مورد انتقاد قرار دهند. این انتقاد در مواردی که گروه علی الاصول توانائی حل آنرا داشته است، ولی بعلت ایرادات و عدم تجانس خود آنرا حل نکرده است وارد است. ایرادات و اشکالات درونی گروه بدین ترتیب بر سرنوشت مبارزاتی دیگران منعکس شده است و این جرمی کوچک نیست.

این ایراد اما در مورد کسانی که معیارهای عضویت گروه را نداشتند ولی اصرار بر عضویت در گروه میکردند صادق نیست. هر گروهی برای خود معیار و ملاک دارد. عده‌ای میتوانند با این معیارها موافق نباشند ولی تحمیل معیارهای فردی به گروه و اصرار بر عضویت چیزی بیش از خودراست بینی است. عده‌ای از چنین افراد، و نیز مجموعه کوچکی که بعلت اختلافات بینشی و ایدئولوژیک (مائوئیست — استالینیست بودن) علیرغم اصرار فوق‌العاده‌شان بدرون گروه‌پذیرفته‌نشده‌اند، اکنون بعنوان منقدین گروه از همگان سبقت میگیرند بدون اینکه باین تناقض مضحك استدلال‌شان توجه داشته باشند که اگر گروه چنین بوده است که اینان مدعی هستند، اینهمه اصرار و ابرام بر عضویت به چه عنوان بوده است ؟

۱ — این امر ممکن است در ظاهر متناقض بنظر رسد. گروه از يك جانب با چریکهای فدائی خلق در پروسه تجانس بود و از جانب دیگر از پذیرفتن استالینیست‌ها و مائوئیست‌ها بدرون خود ابا میکرد. اما این تناقض صرفاً ظاهری است. همانطور که در انتشارات گروه مشروحا آمده است و اسناد مربوطه منتشر شده است، گروه در ابتدای تماس با چریکهای فدائی خلق و قرار گرفتن در پروسه تجانس از مسئله گرایش استالینیستی — مائوئیستی آنها مطلع نبود. در طول پروسه تجانس ورد و بدل شدن نظرات، آگاهی نسبت باین مسئله بوجود آمد که نسبت بان بطور درون سازمانی مقاومت و مبارزه شد.

۲ - در کنگره مشترك از هر بخش دو نفر بعنوان اعضاء شورای مشترك انتخاب شدند. در جلسه کوتاه کنگره اروپا که بلافاصله پس از کنگره مشترك منعقد شد اعضاء هیئت اجرائیه اروپا انتخاب شدند. هیئت های اجرائیه امریکا و خاور میانه نیز در ارگانهای مربوطه بعد از انتخاب شدند. از میان مسئولین شورا و هیئت های اجرائیه برخی وابسته به گروه بوده و بعضی نبودند. امروز پس از گذشت ۵ سال مشاهده میشود که تنها فعالیتی که باسم جبهه ملی شده است از جانب مسئولینی بوده که وابسته به گروه بوده اند. دیگران يك گام برای جبهه ملی برنداشته اند. شورا حتی يك جلسه در عرض ۵ سال تشکیل نداده است! باید دید چرا مسئولین غیر گروهی کوچکترین فعالیتی نکردند. آیا گناه عدم فعالیت آنها از همان بدو انتخاب هم مسائل گروه بوده است؟! حد اقل چیزی که میتوان گفت اینست که این مسئولین نه تنها اعتقادى به جبهه ملی بلکه اساساً اعتقادى به مبارزه جدی سیاسى نداشته اند و یا اعتقاد آنها بقدری سست بود است که حاضر نشدند و اند قد می در آن جهت بردارند. بعضی احتمالاً "مسئولیت" را بعنوان مدال میخواسته اند و برخی از این عنوان چنین میفهمیده اند که دیگران باید برای آنها کار کنند. اینها در عمل، مسئولیت در جبهه ملی را بعنوان علامت تشخیص می فهمیدند و بنابراین این بمجرد آنکه "تشخص" یافتند فراموش کردند که نسبت به کسانی که آنها را انتخاب کرده اند وظائفی دارند. پرسیدنی است که هنگامیکه این افراد خود را نامزد انتخاب میکردند (و یا نامزدی را میپذیرفتند) چه می اندیشیدند و به انتخاب کنندگان به چه دیده های می نگریستند. از فردای

بنابراین نپذیرفتن عده های مائوئیست بدرون گروه نه تنها تناقضی ایجاد نمیکرد بلکه خلاف آن مضحك میبود. معهد از آنجا که ما نمیخواستیم اختلاف نظر را تا با سازمان چریکهای فدائی مانع همکاری آنها با کسانی که در مورد استالین و مائو موضع مشابه داشتند شود، موجبات ارتباط آنها را فراهم کردیم.

کنگره مشترك ، کسی نام آنها را در رابطه با سازمانهای جبهه ملی نشنید ، بطوریکه غالب افراد حتی فراموش کرده بودند که چه کسانی انتخاب شده‌اند! این مسئله که شورای جبهه ملی حتی یکبار در عرض ۵ سال تشکیل جلسه نداد ، این مسئله که مسئولین غیر گروهی فراموش کرده و فراموش شده بودند ، از هر بیان و ادعائی در توضیح بی‌اعتقادی و انفعال مسئولین ، و ماهیت کار سازمانی که چنین مسائلی را تحمل میکند ، افشاءگرتر است . اگر طی سالهای گذشته در سطح مسئولین فعالیتی بنام جبهه ملی شده باشد ، منحصر و مطلقاً و در همه موارد از طرف مسئولین گروه بوده است . بنابر این اشکار میشود که صرفنظر از ادعاهای دیروز و امروز ، و صرفنظر از علل و انگیزه‌های واقعی تفاوت ادعاهای دیروز و امروز ، از میان مسئولین جبهه ملی کسی به فعالیت مشخص برای جبهه ملی معتقد نبود .

در اینجا باید یادآوری کنیم که ممکن است اگر بجای مسئولین غیر گروهی منتخب ، افراد غیر گروهی دیگری بمسئولیت انتخاب میشدند ، بیشتر احساس مسئولیت

۱ - در آخرین مجمع جبهه‌ای ، یکی از " مسئولین " فوق‌الذکر مدعی شد که نسبتباین امر که گروه موجب شد بود که در حقیقت چریکهای فدائی تعیین کنند و خط مشی جبهه باشند ، انتقاد داشته است . بدلائلی که معلوم نشد این فرد مطلقاً در طول تمام این سالها فراموش کرده بوده است که این انتقاد را بیان دارد ! این ابرازات صرفاً مضحك نیستند . تاثر آورند . " مسئول " جبهه ملی مشاهده میکند که عده‌ای چریکهای فدائی را بنظر او بر جبهه ملی مسلط کرده‌اند ، گویا نسبتباین امر انتقاد دارد ، ولی این انتقاد را طی چند سال نه با آن افراد و نه با آن روح دیگری مطرح نمیکند ، ولی که اکنون انگیزه‌های جدیدی لزوم ابراز وجود ، و لهذا مخالفت با مشی گروه ، را ضروری میکند ، از همه " بلندتر " اعتراض فراموش شده را بیان میدارد . این نوعی گریزهای مبتذل فقط در يك سازمان جبهه‌ای مجال ظهور دارد . جایی که تضاد در گفتار ، و تضاد میان گفتار و کردار ، علی‌الظاهر نیازی به توضیح ندارد .

کرده و فعالیت محدودی برای جبهه ملی می‌کردند. حقیقت اینست که حتی در این صورت تفاوت کیفی در کار بوجود نمی‌آمد. صرف رضایت دادن به انتخاب افرادی که گذشته اخیر آنها ثابت کرده بود که بدنبال مسائل سیاسی نیستند به مسئولیت در ارگانهای اجرایی و شورای جبهه، صرف این حقیقت که همگان انفعال چندین ساله آنها را تماشا کردند، نشان می‌دهد که این امری پذیرفته شده بود که کسی صرفاً بخاطر جبهه ملی فعالیت نکند. چگونه میتواند در يك سازمان سیاسی وجود افراد "مسئولی" تحمل شود که طی سالها کسی از فعالیت آنها خبر ندارد ولی همه از بی‌فعالیتی آنها خبر دارند؟ چگونه میتواند چنین وضعی تحمل شود اگر بدین خاطر نباشد که همه آگاهانه یا ناآگاهانه ته قضیه را خوانده باشند و بدانند که جبهه یعنی همین. یعنی سازمانی غیر جدی و بی‌در و پیکر. مجتمعی از افراد با میزان تعهدهای بسیار متفاوت، اهداف و خصوصیات مختلف که در هیچ چیز بجز تعلق به نام جبهه بهم شباهت ندارند؟

با وجود آنکه در سالهای اخیر عدم رسالت جبهه ملی مکرراً تأکید میشده، نه کسانی که گویا معتقد باین رسالت بودند، هرگز مخالفت کردند، و نه مسئولین جبهه ملی آنرا برای کسانی که در کنگره یا پلنوم‌ها نبود و نظرات را مشروحاً نشنید بودند توضیح دادند، گرچه آنها عملاً با غیبت از انجام فعالیتهائی که برای آن انتخاب شده بودند، مانند تشکیل حوزه‌ها، نشر روزنامه و نقطه نظرات، و فعالیت‌های دیگر، بی‌اعتقادی خود را به فعالیتهای اخس جبهه ای نمودار کرده بودند و اعضاء "معتقد" نیز باین شرایط تن داده بودند. حقیقت این بود که موفقیت‌هایی که فعالیت گروه در خاور میانه برای جبهه ملی کسب کرده بود برای همه اعضاء بسیار ارضاء کننده بود و همه بسهولت مدارا می‌کردند. عده‌ای صادقانه و عده‌ای ناصادقانه. اما امروز وضع بظاهرتفاوت کرده است و ایرادات برجسته تر شده است. اینکه حوادث اخیر ایران و چشم

اندازهای واهی آن در این "برجسته نمودن ها" چقدر نقش دارد در موارد^ی مشخص است و در موارد دیگر نیز روشنتر خواهد شد. با اینهمه در این مسئله کم کاری نیز گرچه ایراد هم به مسئولین (چه مسئولین گروهی و چه غیر گروهی) وارد است و هم به مدارا کنندگان، معینا انتقاد عمده متوجه مسئولین است. در مورد مسئولین گروهی، انتقاد متوجه کل گروه است چون این افراد بنابر تصمیم گروهی این مسئولیتها را پذیرفته بودند.

۳ - تضاد بین روح - تضاد دیگری که در ابتدا دیده نشد و بعد از دید شدن از حل صحیح آن توسط گروه غفلت شده، تضاد بین حق یک گروه معتقد به مبارزات سیاسی - نظامی در مخفی داشتن وجود خود، و حق اعضا جبهه در اطلاع از وجود یک گروه در درون جبهه است. علی الاصول، یک گروه معتقد به مبارزات سیاسی - نظامی حق دارد که اعلام وجود خود را به زمانی موکول کند که منطبق با اعتقادش بوده و از نظر مبارزه اش ضروری است. بعبارت دیگر یک گروه علی الاصول حق دارد وجود خود را تا زمانی که مناسب میدانند مخفی نگاه دارد. اما این تنها یک جانب مسئله است. جانب دیگر (در صورتی که چنین گروهی در یک سازمان جبهه ای فعالیت کند) حق اعضا جبهه ای غیر منتسب به گروه است. کافی نیست که اعضا جبهه ملی بدانند که تشکیل گروه بلامانع است. آنها همچنین حق دارند بدانند که گروهی تشکیل شده است، حق آنها به دانستن وجود گروه در سازمان خود، در مقابل حق گروه به عدم اعلام وجود قرار میگیرد. اگر این مسئله بنفع گروه حل شود، حق اعضا دیگر ضایع شده است، و اگر بنفع سایر اعضا حل شود، حق گروه مورد تخطی قرار گرفته است، یعنی گروه مجبور شده است که طیر غم اعتقاد خود و ضرورت مبارزه، وجود خود را اعلام کند. این تضاد در عمل بطور صحیح حل نشد. عده ای از اعضا جبهه ملی بطور مشخص از وجود گروه مطلع بودند یا بعد از مطلع شدند. عده ای بجز اشاراتی که در اینجا و آنجا در مورد آن شده

بود چیزی از آن نمیدانستند. این عده اخیر حق دارند معترض باشند. حق آنها ضایع شده است و مانیپوله شده‌اند. فعالیت آنها در جهت‌ی کانالیزه شده بوده است که خود آنها از آن بی اطلاع بوده‌اند. این مانیپولاسیون را گروه کرده است و بنابراین آنها حق دارند که از این بابت به گروه انتقاد شدید داشته باشند. در عین حال این انتظار نیز بجاست که این افراد در عین حفظ انتقاد نسبت به گروه، به مسئله تضاد فوق نیز توجه داشته باشند. انتقاد به گروه در این امر است که این تضاد را بطور يك جانبه بنفع گروه حل کرده است. اگر گروه بر اصل مخفی بودن خود اصرار داشت میبایست فعالیت خود را در جبهه ملی متوقف میکرد. در اینجا نیز مانند همه مواردی که موقعیت تضادمند وجود دارد، باید به ماوراء وضع

۱ - البته همانطور که ذکر آن رفته است وجود گروه در مقدمه کتاب رفیق احمد زاده در آذر ۱۳۵۰ ذکر شده بود ولی نحوه ذکر بصورت گذرا و ضمنی بود و بسیاری توجه کافی به آن نکرده بودند. پس از تماس با سازمان چریک‌های فدائی خلق و انحلال تشکیلاتی گروه، مسئله اعلام وجود گروه نمیتوانست اساساً مطرح باشد. چند ما پس از قطع پیروستجانس، در جزوه "پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" این مسئله بطور صریح در عبارات زیر بیان شد: "بررسی کنونی تحلیلی است که توسط يك گروه مارکسیست - لنینیستی که بخشی از فعالیتهای خود را در درون سازمان های جبهه ملی انجام میدهد، در اختیار ما [جبهه ملی] قرار داده شده است." بنابراین کسانی که مدعی هستند تا هنگام انتشار جزوه نکاتی در باره پیروستجانس از مسئله گروه اطلاع نداشته‌اند، صراحتاً دروغ میگویند. در مورد افراد خاصی، این خلاف واقع گوئی حتی زننده تر است و دلائل مشخص سیاسی دارد. ما هنگامی که پاره‌ای از ابرازات از حد سخنان قابل تغییر و تفسیر خارج شده و کتباً ارائه شوند، توضیحات بیشتری در این زمینه خواهیم داد.

موجود رفت و دلائل بوجود آمدن شرایطی را که زائیده تضاد است بررسی کرد. انتقاد از شرایط لازم است ولی کافی نیست.

بنظر ما، هم دلیل وجود این تضاد و هم تضاد دیگری که ذکر آن رفت در ماهیت سازمانی جبهه نهفته است. در تضاد بین خواست و واقعیت، در ناهمگونی مفرط ایدئولوژیک، در رشد گرایشات به جهات متباعد و عدم تطابق شکل با محتوا. سازمانی جبهه‌ای ۲۸ سال پیش تشکیل میشود، در طی این مدت طولانی جامعه زیر و رو میشود، نیروهای مولده رشد می‌یابند، مناسبات تولیدی دگرگون میشود، خرده بورژوازی تجزیه میشود، ولی گویا علیرغم همه اینها، این موجودیت جبهه‌ای باید به کار خود در شکلی که مشخص نیست، و در محتوایی که از آن نیز نامشخصتر است ادامه می‌دهد. چنین امری ادامه غیر ممکن گذشته رحال و آینده است، و در حقیقت تشخیص این واقعیت، یعنی تشخیص تضاد های ماهوی کار جبهه‌ای بود که حتی پایه‌گذاران جبهه ملی را — عمالیا نظراً — باین نتیجه رساند که این ایرادات بعلمت ماهوی بودن قابل رفع نیستند. جبهه جمع اضداد است. شتر مرغ است. بظاهر انجام همه کاری در آن میسر است ولی انجام هیچ کاری بصورت درست میسر نیست. میتوان در آن بصورت فرد عضو شد. میتوان گروهی تشکیل داد. این گروه نه مستقل است و نه نیست. نه میتواند فعالیت‌های خود را بر مبنای اعتقادات خود انجام دهد. چه در این صورت حق دیگران ممکن است ضایع شود. و نه میخواهد که مخالف اصول خود اقدام کند. هم بنابر اعتقاد خود ضروری میبیند که وجود خود را مخفی بدارد و هم نمیتواند بخاطر رعایت حق

۱ — جالب توجه و آموزنده است که کلیه پایه‌گذاران جبهه ملی در خارج و فعالین اولیه آن یا به نوعی فعالیت گروهی پرداخته‌اند و نهایتاً از سازمانهای جبهه ملی خارج شده‌اند و یا اساساً فعالیت سیاسی را کنار گذاشته‌اند. این نکته به تنهایی بیش از خروارها فاکت بیانگری سرانجامی کار جبهه ایست.

دیگران مخفی بماند. هم میخواهد فعالیت جبهه‌ای کند. و بنابراین — مقداری از انرژی خود را (که کم هم نبوده است) در سازمانی میگذارد که عمر تاریخیش بسر آمده است، و هم بر عکس از فعالیت اعضا جبهه‌ای غیر منتسب به گروه، چه بخواند و چه نخواند — مستقیم و غیر مستقیم — در جهت اهداف خود بدون آگاهی مشخص آنها استفاده میبرد. در مثال مشخص فعلی، شاید زیاده گوئی نباشد که اظهار شود فعالیت گروه جبهه را زنده نگاه داشت و اگر گروه نبود سالها بود که جبهه از میان رفته بود یا بدل به محفلی شده بود که افرادی بر مبنای بیان هویت و تعلق به يك سامان قبیله‌ای، عضویت مادام‌العمر آنها قبول داشتند، و در عین حال غیر واقع نخواهد بود اگر اعضا غیر منتسب به گروه اظهار دارند که گروه از اسم جبهه و یا فعالیت آنها استفاده کرده است. هر دو جنبه متضاد درست است. هر يك را در نظر بگیریم همان است، چون جبهه بی رسالت شتر مرغ است. و چون آفرینش شتر مرغ اشتباه خداست. اما کسانی که آفرینش را نمی پذیرند اشتباه "آنها" نیز تحمل نمیکنند، ولو آنکه بسیاری از سالهای زندگی و فعالیت خود را صرف بزرگ آن کرده باشند.

شاید در جوامعی که انقلابهای غیر سوسیالیستی در مسیر آنهاست، این نوع تشکلهای جبهه‌ای هنوز قادر به انجام حرکتی باشند. اما حتی در این جوامع، جبهه‌های مختلف باید صرفاً از اتحاد احزاب یا گروه‌های اعلام شده، با برنامه و مشی مشخص و روشن بوجود آیند. تجمع افراد در يك جبهه، و یا تجمع احزاب و افراد بهترین شکل سازمانی برای مانیپولاسیون است؛ و این مانیپولاسیون عملاً انجام میگیرد چه کسانی طالب آن باشند و چه نباشند. اگر احزاب و افراد در جبهه باشند، احزاب افراد غیر متشکل

را خواهی نخواهی مانیپوله خواهند کرد. هنگامیکه عده‌ای متشکل و با برنامه در مقابل عده‌ای غیر متشکل و بی برنامه باشند از پیش پیداست که جهت کار یکدام جانب خواهد بود. اما اگر جبهه متشکل از افسراد باشد، راه برای هر نوع اگروه‌بندی، نه بر مبنای تحزب و ایدئولوژی، بلکه بر مبنای رفاقت و آشنائی، زد و بند و اشتراك منافع فردی، نطق و خطابه، مانور و دسیسه، "جذابیت" و خودنمائی و خلاصه انواع عوامفریبی، باز خواهد بود. اینجا دیگر نه احزاب و گروه‌های ایدئولوژیک، بلکه باند‌های دوسه نفره صف‌آرایی و صحنه‌سازی خواهند کرد. تردیدی نیست که چنین وضعی، حالت‌ایدئال مانیپولاتورها و مورد تبلیغ آنهاست ولی از نظر مبارزین حقارت آور است.

بنابر این تنها زمانی سازمان جبهه‌ای، بصورت ائتلاف موقت چند نیرو، برای جنبه خاصی از مبارزه و آنهاست تحت شرایط بسیار مشخص میتواند فعالیت کند که همه گرایش‌ها بصورت مشخص در احزاب یا سازمان‌هایی با ایدئولوژی، استراتژی، تاکتیک و برنامه عمل مشخص و اعلام شده سازمان یافته باشند و سپس مشترکا وارد عملی که قبلا بر روی آن توافق شده باشد شوند. این مسئله در مورد هر نوع سازمان ائتلافی از سندی‌کای کارگری تا انجمن‌ها و کانون‌ها

فردی و ایدئولوژیک موجب میشود که يك فرد نخواهد طی سالهای متعدد حتی در ارتباط با چند نفر متشکل شود و یا سمپاتی مشخص پیدا کند. مسئله فردیت و خودپرستی، خصیصه شناخته شده خرد میورژوازی، در محافلی چنان جوی را بوجود می‌آورد که در آن هوای مسموم، گوئی غیر متشکل بودن، کار گروهی نکردن، یعنی دنبال فردیت خود و خودخواهی خود بودن، "حسن" و "نشانه" ازادگی "محسوب میشود! مع هذا باید گفت که خوشبختانه تمام کسانی که متشکل نیستند چنین فلسفه ارتجاعی ندارند و دلائل دیگری موجب عدم تشکل آنها بوده است و نه اعتقاد به فردیت و فردگرایی.

صادق است. در غیر این صورت طبیعی است که همواره برنامه‌دارها کار را از پیش خواهند برد. تمنای ساده لوحانه و ارتجاعی منی بر برنامه نداشتن همگان (!) — تحت عبارت جلوگیری از مانیپولاسیون — نه تنها جائی در واقعیت نمی یابد، بلکه اساس پوشالی خود را سقوط همگان به حد بی برنامه‌گی می نهد و نه اعتلاء همگان به حد داشتن برنامه و مشی. و این همانطور که گفتیم شرایط معبود مانیپولاتورها و عوامفریبان است.

۴ — علاوه بر ایرادات ماهوی کار جبهه‌ای، ایرادات دیگری نیز در کار جبهه و گروه و مناسبات آنها وجود داشته است که نه تنها ناشی از شرایط، بلکه مربوط به ایرادات بینشی اعضا بوده‌اند. اهم این ایرادات عبارتند از:

الف — ارتباط يك گروه عضو جبهه با سازمانهای دیگر خارج از جبهه — سازمانی که رابطه ارگانیک نشد باشد الزاماً مسئله مهمی بوجود نمی‌آورد. در مثال مشخص ما، ارگانیک شدن رابطه، و بطور مشخص قرار گرفتن گروه و سازمان چریک‌های فدائی خلق در پروسه تجانس، حالتی از حیاتین ایجاد کرد. گروه از يك جانب عضو جبهه ملی بود و از جانب دیگر در پروسه تجانس و عضویت بسا چریک‌ها قرار داشت. گروه از يك جانب حق داشت که مسئله پروسه تجانس را که از نظر امنیتی بسیار حیاتی بود مخفی نگاه دارد ولی از جانب دیگر سایرین را از داشتن این اطلاع که بعلمت وجود این رابطه و نیز بعلمت فقدان وجود گروهی دیگر در جبهه ملی، در حقیقت چریک‌ها برای جبهه تعیین مشی میکنند محروم گردیده. ب — انحصار اطلاع — گروه در ارتباط با چریک‌ها و سازمانهای داخل در معرض اطلاعاتی قرار میگیرند که سازمانهای مربوطه مایل نیستند به خارج از گروه منتقل شود. بعضی از این اطلاعات بطور مستقیم و یا غیر مستقیم جنبه امنیتی دارند و بهر حال نباید هم منتقل شوند، ولی بسیاری از اطلاعات دیگر باید منتقل شوند. اطلاع داشتن از آنها حق هر مبارزی است. گروه مجدداً در موقعیت تضاد مادی قرار میگیرد. اگر بخواست سازمانهای

داخل تن دهد حق همه مبارزین و بخصوص کسانی را که فعالانه از آنها دفاع میکنند ضایع میکند. آنها را به فعالیت‌هایی وامیدارد که شاید در صورت داشتن اطلاع مایل به انجام آن نبودند؛ و اگر گروه تمکین نکند، حق مبارزین و اعضاء جبهه ملی را به موازین سازمانهای داخل رجحان داده است.

ضروری است که تاکید شود که بخصوص در این رابطه گروه موفق بسط حل درست این تضاد نشده است. نسبت به چریکها تمکین کرده و تضاد را بطور انحصاری و يك جانبه بنفع خواست آنها حل کرده است. اعضاء گروه هنگامی که از موضع چریکها در مورد استالین و مائو و سایر مسائل مطلع شدند بطیرغم اصرار درست خود به لزوم انتقال آن به سایرین و بطیرغم موضعگیری داخلی خود بصورت بحث و نوشته، به خواست نمایندگان چریکها در عدم انتقال، نهایتاً تن دادند. از يك جانب عدم سکوت گروه در قبال این مواضع چریکها و روشن کردن نظرات خود با آنکه میتوانست روابط گروه و سازمان را متشنج کند، اقدامی اصولی و قابل ملاحظه است، ولی از جانب دیگر بخاطر تمکین تشکیلاتی در ادامه تصورات نادرست دیگران — چه اعضاء جبهه و چه سایر مبارزین — از نظرات و مسائل سازمان چریکها مقصر میباشد. عدم تمکین ایدئولوژیک گروه بخاطر تمکین تشکیلاتی آن خدشه دار شده است. این انتقاد حتی از این جهت بارزتر میشود که دانسته شود پروسه تجانس و عضویت در سازمان چریکها نیز اتمام نیافته بود، و باز ابعاد این انتقاد زمانی بیشتر روشن میشود که در نظر گرفته شود مسئله‌ای نظیر استالینیسم مسئله‌ای صرفاً

۱ — پارهای از این نوشتجات در ماه‌های اخیر توسط گروه منتشر شده‌اند. از این جمله‌اند: "فقرهای" پروسه تجانس"، "استالینیسم"، "اندیشه مائو" "تسه دون و سیاست خارجی چین"، "تذکراتی درباره طرح تحقیقی درباره بورژوازی ملی ایران".

"نظری" که طی بحث رفیقانه قابل حل باشد نبوده و تصور اولیه گروه به خطا بوده است. البته در کنار این انتقاد، این اعتبار را نیز باید مشاهده کرد که آن عده از اعضا گروه که از مسئله سامانی (استور و کنترل) بی‌بودن استالینیزم مطلع شدند بلافاصله با آن برخورد شدید کردند تا بدانجا که منجر به تیرگی و سپس قطع روابط گروه و سازمان شد.

پ - عدم تجانس گروه و انعکاس آن در مناسبات با جبهه - عدم تجانس گروه و تفاوت بینش‌ها و منش‌ها و اسلوب کار که خود از جبهه ملی به ارث برده شده بود، در خارج و در رابطه با جبهه ملی بصورت خودرایی ظاهر میشد و نظرات و رفتار هر عضو گروه در نظر کسانی که با او سروکار داشتند بنادرست معرف رفتار و منش کل گروه تلقی میگردید. این وضع با انحلال تشکیلاتی گروه (در پروسه تجانس) و مناسبات بعدی با نمایندگان چریکها تشدید شد. از پائیز ۵۳ ببعد که دیگر رابطه تشکیلاتی در گروه وجود نداشت، هر یک از اعضا قبلی گروه بنابر روش و بینش خود و با داشتن اتوریته چریکها عمل و اقدام میکرد. این امر موجب تشتت بیشتر و دخالت مستقیم‌تر نمایندگان چریکها در تعیین مشی جبهه ملی بدون اطلاع و تأیید همه اعضا میشد. اعضا گروه و بخشهای مختلف، با انحلال تشکیلاتی گروه خود، امکان برخورد و انتقاد به رفتار عضو دیگر را از دست داده بودند و این امر مناسبات درونی جبهه ملی را نیز نا متجانس‌تر میکرد. عدم رضایت از این یا آن فعالیت، این یا آن انفعال، هیچ نوع تضمین تشکیلاتی برای انتقال نداشته و در نهایت منجر به اتخاذ و رشد دو شیوه و سبک کار مختلف در خاور میانه و اروپا شد که انعکاسات خود را داشت و بهر حال معلول اقدام گروه در انحلال تشکیلاتی خود بوده است. تشخیص درست یا نادرست بودن این انحلال تشکیلاتی از نظر تسریع پروسه تجانس مربوط به بحث مسائل خاص گروه است. در اینجا انتقاد متوجه عکس العمل آن در کار جبهه است. بهر منوال در این

دوران فقدان روابط تشکیلاتی گروه است که اشکالات متعددی در عملکرد خارجی گروه و ارتباط آن با سازمان و اعضا جبهه بروز کرد. در دوران اولیه، یعنی قبل از تماس با چریکها و قبل از انحلال گروه، مسئولیت هرگونه اقدام درست و نادرست، چه از جانب افراد بود، چه از جانب کل گروه، در هر حال متوجه کل گروه است. در فاصله پائیز ۵۳ تا احیای تشکیلاتی گروه، هر نوع فعالیت، هر نوع حسن یا انتقاد عمدتاً متوجه افراد و مناسبات خاص آنهاست. هرگونه عدم تعایز میان دورانهای مختلف فعالیت - دوران متشکل بودن و دوران عدم تشکل - و تعمیم مسائل یک دوران به دوران دیگر، طبعاً فریب کاری عریان است و پس، در حقیقت بروز و تشدید بسیاری از ایرادات در دوران فقدان تشکیلات بخوبی بر این امر دلالت میکند که تشکیلات و یا فردیت آلترناتیو های همیشگی و گریز ناپذیر هستند. در امر مبارزه هر جا و بهر دلیل که مسئله تشکیلات نفی شود، مسئله فردیت و فردگرایی جانشین آن میشود، با همه عواقب و عوارض آن. تجربه انحلال تشکیلاتی گروه به بهترین وجهی مؤید این حقیقت است.

۵ - انتقادات متعدد دیگری نیز هم نسبت به جبهه و هم به گروه وجود داشته است که از آنجا که مشخصه جبهه یا گروه نبود بلکه پایههای بینشی داشته و مابعدالاتباع همه سازمانهای اپوزیسیون - حتی بشدت بیشتری - است، تنها بذکر عنوان وار آنها در اینجا قناعت میکنیم. این اجمال بنا بر این نشانه بیتوجهی یا مهم ناسمردن آنها نیست.

الف - روابط هیرارشیک (سلسله مراتبی) هم در درون جبهه و هم در مناسبات گروه و جبهه - روابط درونی جبهه همیشه هیرارشیک بوده است، در سالهای اخیر فقدان روابط تشکیلاتی مشخصه هیرارشیک را از بین نبرده بلکه صرفاً بصورتی دیگر در آورده بود. سلسله مراتب نه بر اساس موازین تشکیلاتی، بلکه بر اساس میزان تماس و نزدیکی با افراد گروه و از

انجا نیز بر اساس نوع رابطه با جریکها وجود داشته و منتقل میشده است .
 ب - انحصار اطلاع - که شرح آن رفت . مسیر انتقال اطلاع نیز تابع همان
 سلسله مراتب بوده است . در این مورد ، غالب اعضاء جبهه نیز بنوبه خود
 نسبت به سایر مبارزین غیر جبهه‌ای همین برخورد را داشته‌اند .

پ - سکتاریسم - سکتاریسم ناشی از برگزیده‌گرایی (الیتسم) که از خصوصیات
 حاد اپوزیسیون ایران است در روابط درونی جبهه و روابط جبهه با سایر
 مبارزین وجود داشته است . فی‌المثل اعتقاد به صحت مبارزه مسلحانه بصورتی
 که در ایران جاری بود ، در مواردی بصورت سکتاریستی از يك جانب موجب
 " گذشت های " غیر اصولی نسبت به پاره‌ای از مدافعین مبارزه مسلحانه
 موجود (مانند انواع " محوریون ") شده و از جانب دیگر در مواردی برخورد
 غیر دموکراتیک به مخالفین مبارزه مسلحانه جاری را موجب شده بود . طبیعی
 است که ایراد در مخالفت و مقابله با مخالفین مبارزه مسلحانه نیست . ایراد
 در پاره‌ای برخورد های غیر دموکراتیک است . ایراد به تبلیغ نظرات و سعی در
 تعیین راه صحیح برای مبارزات خارج از کشور نیست ، ایراد در هژمونی
 طلبی است . و این ایراد ، بخصوص از این جهت به جبهه ملی و گروه وارد
 است که اعضاء آن علی‌الاصول طی سالها مبارزه ، در گذشته خود برخوردی
 دموکراتیک‌تر از سایرین نسبت بمخالفین داشته‌اند . این حقیقت که برخورد
 سکتاریستی و غیر دموکراتیک گریبانگیر همه اپوزیسیون است و سازمانهای دیگر
 در این مورد و سایر موارد نظیر انحصار اطلاع و روابط هیئارشیک حتی
 بیشتر قابل انتقادند ، از شدت برخورد و انتقاد نسبت به این ایرادات ما
 نباید بکاهد .

لازم به تذکر است که این عوارض جبهه و گروه ، بخاطر داشتن پایه
 مادی - یعنی تماس با سازمانهای داخل و داشتن اطلاع و اتوریتة همراه با
 آن - زمینه مناسبی برای بروز یافتن و رکنار سایر عوامل مانند ایده آل‌یزه کردن سازمانها

انقلابی، در موارد متعددی تصویر ناد رست و غلو آمیز از مبارزات داخل ایجاد کرد. — برخورد غیر منقدانه در صفحات پیش به ایراد گروه در عهد هر خورد رسمی غنی به نظرات چریکها — طیر غم جد الهای طولانی و حاد داخل — پرداخته شد. غالباً اعضا جبهه چه مرتبیین با گروه و چه غیر آن — با آنکه مطالب بنبر خلق شماره ۲ و سایر نوشته‌های منتشره چریکها را دید بودند و با آنکه در درجات مختلف تفاوت نظر خود را بخصوص در ارتباط با مسئله استالین و مائو ابراز می‌داشتند ولی در عین حال سازمان چریکها را بخاطر مواضع فوق مورد انتقاد قرار نداد و صرفاً بر جنبه‌های مثبت این سازمان تاکید می‌کردند. این برخورد غیر منقدانه گذشته موجب شد که هنگامیکه ارتباط تشکیلاتی گروه با چریکها قطع شده و مسائل مطرح گشت، سردرگمی و شگفتی بسیار در اپوزیسیون پیدا شود. این برخورد غیر منقدانه افراد گروه و جبهه موجب گشت که — عده‌های اپورتونیست توانستند با يك شبه "چریک" شدن عده‌ای از افراد سردرگم را فریب دهند. مقداری از زمینه سازی رشد موقت "اتوریته‌ای" ها و "محوریون" بخاطر این مسئله — برخورد غیر منقدانه گذشته ما — بوده است. این امر گاهی موجودات صرفاً بصورت ریزه خوار خوانندگان در آمده و نحیف باقی ماند و مانند از شدت انتقاد به رفتار غیر منقدانه گذشته ما در انتقال غیر منقدانه اطلاعات داخل به خارج نمی‌گاهد. باید مجدداً تاکید کرد که اعتماد ساده دلانه به مطالبی که از داخل به خارج می‌رسید برای بیان این نقصان فاحش ما کافی نیست و دید و بینش همه اعضا، گروه و جبهه در این برخورد غیر منقدانه نقش داشته است.



نتیجه گیری جامع از این تجارب طولانی از مبارزات و نقصانهای گذشته کاری نیست که به سهولت انجام گیرد، و این نتیجه گیری نیز بر حسب بینش و توان افراد متفاوت خواهد بود. اما از هم اکنون میتوان احاد آلترناتیوهای مختلف را مشاهده کرد. این آلترناتیوها ظاهراً يك وجه مشترك دارند

و آن نفی تشکلهائی است که رسالت تاریخی خود را از دست داده‌اند، ولو اینکه بیان این نتیجه‌گیری در قالب‌های مختلف ادا شود. این امر که آیا این نتیجه‌باید به هر نوع تشکل قابل تعمیم باشد یا نه مورد اختلاف است. عده‌ای با نشان دادن ایرادات گذشته و عمده دیدن نقش گروه در ایجاد اشکالات، بدنبال تزه‌های انحلال طلبانه وجود هر نوع تشکیلاتی را نفی میکنند. این عده طبیعی است که اولاً انتقاد عمده خود را متوجه بخش متشکل جبهه یعنی گروه کنند و از برداختن به مسائل گذشته‌های دورتر جبهه ملی - زمانی که گروه هنوز تشکیل نشده بود - و بررسی مسائل و تضادهای ماهوی جبهه ملی، بخیال خود طفره روند، و این نیز امری طبیعی است. آنچه فعلاً مانع رشد و گسترش فردگرایی آنها شده است گروه است و بنابراین این هر فردگرایی کوتاه اندیشی حریف اصلی خود را در گروه می‌یابد و چه بهتر از این. معهداً این بینش نه تنها گذشته و تاریخچه را ندیده می‌گیرد، بلکه به نفس مسئله اخیر نیز برخورد نمیکند. هنگامی که روشن میشود که عده اشکالات زمانی بروز کرد که گروه تشکیلات خود را منحل نمود در این صورت اگر تجربه چیزی به کسی بیاموزد زیان انحلال تشکیلات است و نه وجود تشکیلات. هر "نتیجه‌گیری" جز این، نه نتیجه‌گیری بلکه استخراف احکام از پیش ساخته شده از بطن واقعیت تحریف یافته است و بسان گفته مرد زبونی است که هر چه اتفاق می‌افتاد مدعی میشد که او از ابتدا همین نظر را داشته است. تجربه خاص اخیر، عده ایرادات را در اثر فسادان تجانس در تشکلهاء فقد ان تشکلهاء متعدد و مناسبات فساد رست تشکل و محیط نشان

۱ - همانطور که گفته شد از میان کلیه اعضاء سازمانهای جبهه ملی در اروپا فقط دو نفر عضو و يك سمیات حاضر به کار در جبهه ملی شدند، آنها هم به شرطی که دیگرانی وجود داشته باشند - که نبودند. در خاور میانه و آمریکا حتی چنین دوسه نفری نیز یافت نشدند. بدین طریق تجربه و عمل سرنوشت چنین مجموعه‌هایی را معین کرد و حال آنکه اگر از تجربه تاریخی آموخته بودیم، نیازی به تکرار آن نداشتیم.

میدهد. در اینصورت طبیعی است که راه مرتفع کردن ایرادات کوشش جهت ایجاد تجانس، تصحیح مناسبات در درون تشکلهای و بین تشکلهای و محیط خارج باشد. از آنجا که مناسبات، مناسبات انسانهاست، ضرورتاً هر کوششی باید کوشش جمعی انسانها باشد. پیش شرط بهبود، مشاهده نواقص و ایرادات است. سازمانها، گروهها و افرادی که این ایرادات را نمیبینند و یا حتی آنها را حسن می شمارند، بالتبع تغییری نخواهند کرد، و کس نیستند چنین سازمانها و گروههایی. ما در کتاب "مشکلات و مسائل جنبش" توضیحاتی پیرامون این مسائل داده ایم و مشخص ساخته ایم که هنگامی که این ایرادات بنام "خواست جنبش" و "نظر داخل" و نظائر آن مسرور توجیه قرار میگیرند امیدی را بر رفع خود نمی آفرینند. اما در مواردی که پیش شرط بهبود وجود داشته باشد یعنی ایرادات دیده شود و خواست و کوشش جمعی برای بهبود آنها وجود داشته باشد، لاجرم حرکت در جهت رفع آنها خواهد بود. ما اینرا در تجربه عقلی خود دیده ایم و قادر شده ایم به بسیاری از ایرادات گذشته، اعم از آنکه مربوط به ایرادات خود ما بود و ناشی از مناسبات ما، برخورد کرده و آنها را مرتفع کنیم. آلترناتیو فردگرایانه مقابل، نه تنها تضمینی برای هیچ نوع حرکت و بهبود ارائه نمیدهد، بلکه با بازگشت به فردیت، حتی فرد را رها نمیسازد. تجربه تاریخ این حقیقت را نیز اثبات کرده است. آنها که مبلغ انحلال همه نوع تشکیلاتند، نه تنها مبلغ حقیر نظرات منسوخ گذشته — ایکاش حداقل این نظرات را می شناختند — و تحسم شکست و سقوط در ورطه فردگرایی و انفعالنند، بلکه با چنین نظراتی راه را برای مبلغین تشکلهای سانترالیستی محض باز میگذارند، و اینها از دو قماشند: ارتجاع متشکل و متمرکز، استالینیست ها و قدرت مداران دیگر. بنابراین این، تز تشکلهای در واقعیت خود به تز راه را برای پیروزی تشکلهای

ارتجاعی و یا تشکلهای اولتراسانترالیستی استالینیستی باز گذاشتن، منجر میشود. سرنوشت کسانی که بدام چنین اباطیلی در غلتند پیشاپیش روشن است. پروتوتیپهای غم انگیز این بینش هم اکنون در معرض تماشا هستند. راهی که نهایتش چنین باشد، رهروان خاص و مشخصی را جلب خواهد کرد، و کسی از دست رفتن چنین رهروانی را با افسوس و دایع نخواهد گفت.



از تجربه و سرنوشت جبهه ملی در داخل و خارج از کشور درس‌های متعددی میتوان گرفت، اما شاید بتوان گفت مهمترین درسی را که تاریخ داده بود — و ما ندیده گرفته بودیم — یکبار دیگر در متن و محتوای مبارزات ایران اثبات کرد و آن اینست که:

وظیفه اولیه عناصر کمونیست، ایجاد تشکلهای ایدئولوژیک خود و کوشش جهت ایجاد و گسترش پیوند با مبارزات طبقه کارگر است. درگیری در کارهای عام جبهه‌ای، قبل از داشتن تشکیلات مشخص کمونیستی، اتلاف وقت و نیروست و به سر در کمی می انجامد. تنها زمانی که طبقات و اقشار مختلف سازمانهای خود را با مشی و اهداف مشخص و مصرح بوجود آورده باشند، اگر ضرورت جامعه و انقلاب بطلبد، تحت شرایط خاص میتوان همکاریهایی را در حد برنامه — توافق شده و محدود و موقت، در قالب کمیته‌های هماهنگی یا جبهه — نظائر آن، و بر اساس قبولی یک حد اقل تبلیغ کرد. جبهه‌های متشکل از سازمانها و احزاب بدون برنامه مشخص، و از آن بدتر جبهه‌های متشکل از سازمانها و افراد غیر متشکل، جبهه‌هایی که نه اجرای برنامه مشخص بلکه "انجام انقلاب" را مدعی باشند، علیرغم خواست مبارزین آن و علیرغم دستاوردهای محدود آن، موجب انصراف توجه از فعالیتهای اخ‌ص طبقاتی میشوند و پس از اتلاف قسمت مهمی از وقت و نیروی فعالین خود، در نیمه راه از بین میروند. تجربه باز هم این اصل را اثبات کرد.

اسنادی از جنبش

در این بخش مکاتباتی که بین دکتر مصدق و رهبران و اعضاء جبهه ملی رد و بدل شد و منجر به استعفای رهبری و انحلال جبهه ملی (دوم) گشت، درج میگردد.

این اسناد از دو جهت روشنگر هستند. از يك جانب تضادهای درونی و جناح بندیهای با سابقه جبهه ملی را نشان میدهند و شناختی بهتر، از گذشته میهند، و از جانب دیگر تلاشهایی را معرفی میکنند که امروزه در ایران از طرف عدهای انجام شده و سعی در مهار کردن نارضائیتوده های زحمتکش را دارند. در این اسناد هم شکل سازمانی مطلوب رهبران جبهه، هم محتوای مورد نظر آنان بصورت اراء—سیاست صبر و انتظار، و هم اسلوب کار آنها، نمایان میشود و پرتوی نمایانکننده بر مسیری که جنبش ایران تحت رهبری آنها باید بپیماید انداخته میشود. از اینرو، مطالعه دقیق این اسناد صرفاً از جهت درك تاریخ نهضت ملی اهمیت ندارد. ارزش بیشتر آنها در روشن کردن راه آینده است.



تاکیدها در اسناد، همه جا از ماست.

کنگره جبهه ملی ایران

تشکیل اولین کنگره جبهه ملی ایران را تهنیت عرض میکنم. به روان پاک دکتر سید حسین فاطمی و سایر شهدای راه آزادی که با خون خود مبارزات ضد استعماری را آبیاری کردند و با قایان محترمی که از راه دور و نزدیک برای خدمت به هموطنان عزیز کنگره را به قدم خود مزین فرموده‌اند و هم چنین به آن کسانی که در راه نیک بختی و سعادت ایران از هر پیش‌آمدی هراس نکرده و با کمال شهامت و وظیفه ملی خود را انجام داده‌اند دروغراوان میفرستم و اجازه می‌خواهم به استحضار برسانم که جبهه ملی هیچوقت نظری جز اعتلا و عظمت ایران نداشته و همیشه خواهان این بوده که هموطنان عزیز همه در سرنوشت خود دخیل شوند و با هرگونه فداکاری وطن عزیز خود را به مقامی که داشت برسانند. و این نام عقب ماندگی که در نتیجه بی کفایتی زمامداران گذشته نصیب کشور ما شده از بین برود و این آرزو به نتیجه نرسیده حزاینکه افرادی شایسته و جوانان هنوز به همه چیز نرسیده در مقدرات مملکت شرکت کنند و کشور ایران صاحب رجالی گاردان و فداکار بشود. بدیهی است که این افراد وقتی میتوانند شایستگی خود را ب معرض ظهور درآورند که نیروهای ملی تشکیل شود و هرکس بتواند در اجتماع برتری خود را نسبت به دیگران بمنصه ظهور برساند. بنابراین باید با اتحاد و هماهنگی کامل و انتخاب افرادی برای عضویت در شورای عالی جبهه ملی آمال و آرزوی افراد وطن پرست عظمی شود و در ب‌های جبهه ملی به روی کلیه افراد و دستجات و احزابی که مایل به مبارزه و از خود گذشتگی در راه واژگون ساختن دستگا استعمار هستند مفتوح گردد و منتهای کوشش بعمل آید تا کسانی که خواهان آزادی و استقلال ایرانند به جمع مبارزان بگروند.

در روزهای اول مشروطه که در این مملکت نه حزبی تشکیل شده بود نه مردم از اوضاع و احوال دنیا اطلاعات کافی داشتند پیشرفت مشروطه و گرفتن قانون اساسی با جدیت و فداکاری انجمنهایی به نتیجه رسید که در تهران و شاید در حدود صد انجمن تشکیل شده بود که هرکس در يك یا چند انجمن میتوانست عضو شود و با معلومات قلیلی که داشت افراد را به حقوق خودشان آشنا کند و در راهی که منتهی به هدف میشد سوق دهد و بدین طریق علاقه مردم به مشروطه و قانون اساسی به جایی رسید که در روز بمباران مجلس عده کثیری از همه چیز خود گذشتند و در راه آزادی و خدمت به هموطنان به مقام شهادت رسیدند و قبرستان شهدای آزادی را برای تشویق اخلاف خود بیادگار گذاشتند. آن روز قانون اساسی نبود آنرا گرفتند و امری که بود آنرا دفن کردند و يك فاتحه بی الحمد هم برای این مدفون نخواندند. این است آنچه بنظر اینجانب در پیشرفت سیاست جبهه ملی رسید و اکنون بسته بنظر آقایان محترم است که در اساسنامه جبهه ملی مخصوصاً آن قسمت که مربوط به شورای جبهه ملی است تحدید نظر کنند و جبهه را بصورتی درآورند که موثر شود و هموطنان عزیز به آینده کشور امیدوار شوند. بیش از این عرضی ندارم و توفیق آقایان محترم را در خدمت به وطن عزیز خواهانم

دکتر محمد مصدق

احمد آباد - ۲۸ فروردین ماه ۱۳۴۳

کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه مورخ ۱۹ فروردین عز و صول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. اینکه مرقوم فرموده اید نظرات خود را در باره تشکیلات و نحوه مبارزات به آن سازمان محترم عرض کنم قبلاً لازم است مقدّمهای از آنچه در راه ابقای ملت ایران بکار رفته است بنویسم و بعد نظریات خود را در باب تشکیلاتیکه

بتواند از این هدف دفاع کند اظهار نمایم .

اکنون شرحی راجع به نمایندگان دوره ۱۷ تقنینیه عرض میکنم که گفته می شود . ۴ نفر از آنها که اکثریت داشتند با دولت موافق و ۳۵ نفر دیگر مخالف دولت بودند و چون عده نمایندگان مجلس طبق قانون انتخابات که در دسترس من نیست بیش از این بود لازم است در این باره توضیحاتی داده شود که چرا در مجلس بیش از ۷۵ نفر وارد نشد ؛ نظر به اینکه قبل از خاتمه انتخابات اینجانب برای دفاع از حقوق ملت ایران میبایست در دیوان بین المللی لاهه حاضر شوم و میخواستند در غیاب اینجانب در هر محل کسبه انتخابات میشد بلوا و غوغا برپا کنند و این کار سبب شود که حواس اینجانب متوجه انتخابات گردد و نتوانم وظائف خود را در دیوان بین المللی انجام دهم انتخاب بقیه نمایندگان را موکول به مراجعت کردم و بعد هم انتخاباتی نشد و ملت هم از این عمل که در خیر مملکت شده بود اظهار عدم رضایت نکرد چونکه میدانستند داشتن نماینده در مجلس به از این است که نماینده در مجلس باشد و به ضرر مملکت رای بدهد . این اکثریت و اقلیتی کسبه در مجلس شده بود تا چندی به وظائف خود عمل میکرد . انتخابات رئیس مجلس که پیش آمد عده ای منحرف شدند و اکثریت از دست رفت . و بعد خواستند از آن استفاده کنند و طبق مقررات قانون اساسی دولت را استیضاح کنند و از کار ببندازند و نقشه این بود که یکی از مخالفین دولت را برای نظارت در کار اسکناس انتخاب کنند و او که به بانک ملی رفت گزارشی بر علیه دولت بدهد و ثابت کند که دولت برخلاف قانون ۳۰۰ میلیون تومان از نشر اسکناس سوء استفاده نموده است و چون دولت آن نماینده را برای اجرای قانون در بانک دعوت ننمود دولت را استیضاح کردند و دولت نگرانی داشت که در نتیجه استیضاح حیثیتش از بین برود چونکه متجاوز از ۲۵۰ میلیون از این وجه برای اجرت کارگران معادن نفت بکار رفته بود و دولت نمیتوانست

بعلت نبودن عواید نفت آنها را گرسنه بگذارد که اغتشاش کنند و مخالفین بگویند ملت ایران قادر نیست معادن خود را اداره نماید و بقیه وجه مزبور هم صرف مخارجی از همین قبیل شده بود. نگرانی از اینجهت بود که دولت را استیضاح کنند و هدف ملت ایران از بین برود این بود که طبق یکی از مواد آئین نامه مجلس تصمیم گرفتیم مدت يك ماه در جواب استیضاح تاخیر شود و در مجلس حاضر نشویم و چون این کار نتیجه قطعی نداشته و بعد از يك بار دولت میبایست در مجلس حاضر و عزل شود. چنین بنظر رسید که تکلیف دولت را ملت ایران به وسیله فرماندم معلوم کند. اگر ملت با بقای دولت موافق نبود با بقاء مجلس رای بدهد و دولت از کار خارج شود نظر به اینکه توسل به فرماندم نقشه‌ای را که بر علیه دولت ترسیم شده بود خنثی میکرد رئیس مجلس نزد من آمد و تقاضا نمود از این کار صرف نظر کنم و من هیچ جوابی نداشتم غیر از اینکه بگویم به مجلسی که از خود فکری ندار هرگز نمیروم. چنانچه بروم گذشته از اینکه باید جواب استیضاح را بدهم و عزل شوم هدف ملت ایران را باید از مجلس به خانه خود ببرم و در آنجا با خود دفن کنم و چون مذاکرات به نتیجه نرسید رئیس مجلس رفت و بلافاصله دستور اجرای فرماندم داده شد و همه دیدند که ملت ایران با چه اکثریت قریب به اتفاقی دولت را تثبیت کرد. نظر باینکه راه دیگری برای عزل دولت نبود به دستخط شاهنشاه متوسل شدند که اینجانب حاضر شدم از همه چیز خود بگذرم و در راه آزادی و استقلال وطن عزیزم از هرگونه فداکاری خودداری نکنم.

اکنون بسیار خوشوقتم که این فداکاری بی اثر نبود و شما جوانان و جمعیت‌های وطنپرست در راه آزادی و استقلال ایران از هرگونه فداکاری دریغ ننموده و از همه چیز خود گذشته‌اید، برای اینکه هدف ملت ایران را حفظ کنید ولی باید دانست که با اساننامه فعلی این هدف روزی—روز

ضعیفتر میشود تا کار بجائی رسد که آنرا فراموش کنند و از آن جزا سبب چیزی باقی نگذارند.

و اما اینکه مرقوم فرموده‌اید نظریات خود را در باره تشکیلات و نحوه مبارزات عرض کنم. راجع به تشکیلات چون از حدود مطالعه خارج نیست میتوانم نظریاتی بد هم ولی راجع به نحوه مبارزات از اینجانب که در زندان بسر میبرم کاری ساخته نیست چونکه مبارزه هرآن بصورتی در می‌آید که رهبری جبهه باید تجدید نظر کند و آنی غفلت ننماید و تعیین نحوه مبارزه از وظایف هیات اجرائیه و آن کسی است که برای رهبری انتخاب میشود.

اکنون اجازه می‌خواهم که عرض کنم شما دانشجویان عزیز جزئی از افراد مملکتید و نمیتوانید به تنهایی کار مفیدی انجام دهید مگر اینکه با سایر تشکیلات مملکتی همکاری کنید و این کار با اساسنامه‌ای که برای جبهه ملی تنظیم شده به هیچ وجه صورت نخواهد گرفت. اساسنامه باید طوری تنظیم شود که هر حزب و جمعیت و دسته‌ای که صاحب تشکیلاتند بتوانند با انتخاب يك یا چند نماینده وارد جبهه شوند، در تصمیمات جبهه ملی شرکت کنند و نمایندگان مزبور نظریات جبهه را با اطلاع موکلین خود برسانند و انجام آنرا بخواهند.

هر حزب و اجتماع برای خود مرامی دارد و هیچوقت حاضر نمیشود از مرام خود دست بکشد و تشکیلات خود را منحل نماید. صلاح جبهه ملی هم در این است که کاری به مرام دیگران نداشته باشد فقط اجرای مرام خود را تامین نماید. بنابراین تعریفی که میتوان از جبهه ملی نمود اینست: "جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند" این مرام چیزی نیست که يك عده قلیل و هسر قدر صاحب فکر بتوانند آنرا در مملکت اجرا نمایند. بلکه مجبوری این مرام باید ملت ایران باشد. گذاردن يك عده‌ای در خارج

و عدم پذیرش آن بهر عنوان که باشد برخلاف مصالح مملکت است.

اکنون نظریات خود را برای تشکیل يك جبهه ملی عرض می کنم و تمنی دارم هرگونه اصلاحاتی که لازم است و از نظر اینجانب دورمانده در آن بفرمائید.

۱ - برای تشکیل جبهه يك هیئت موسس لازم است که در يك جلسه حاضر شوند و از هر يك از احزاب و اجتماعات و دستجات که تشکیلاتی دارند تقاضا کنند که برای تشکیل جبهه دو یا سه نفر از اعضای خود را انتخاب کنند و به هیات موسس معرفی نمایند.

۲ - نمایندگان احزاب و اجتماعات و دستجات، جبهه ملی را برای مدت يك سال تشکیل میدهند و چنانچه فردی از افراد جبهه راجع به صلاحیت یکی از اعضاء اعتراض کند جبهه ملی با رای مخفی و اکثریت آراء اظهار نظر میکند و این اعتراض ممکن است در تمام مدت سال داده شود و به شرحی که گذشت بموقع اجراء در آید.

۳ - جبهه ملی هیاتی را بنام هیئت اجرائی از خارج از جبهه به رای مخفی و به اکثریت آراء انتخاب میکند که تصمیمات جبهه را بموقع اجراء گذارند و هیات مذکور نیز يك نفر را از بین خود برای اجرای تصمیمات خود انتخاب خواهد نمود.

در خاتمه لازم است عرض کنم ار هیات موسس يك یا دو نفر که مورد اعتماد عموم باشند دعوت کنند. این دعوت شدگان هر قدر بیشتر مورد اعتماد جامعه باشند ملت ایران به جبهه بیشتر معتقد میشود و سبب خواهد شد که ملت ایران در تحصیل آزادی و استقلال دچار مشکلاتی نشود و انرا هرچه زودتر بدست آورد.

این بود نظریات این هموطن گرفتار شما که با سحتصار رسید دیگر چیزی ندارم که عرض کنم جز اینکه توفیق شما جوانان از خود گذشته و دوستان عزیزم را از خدا بخواهم.

عکس العمل شورا و هیئت اجراییه در مقابل مصدق

دوم اردیبهشت ۱۳۴۳

حضور پیشوای معظم جناب آقای دکتر محمد مصدق

مرقومه* محترم مورخ سوم فروردین ماه ۱۳۴۳ که بعنوان هیات اجرایی سازمان های اروپائی جبهه ملی ایران صادر شده و در تاریخ ۲۲ فروردین ۴۳ از طرف بعضی افراد در تهران تکثیر و توزیع گردیده است ما را بآنان داشت که مصدق اوقات آن پیشوای ارجمند شویم و مطالبی را بعرض برسانیم: اکنون متجاوز از ده سال است که آن رهبر بزرگ در زندان بسر می برند و از هر جهت محصور و محدود هستند. این تجاوز فاحش به حقوق ملت ایران باعث شده است که از یک طرف نهضت ملی ایران از فیض رهبری و راهنمائیهای خردمندانه پیشوای خویش محروم بماند و از سوی دیگر رهبر نهضت از تماس با ملت عزیز خود و عناصر مبارزی که در راه تحقق افکار و هدفهای ملی پیوسته در تلاش و کوشش بسر میبرند دور مانده نتوانند اطلاعات صحیح و دقیق را از مجاری ذی صلاحیت بدست آورند. این اوضاع و احوال با توجه به سیاست استعماری و استبدادی و کوششهای موزیانه که شب و روز علیه جبهه ملی ایران صورت میگیرد زیانهای بزرگی ببار می آورد. جای بسی خوشوقتی است که پیشوای معظم با وجود شرایط نا مساعد و ادامه تبعید و محرومیتهای شدید و ممیزی و مراقبت دائم دستگاه های حکومتی باز هم علیرغم همه این تضییقات بفکر هدایت مبارزان راه حق هستید.

و تا آنجا که میسر بوده از فرصتهائی استفاده فرموده از راهنمایی و اندرز دریغ نمیفرمائید . برای کارکنان جبهه ملی ایران نهایت درجه افتخار است که نصایح و راهنماییهای خردمندانه آنجناب را بکار بندند و از این طریق مقداری از زیانهای که از رهگذر حبس و تبعید حضرتعالی متوجه نهضت ملی ایران است جبران کنند . بنا بر این بر خود لازم میدانیم که شمعهای از فعالیتهای خویش را در دوران چهار سال اخیر بعرض برسانیم و توجه آن جناب را به وضع سیاسی و تشکیلاتی خود جلب نمائیم :

در تیر ماه سال ۱۳۳۹ در يك محیط خفقان شدید شورای مرکزی جبهه ملی ایران مرکب از نمایندگان احزاب و جمعیتها و عناصر وطن خواه دیگر که در احزاب عضویت ندارند تشکیل و اصول هدفهای خود را ضمن سه اصل تنظیم و تجدید فعالیت جبهه ملی را اعلام نمود .

رشد مبارزات جبهه در سه سال اخیر و بخصوص در دوره انتخابات تابستانی و زمستانی دوره بیستم قانون گذاری و جریانات بعد از آن به حدی رسید که تشکیل کنگره مملکتی را ایجاب نمود . در دیماه سال ۱۳۴۱ کنگره مذکور با حضور یکصد و هفتاد نماینده تشکیل گردید از این عده جمعی عضو احزاب و جمعیتهای ملی (حزب ایران - حزب مردم ایران - حزب ملت ایران و جمعیت نهضت آزادی) و بقیه از افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشته و مستقلا در سازمانها و تشکیلات جبهه ملی شرکت نموده بودند . علاوه بر اعضای احزاب که از طریق سازمانهای جبهه در کنگره شرکت جسته بودند هر يك از احزاب نیز بطور جداگانه و بصورت رسمی نماینده ای از طرف خود به کنگره اعزام داشته بود .

نخستین کنگره کشوری جبهه ملی ایران از طریق انتخاب دو کمیسیون - کمیسیون سیاسی و کمیسیون اساسنامه - به تنظیم منشور جبهه ملی و اساسنامه آن اقدام نمود . کمیسیون سیاسی مرکب از ۱۱ نفر بود که ۷ نفر از آنها عضو

احزاب و جمعیتها بودند به شرح زیر :

آقای دکتر کریم سنجابی - مهندس جهانگیر حقشناس - علی اصغر پارسا
 ابوالفضل قاسمی (اعضای حزب ایران) آقای مهندس مهدی بازرگان (عضو
 جمعیت نهضت آزادی) - آقایان دکتر مرجائی و دکتر شریعتمداری (اعضای
 حزب مردم ایران) و چهار نفر دیگر آقایان دکتر
 عبدالحسین اردلان - دکتر محمد علی خنجی - عباس نراقی (دانشجوی
 دانشکده فنی) و فریدون عطاری (دانشجوی دانشگاه تبریز) . این
 کمیون باتفاق آراء منشور جبهه ملی ایران را تدوین و به کنگره تقدیم
 داشت و کنگره نیز باتفاق آراء (باستثنای یک رای) آنرا تصویب نمود باین
 ترتیب اعضا و نمایندگان احزاب و جمعیتها همراه با نمایندگان افراد غیر
 حزبی باتفاق آراء منشور جبهه را تصویب نمودند . همچنین لازم است توجه
 آن جناب را به بعضی از اصول مهم اساسنامه جبهه ملی ایران مصوب نخستین
 کنگره در باره ترکیب جبهه ملی جلب نمائیم ماده اول اساسنامه مقرر میدارد :
 " جبهه ملی ایران واحد مستقل تشکیلاتی سیاسی است که مرکب است از
 احزاب و افراد و جمعیتها و اتحادیهها و عناصر وطنخواه که با اصول هدفها
 و منشور جبهه ملی ایران معتقد و وفادارند و در ایجاد ارتباط و تأمین
 هم آهنگی و همکاری بین افراد و نیروهای ملی ایران و هدایت به اشتراك
 مساعی و تجمع در تشکیلات ملی وسیع بمنظور نیل باصول مرام و هدفهای
 خود کوشش خواهد نمود و نسبت بامور اساسی و عمومی جامعه ایرانی برطبق
 مقتضیات زمان و مصالح کشور یا اقدامات لازم پرداخته و باتخاذ تصمیمات و
 اجرای آنها مبادرت خواهد کرد . " و بموجب ماده دوم " تشکیلات جبهه
 ملی ایران بر دو اصل مرکزیت و دموکراسی مبتنی است و جمیع افراد آن اعم
 از حزبی و غیر حزبی بطور یکسان ملزم بر رعایت دقیق این دو اصل میباشند .
 و بنا بر ماده دوازدهم : " اعضای شورای مرکزی باید دارای وجهه ملی و

و سوابق آزاد یخواهی و خدمتگذاری بملت و حق طلبی و ثبات قدم و پاکدامنی باشند و طوری برگزیده شوند که ترکیب عمومی شعری حتی المقدور معسرف نیروهای ملی و طبقات و قشرهای اجتماعی باشند. " بر طبق این مواد وضع تشکیلاتی جبهه ملی ایران و عناصر متشکله آن بخوبی روشن است. احزاب و جمعیت ها نیز عضو جبهه ملی هستند و در داخل جبهه تابع مقررات اساسنامه و منشوری که بتصویب خود آنها رسیده است می باشند.

در انتخابات شورای مرکزی جدید نیز عناصر متشکله جبهه کاملاً منعکس

گردید و ۳۵ نفر اعضای شورای مرکزی (که اسامی آنها بترتیب حروف الفبا بقرار ذیل است) انتخاب گردیدند :

دکتر مهدی آذر — دکتر عبدالحسین اردلان — علی اردلان — مهرداد ارفع زاده — دکتر شمس الدین امرعلائی — مهندس مهدی بازرگان — دکتر شاپور بختیار — اصغر پارسا — غلامرضا تختی — آیت الله سید باقر جلالی موسوی — دکتر یوسف جلالی موسوی — آیت الله حاج سید ضیاء الدین — حاج سید جواد — دکتر مسعود حجازی — مهندس کاظم حسینی — مهندس جهانگیر حق شناس — مهندس عبدالحسین خلیلی — دکتر محمد علی خنجی — مهندس احمد زبرک زاده — حسین شاه حسینی — الهیار صالح — دکتر غلامحسین صدیقی — آیت الله سید محمود طالقانی — داریوش فروهر — حاج حسن قاسمیه — باقر کاظمی — ابراهیم کریم آبادی — سید محمد علی کشاورز صدر — اصفر گیتی بین — حاج سید محمود مانیان — علی اشرف منوچهری — دکتر فریدون مهدوی — حسن میر محمد صادقی — عباس نراقی — مهندس نوشین .

از این عده ۵۰ نفر عضو احزاب و جمعیتها و منجمله ۲۰ نفر اعضای

جمعیت نهضت آزادی هستند . کنگره جبهه انتخاب ۱۵ نفر دیگر از اعضای شورای مرکزی را بر طبق اساسنامه بشورای مرکزی جبهه محول نمود که

بتدریج با انتخاب اعضای جدید عده خود را به ۵ نفر رساند. شورای جدید در جلسات اول و دوم هیأت رئیسه شورا و اعضاء هیأت اجرائی را انتخاب نمود و در جلسه سوم تمام وقت صرف بحث و تصمیم در مورد رفتارندم ششم بهمن سال ۱۳۴۱ و سیاست جبهه ملی در آن باره گردید. پس از این جلسه جبهه ملی ایران مورد یورش وسیع دستگاه حاکمه قرار گرفت و تقریباً تمام اعضای شورای مرکزی و هیأت اجرائی و جمع کثیری از فعالین و مبارزان جبهه توقیف و دچار زندان شدند. پس از ۸ ماه حبس و تحمل انواع مشقات شورای مرکزی جبهه ملی ضمن تنظیم مجدد امور خویش در اولین فرصت به این قسمت از وظایف خود توجه نمود و در دو جلسه اخیر (اسفند سال گذشته و فروردین سال جاری) افراد زیر را به عضویت شورای مرکزی دعوت کرد :

- ۱- حضرت آیت الله سید محمد علی انگجی ۲- آقای نصرت الله امینی
- ۳- آقای ادیب برومند ۴- آقای جلیل غنی زاده ۵- آقای دکتر حسین مهدوی ۶- آقای حسین راضی ۷- آقای دکتر عبدالرحمن برومند ۸- آقای حبیب الله زوالقدر .

چنانکه ملاحظه میفرمائید پیام آنجناب به ششمین کنگره جبهه ملی ایران کاملاً مورد عمل واقع شده است و همه احزاب طرفدار آنجناب به عضویت جبهه ملی پذیرفته شده اند و اعضای آنها در شورای مرکزی شرکت داشته و دارند. در مورد جمعیت نهضت آزادی ایران باید توجه آنجناب را به تاریخ تاسیس این جمعیت و روابط آن با جبهه ملی جلب نمائیم :

جمعیت مذکور در موقع تجدید فعالیت جبهه ملی وجود نداشت و یکسال بعد از فعالیت شورای مرکزی تاسیس گردید. در موقع تشکیل کنگره با وجود بسیاری مشکلات و ملاحظات برای ایجاد یکپارچگی و وحدت کامل عناصر ملی، شورای مرکزی از چهار نفر (آقایان آیت الله طالقانی - مهندس بازرگان - دکترید الله سحابی و حسن نزیه) برای عضویت در کنگره دعوت بعمل آورد

و از اعضای جمعیت نهضت آزادی کسانی دیگر نیز در کنگره شرکت داشتند و در موقع انتخاب اعضای شورای مرکزی جدید نیز دو نفر از آن جمعیت به عضویت شورا انتخاب شد. بنابراین در موردیکه توصیه فرموده‌اید خوب بود یک نفر نماینده پذیرفته میشد، در عمل دو نفر انتخاب شده‌اند. و علاوه بر آن کنگره اصل عضویت جمعیت نهضت آزادی ایران را در جبهه ملی مورد تصویب قرار داد منتهی مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیر صالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آنرا به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد.

و در موردیکه مرقوم داشته‌اید جبهه ملی نباید به صلاحیت احزاب رسیدگی کند - صرف نظر از اینکه این امر بر خلاف اساسنامه جبهه ملی و مطالبی است که در ذیل بعرض میرسد - خاطر مبارک را بدین نکته معطوف میدارد که تنها حزبی که بارها تقاضای ورود به جبهه ملی نموده و بعلت عدم صلاحیت تقاضای آن مورد قبول واقع نشده حزب توده ایران بوده است که در سال ۱۳۲۷ از طرف دولت و مجلس وقت منحل اعلام گردیده است. نهضت ملی بعلت ماهیت و روش این حزب هیچگاه نتوانسته و نخواهد توانست حزب مزبور را در صفوف خود بپذیرد و مبارزات و صدماتیکه عناصر حزب مزبور در دوران زمامداری آن جناب بحکومت ملی وارد آورده‌اند و اخلاصها و کارشکنی‌هاییکه علیه تصمیمات و هدفهای حضرتعالی مینمودند هنوز از خاطرها محو نشده است. صرف نظر از این حزب که قبل از دوران زمامداری آنجناب منحل اعلام گردیده پس از آن در ادوار اخیر هیچ حزب یا جمعیتی غیر قانونی یا منحل اعلام نشده تا جبهه ملی ایران در دفاع از آن کوتاهی کرده باشد.

جبهه ملی ایران از نخستین روزهای تجدید فعالیت معتقد بوده است که تأمین وحدت نیروهای ملی و رعایت نظم و انضباط یکی از موثرترین وسائل برای تحقق پیروزیهای نهضت بشمار میرود و کلیهی افراد و احزاب و جمعیت

های ملی باید با نهایت هوشیاری و صمیمیت این اصل را رعایت نمایند. تجارب تلخ پانزده سال اخیر و مطالعہی شرایط اجتماعی و سیاسی کشور نشان داد که نیروهای ملی اگر بخواهند از تلاشها و فداکاریهای افراد پاکباز خود نتیجه مثبت بدست آورند و به استعمار خاتمه دهند ناگزیرند که متحد گردند و مبارزات خود را بر اساس تشکیلاتی متکی سازند که تمام قشرهای مختلف جامعه و جمیع عناصر ملی اعم از حزبی و غیر حزبی بتوانند در آن شرکت جویند. تشکیلاتی که نه تنها مرکز احزاب ملی کشور بلکه علاوه بر احزاب ملی محل تمرکز همه عناصر و افراد ملی باشد. تنها تشکیلاتی میتواند در این مرحله از مبارزه موثر واقع شود که بترتیب فوق جمیع عناصر و احزاب و جمعیتهای ملی را در برگیرد و تنها بیکی از این دو گروه (حزبی و یا غیر حزبی) انحصار نیابد. ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی آنحساب و نهضت ملی مقدس ما نتواند در مقابل توطئهها مقاومت نماید. عدم توفیق حکومت ملی در آن دوره غم انگیز بدان علت نبود که مردم طرفدار نهضت و رهبر ارجمند خود نبودند برعکس در تمام مراحل کوچکترین خدشهای در احساسات مردم نسبت به رهبر و نهضت خود وجود نداشته است. اگر این مردم شرافتمند که از جان خود گذشته بودند نتوانستند با وجود تحمل صدمات و تلفات سنگین توطئهها را درهم بشکنند به آن علت بود که در آن زمان تشکیلاتی که بتواند جمیع آنها را در یک جهت بصورت منضبط و سازمانی درآورد وجود نداشت تا تلاشهای آنها را موثر گرداند. بعد از سکوت مرگباری که در سالهای بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بر کشور حکمفرما گردید و رشد سیستمهای جدید پلیسی و مجهز شدن دستگاه حاکمه به وسایل و اسباب و روشهاییکه قبلاً فاقد آن بود تشدید فشار و سانسور و جلوگیری از هر نوع نشریه و منع اجتماعات و عوامل دیگر لزوم توجه نیروهای ملی را بچنین تشکیلاتی دوچندان ساخت. لازم بود که در مقابل

تجهیزات جدید دستگاه حکومت نیروهای ملی نیز بنوبه خود در وضع پراکنده خویش تجدید نظر کنند و بمنظور تاءمین ارتباط مستمر با گروههای مختلف و ایجاد امکان برای استفاده از آنها در مبارزات اجتماعی به مسئله حیاتی تشکیلات توجه کنند. اگر جبهه ملی ایران در موقع تجدید فعالیت به این امور توجه نمیکرد و فی المثل خود را فقط به احزاب ملی موجود منحصر میساخت در شرایط نامساعد و فقدان هرگونه آزادی و آنهمه تجهیزات جدید دستگاه حاکمه ما نمیتوانستیم از نیروی مردم استفاده کنیم و گامی در راه مبارزه برداریم. جبهه ملی ناگزیر بود شکلی از سازمان را انتخاب کند که در این مرحله از مبارزه بتواند حداکثر نیروهای ملی را در برگیرد و این منظور حاصل نمیشد مگر بوسیله تشکیلاتی که هم احزاب ملی و هم عناصر غیر حزبی را در صفوف خود متشکل سازد.

جبهه ملی ایران حزب نیست ولی در عین حال فقط مرکز احزاب هم محسوب نمیشود. جبهه ملی ایران واحد تشکیلاتی و سیاسی مستقلی است که جمیع احزاب و اتحادیه ها و جمعیتهای ملی و عناصر و افراد و گروه های اجتماعی را در بر میگیرد و کوششهای آنها را بر اساس نظم و انضباط در جهت مبارزات ملی هدایت مینماید. عدم توجه بانبوه افراد غیر حزبی که بهر علت نمیخواهند عضویت احزاب را بپذیرند و دست رد گذاردن بسینه آنها تنها بمعنی بیرون راندن عده کثیری از صف مبارزات ملی است که گمان نمیرود جز دستگاه حاکمه و مخالفین استقلال و آزادی ملی کسان دیگری بتوانند از آن منتفع شوند. تشکیلات کنونی ما بر اساس این اصول بنا شده است. ایجاد چنین تشکیلاتی باین معنی نیست که جبهه ملی به مسئله مرام و مسلک احزاب وارد شده و یا در مقام نفی و حذف آنها برآمده است. مسئله بقا یا عدم بقای احزاب تنها مربوط بخود آنها است. ما معتقدیم که جبهه ملی ایران باید همچنان جامعیت و کلیت و اصالت خود را حفظ کند و اصل آزادی و

استقلال را همچنان در سر لوحه برنامه عمل خود قرار دهد. برنامه مندرج در منشور جبهه ملی چنانکه در مقدمه آن نیز تصریح شده دستور روز جبهه محسوب نمیگردد بلکه حاوی خطمشی کلی جبهه در مسائل حیاتی اجتماع ایران است که برای مرحله بعد از تحقق آزادی و استقلال و بمنظور تثبیت و تضمین آن پیش‌بینی شده است. و این موضوعی است که مورد در خواست عناصر مختلف جامعه بود و جمیع اعضای کنگره اعم از حزبی و غیر حزبی بالاتفاق با شور و هیجان خاصی بآن رای دادند. تنظیم خط مشی نیروهای ملی در مسائل حیاتی مملکتی امری نیست که در شرایط فعلی جهان بتوان آنرا بتصادف و هیجانات روز و بدست حوادث سپرد و اتخاذ تصمیمات مرسوط باین امور حیاتی را بمرکز پراکنده و طرز تفکرهای متضاد واگذار کرد.

باری توجه بتحکیم مبانی تشکیلاتی و حفظ یکپارچگی عناصر ملی ضامن پیروزی نهائی است. و بهمین جهت جبهه ملی تمام توجه را به استحکام مبانی تشکیلاتی و تقویت سازمانی خود معطوف داشته است زیرا معتقد بوده است که تنها از این طریق میتواند احساسات وطن دوستانه مردم را بیک نیروی عظیم و پایدار مبدل سازد و باتکاء آن در برابر یورشها و توطئه‌های هیات حاکمه مقاومت نموده صدمات و لطمات را جبران کند.

با توجه باین اصول و بقیمت مبارزات و خسارات سنگین جبهه ملی ایران توانست شکل سازمانی بخود بگیرد. دستگاه حاکمه پیوسته به وسایل گوناگون میکوشد از نفوذ و رخنه جبهه ملی در داخل قشرهای مختلف جامعه جلوگیری نموده آنرا بیک عده کوچک محدود سازد و از تجمع و تشکل افراد و عناصر وطنخواه در تشکیلات جبهه و از گسترش سازمانهای آن مانعست نماید و مانع از آن گردد که جبهه ملی ایران با اتکاء بیک تشکیلات قوی و وسیع بتواند در مواقع محدود و پستیهای سخت با توده مردم ارتباط و تماس مستمر داشته باشد. ولی هوشیاری و بیداری مردم که در سخت‌ترین شرایط

جهاد مقدس خود را ادامه داده اند مانع شد که دشمنان ملت باین آرزوی
 خود برسند و اصل همبستگی و وحدت و نظم و انضباط مورد توجه قرار
 گرفت. در نتیجه این مجاهدات و تحمل شدائد بود که با تجدید فعالیت
 جبهه ملی بار دیگر بارقه امید در قلوب افسرده مردم درخشیدن گرفت
 و دیری نگذشت که جنبش عظیمی از مردم این کشور پدید آمد و در اجتماعاً
 که در سخت ترین شرایط در محیط خفقان و رعب وحشت تشکیل میگردد
 بیست هزار و سی هزار و حتی بیشتر از یکصد هزار نفر شرکت میجستند و
 انواع مصائب و تهدیدها را تحمل میکردند فعالیتها و مبارزات جبهه ملی
 ایران سبب شد که قریب چهار سال اعضای شورای مرکزی و سایر عناصر فعال
 جبهه ملی بمشقات و صدمات بیشمار دچار شوند که شرح آن موجب تالسم
 خاطر آنجناب میگردد. همینقدر کافی است گفته شود که در تمام این مدت
 حتی برای چند هفته هم زندانها از زندانیان جبهه ملی خالی نبوده و
 نیست. خانه متصدیان امور جبهه و اعضای فعال دائماً و مستمراً تحت نظر
 بوده و کوچکترین حرکات آنان مورد تفتیش و ممیزی قرار میگرفته است. حمله‌ها
 مسلحانه بمحل اجتماعات توقیف دستجمعی، شکنجه و ایراد ضرب و شتم بافرا
 و محرومیت‌های کمرشکن در تمام این مدت از امور عادی و جاری بوده است.
 ولی مبارزان راه حق هرگز از اینهمه مصائب و شدائد هراسی بدل راه نداده
 و سرانجام نتیجه تلاشها و مجاهدات هزاران نفر از مردم پاکباز و وطن‌سن
 بصورت نهضتی در آمد که دامنه آن بخارج کشور نیز کشیده شد و هزاران
 دانشجو و جوان ایرانی در اروپا و امریکا با تشکل در سازمانهای خود و
 مبارزه مداوم و تحمل سختیها توانستند افکار عمومی جهانیان را متوجه
 حقایق اوضاع ایران بنمایند و چهره واقعی هیات حاکمه را بمردم اروپا
 و امریکا نشان دهند که ارزش این خدمت حقیقتاً از حد ارزیابی خارج است.
 و باین ترتیب نهضتی که به پیروی از راه و نیت آنجناب شروع شده در سراسر

جهان انعکاسی عظیم یافته است .

لازم بیار آوری است که سازمانها و کنگره دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و امریکا وابسته به جبهه ملی قبل از تشکیل اولین کنگره جبهه بوجود آمده اند و با توجه باین مطلب که ارتباط شوری و هیات اجرائی با سازمانهای خارج از ایران بطور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری مستمر ممکن نبوده و نمی باشد ، اعضای جبهه ملی و علاقمندان به نهضت در اروپا و امریکا در صدر تشکیل سازمانها و انتخاب کمیته ها و مسئولین برای امور خود بر آمدند . باید متذکر شد که احزاب ملی در اروپا و امریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقمندان به نهضت ملی در آن سر — زمین ها اگر میخواستند به تشکیلات حزبی اکتفا نمایند معنی این اقدام آن میشد که از هر گونه تجمع و تشکیلی محروم بمانند و در آن صورت ایمن مبارزات وسیع و این سازمانها نمیتوانست بوجود آید . و در صورتیکه معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشکیل شود معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلاتی جبهه در اروپا و امریکا که احزاب دارای تشکیلاتی نیستند بچه صورتی در خواهد آمد ؟ و جز آنکه سازمان و مبارزه قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطن خواه در يك دایره کوچک محدود و کاملاً بی اثر شود حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود .

وسعت تشکیلات و عدم انحصار آن باعضای حزبی امکان دارد که جبهه ملی ایران بتواند در مدتی قلیل بطیرغم مشکلات و محظورات ، عده قابل ملاحظه ای از عناصر فعال و وطن دوست را در داخل تشکیلات خود متشکل کند و بطیرغم محیط نا مساعد و پر از مخاطره بمبارزات و فعالیتهای مداوم دست بزند . این فعالیتهای مداوم سبب شد که دستگاه حاکمه خود را از هر سو در بن بست و تنگنا مشاهده نماید و برای فرار از آن دست بتظاهرات اصلاح طلبانه بزند که نمونه های آن را در دو سال اخیر مشاهده کرده و

میکنیم و بعلت وسعت و تاثیر این مبارزات سرانجام دستگاه حکومت در بهمن ماه ۱۳۴۱ تشکیلات جبهه ملی را مورد سخت ترین یورشها قرار داد و هشت ماه متوالی مستمراً بر افراد و کمیته‌ها و سازمانهای جبهه پی در پی هجوم آورد و جمع‌گیری را بزند ان افکند .

پس از گذشتن این دوره ی بحرانی جبهه ملی ایران بار دیگر به ترمیم سازمانهای خود پرداخت و شورای مرکزی بمنظور ایجاد تمرکز در امور جبهه ملی و تحرك بیشتر در سازمانها، آقای الهیار صالح را باتفاق آراء بریاست هیأت اجرائی انتخاب نمود تا امور سیاسی و تشکیلاتی جبهه ملی ایران را با انتخاب اعضای هیأت اجرائی اداره نمایند . و آقای صالح، آقایان دکتر امیر علائی، مهندس کاظم حسینی و دکتر کریم سنجابی را بعضویت هیأت اجرائی معرفی نمودند و مقرر گردید که بعداً هیأت مذکور را تکمیل نمایند . دستگاه حاکمه که متوجه فعالیتهای جبهه ملی شده بود به انواع و سایس شروع باخلال و کارشکنی نمود تا از ترمیم سازمان جبهه جلوگیری بعمل آورد .

اگر در این نامه نسبت به امر تشکیلات و مسئله‌ی انضباط و یکپارچگی اهمیت خاص داده شده نباید در خاطر پیشوای معظم چنین خطور کند که ما نسبت به نواقص و عیوب سازمانی خود غافل مانده و معتقد به دارا بودن يك تشکیلات کامل و صحیح بوده و یا هستیم . لازم است صریحاً بعرض برسانیم که جبهه ملی ایران در سالهای گذشته تنها موفق به پی‌ریزی يك اساس صحیح و دقیق برای تشکل و یکپارچگی نیروهای ملی گردید و در راه جمع‌آوری و تشکل و نفوذ سازمانی در قشرهای مختلف جامعه قدمهایی برداشت . ما هیچوقت ادعا نکردیم که این راه را سراسر پیموده‌ایم و نتایج لازم را بدست آورده‌ایم زیرا اولاً تشکیلات جبهه ملی ایران يك سازمان جوان محسوب میشود و فاقد عناصر ورزیده برای اداره ی دقیق تشکیلاتی بوده است . هر تشکیلاتی باید در طول زمان عناصر لازم خود را تربیت کند و در طی مراحل مختلف تکامل یابد و

وسعت و قدرت خود را با توجه بروحیات حاکم بر اجتماع تحصیل و تامین نماید
ثانیاً در تمام مدتی که جبهه ملی بایجاد تشکیلات و پی‌ریزی آن دست زد در
صحنه‌ی سیاست بشدیدترین مبارزات نیز مشغول بود. هجوم‌های مختلف
دستگاه حاکمه بسازمانها و کمیته‌ها و افراد و عناصر فعال و با ارزش جبهه
ملی امکان کار تشکیلاتی را حداقل ممکن می‌رساند. ما هر بار که سازمان
سیاسی خود را قدرت و رونق می‌بخشیدیم با حملات پی‌در پی در صدد متلاشی
ساختن آن بر می‌آمدند و بتناسب پیشرفت تشکیلاتی جبهه ملی دستگاه‌های
حکومتی آماده عمل و اقدام می‌گردیدند. عمل ما در کار سازمان پندی به‌شابه
ساختن مانع هنگام حدوث سیل بوده است. ما مجبور بوده و هستیم که در عین
ادامه مبارزه سیاسی به امر سازمان و تشکیلات نیز بپردازیم و به این مهم بیش
از پیش توجه کنیم. ثالثاً از هنگام تجدید فعالیت جبهه ملی همواره با توطئه
و تحریک در داخل سازمانهای جبهه ملی روبرو بوده‌ایم. عناصری دائماً سعی
داشته‌اند ما را به یک مبارزه داخلی بکشانند و در صفوف داخل جبهه مشغول
کنند. این عناصر از تاریخ شروع فعالیت تا کنون هر عمل جبهه ملی خواه سیاسی
و خواه تشکیلاتی را در زیر ذربین مورد بررسی قرار میدهند تا بلکه بتوانند
نکته‌ای برای حمله و تحریک و تخطئه بدست آورند و محیط داخل و خارج جبهه
را اشفته سازند و افکار را مغشوش نموده از ادامه کار صحیح جلوگیری کنند.
چنانکه هم اکنون این نوع عناصر با استناد به نامه آنجناب می‌کوشند یک جریان
تبلیغاتی در میان قشرهای مختلف جامعه علیه تشکیلات جبهه ملی ایران ایجاد
کنند و ما را با یک بحران سازمانی و سیاسی روبرو سازند و عناصر تشکیلاتی را
مایوس و پراکنده نمایند.

در چنین شرایطی تمام هم و توجه شورای مرکزی جبهه ملی در ماههای
اخیر صرف آن گردیده که علیرغم مشکلات و تضییقات و کار شکنی‌ها، آثار همات
حاکمه را از پیکر سازمان جبهه بزداید. لطعتهات را جبران نماید و کار تشکیلات

و تبلیغات خود را از سر گیرد .

ولی اکنون شورای مرکزی جبهه ملی ایران احساس مینماید که ادامه کار و تحقق بخشیدن به این آمال با توجه بمطالبی که در مرقومه مبارک ذکر گردیده بسیار مشکل تر گردیده است . زیرا از مرقومه شریف اینطور استنباط میشود که نحوه فعالیت و خط مشی تشکیلاتی جبهه و حتی ترکیب شورای مرکزی جبهه ملی ایران مورد قبول و پسند آنجناب نمیشد . و نظر به این اصل که شورای مرکزی جبهه ملی نمیتواند بر خلاف معتقدات خود و بر خلاف مصوبات کنگره که بوجود آورنده این شورا است اقدام نماید و نظر به اینکه مقابله با نظریات آنجناب که پیشوای ملت و نهضت هستید بمصالح ملک و ملت و نهضت نیست و شورای مرکزی جبهه ملی ایران بهیچوجه و در هیچ شرایطی به چنین مقابله و معارضه های تن نخواهد داد ، در صورتیکه با توضیحات مرقوم در فوق آنجناب بر نظریات موجود در آن نامه همچنان باقی باشید ممکن است این امر به تلاشی شدن تشکیلات جبهه ملی منجر گردد ، و در شرایطی که موج عظیمی از احساسات مخالف تمام قشرها را فرا گرفته تردیدی نیست که دستگاه حاکمه از تلاشی تنها سازمانی که قادر به اشغال مواضع آن بنفع ملت است بسی شادمان خواهد شد .

با تقدیم بهترین ادعیه خالصانه و مراتب ارادت

هیأت رئیسه شورای مرکزی جبهه

هیأت اجرائی جبهه

مللی ایران

مللی ایران

(احتمالاً خطاب به دکتر آذر برای شورا و هیئت اجرائیه جبهه ملی)

احمد آباد - ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

قربانت شوم امیدوارم که سلامت و خوش باشید . نظر به اینکه به پیشنهاد
اصلاحی که روز جمعه ۴ اردیبهشت بوسیله جناب آقای نصرت الله امینی
عرض شده بود جوابی لطف نفرمودید و در جواب مرقومه محترمه آقایان محترم
بیش از این نمی شد تاخیر کرد نظریات خود را کتباً عرض نموده و تقدیم میکنم .
چنانچه تا روز ۱۵ جاری با تجدید اساسنامه موافقت نفرمائید برای اینکه
عده ای انتظار دارند که بنده نظریات خود را بدوهم رونوشت معروضه را در
اختیار آن عده میگذارم و در خاتمه ارادت خود را تجدید می نمایم :

دکتر محمد مصدق

احمد آباد - ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

خدمت حضرات آقایان محترم اعضای هیأت اجرائی و
اعضای هیأت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی

نامه‌ی مورخ ۲ اردیبهشت عز و صل ارزانی بخشید و موجب نهایت
امتنان گردید. همه میدانند که اکثریت آقایان محترم سالهای سال موسس
حزب بوده‌اید و در امور اجتماعی اطلاعاتی بیش از اینجانب دارید. چنانچه
اینجانب مختصر اطلاعاتی هم داشتم در این مدت که عنقریب به یازده سال
خواهد رسید آنها از دست داده‌ام چونکه غیر از افراد خانواده با کسی حق
ملاقات ندارم و از این قلمه هم که زندان من است حق خروج ندارم با این
حال موقع تشکیل کنگره که تقاضا فرمودید پیامی تقدیم کنم اطاعت کردم و در آن
پیام عرض نمودم در ب های جبهه را باید بروی احزاب و اجتماعات و دستجات
باز گذاشت تا جبهه بتواند در انجام نظریات خود توفیق حاصل نماید. و
هیچ نظری به حزب توده نبود که آنها پیراهن عثمان کرده و در این نامه اسم
برده‌اید. حزب توده همان حزبی است که در سال اول ملی شدن صنعت
نفت با کمال شدت مخالفت میکرد ولی چون نظریاتش مورد پسند جامعه نبود
و خریدار نداشت از این کار دست کشید و در حال مخالفت باقی ماند. و
مقصود اینجانب از آن پیام این بود که جبهه تشکیل شود از احزاب و اجتماعات
و دستجاتی که حاضر بودند در راه آزادی همه چیز خود را فدا کنند که در
این گروه دانشجویان فوق آنها بودند چونکه تحصیل کرده و در سیاست آلوده

نشده بودند . این احزاب و اجتماعات و دستجات با اینکه نه شورای حزبی داشتند و نه کنگره با کمال نظم و انضباط می آمدند اظهارات خود را میکردند و متفرق می شدند . با اینحال دانشجویان با آنهمه فداکاری مورد توجه جبهه ملی واقع نشدند و چه تحقیقی از آن بالاتر که نگذاشتید نماینده‌ی خود را در جبهه خودشان انتخاب کنند و جبهه ملی ولایتاً از طرف آنها دو نفر دانشجو انتخاب کرد ؟ و این همان انتخاباتی است که دولت از افرادی به نام ملت ایران برای نمایندگی میکند . اگر آقایان محترم با انتخابات مجلس موافقید چرا جبهه ملی تأسیس کرده‌اید ؟ و چنانچه مخالفید چرا رویه و رسم دولت را از دست نداده و در انتخابات احزاب و دانشجویان که آنها خود میبایست عمل کنند دخالت فرموده‌اید ؟ بطور خلاصه همانطور که دولت های وقت برای ملت وکیل تراشیده‌اند جبهه‌ی ملی هم برای احزاب و اجتماعات و دستجات از این کار خود داری نکرده است .

در صفحه ۵ مرقومه اظهار فرموده‌اید : " احزاب ملی در اروپا و امریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقمندان نهضت در آن سرزمینها اگر میخواستند به تشکیلات حزبی اکتفا کنند معنای این اقدام آن میشد که از هر تجمع و تشکلی محروم بمانند . در این صورت این مبارزات وسیع و این سازمانها نمیتوانست بوجود آید و در صورتیکه معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشکیل شود معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلات جبهه در اروپا و امریکا که احزاب دارای تشکیلات نیستند به چه صورتی در خواهد آمد جز اینکه سازمان و مبارزه‌ی قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطنخواه در يك دایره کوچکی محدود و کاملاً بی اثر شود حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود " . بنده از این دلسوزی که نسبت به دانشجویان فرموده‌اید تشکر عرض میکنم اگر که يك سازمان بزرگ بدون سازمانهای كوچك نمیتوانست به مرام و مقصود خود برسد هیچيك از احزاب

بخود این زحمت را نمی دادند شعب تشکیل کنند و سازمان مرکزی هر چه لازم بود میکرد و باز در همان صفحه مرقوم فرموده اید : "ارتباط شورا و هیات اجرائی با سازمانهای خارج از ایران بطور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری ممکن نبود و نمی باشد". در این صورت لازم است افراد اروپائی را از ارشاد خود معاف بفرمائید و آنها را بخدای متعال بسپارید . چنانچه تصمیمی غیر از این اتخاذ شود به این معنی خواهد بود که در ایران که احزاب آزادی ندارند بر فرض که تشکیلاتی هم داشته باشند مضر نیست ولی در اروپا که افراد آزادند و میتوانند جمعیت و دستجاتی تشکیل دهند و در امور وطن عزیز با هم بشور و مشورت بپردازند برای مملکت ضرر دارد و نباید پیرامون چنین کاری بروند و طبق این نظریه بعضی از احزاب را در اروپا منحل کردند که اینجانب در بیست فروردین در جواب نامه ی هیات اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران شرحی نوشتم و مضرات این تصمیم را اعلام کردم .

در صفحه ی یک نامه ی محترم راجع به شرکت احزاب در تصمیمات جبهه ملی چنین مرقوم شده : "علاوه بر اعضای احزاب که از طریق سازمانهای جبهه ملی در کنگره شرکت جسته بودند هر یک از احزاب نیز بطور جداگانه و بصورت رسمی نماینده های از طرف خود به کنگره اعزام داشته بود" بدیهی است نتیجه این بود که نمایندگان حقیقی احزاب در شورای جبهه نباشند و هر دو سال یکمرتبه اگر کنگره تشکیل شد نظریات خود را بگویند و در کنگره دفن نمایند .

در آخر صفحه ۳ بعد از تذکر محاسنی که از تشکیلات موجود شده مرقوم فرموده اید : "ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی آنجناب و نهضت مقدس ما نتواند در مقابل توطئه مقاومت نماید" در صورتی که وقایع ۲۸ مرداد توطئه نبود و یک کودتائی بود که دول خواهان امتیاز نفت بدست عمال خود در ایران ترتیب

دادند و به مقصود رسیدند. چنانچه حضرات آقایان معتقدید که جبهه ملی اگر بشکل امروز وجود داشت در آن روز میتوانست از آن توطئه جلوگیری کند چه شد که در توقیف و زندانی شدن اعضای احزاب مهم جبهه اقدامی ننمود و آقایان مدتی زیاد در توقیفگاه بسر بردند ؟ مگر اینکه بگوئیم :

جبهه ملی عمل دولت را برای محبوبیت خود لازم میدانست و به تشکیل

دستوری برای استخلاص اعضا جبهه صادر نکرد .

در صفحه اول نامه باز مرقوم شده : " در دی ماه ۱۳۴۱ که کنگره مذکور با حضور ۱۷ نماینده تشکیل گردید . در این عده جمعی عضو احزاب و جمعیت‌های ملی (حزب ایران — حزب مردم ایران — حزب ملت ایران — جمعیت نهضت آزادی) و بقیه افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشتند و مستقلاً در سازمانها و تشکیلات جبهه ملی شرکت کرده بودند " ولی از یک حزب دیگر بنام حزب سوسیالیست اسم نبرده‌اید و علت عدم شرکت این حزب را در جبهه ملی معلوم نفرموده‌اید .

از نمایندگان احزاب و دستجات مقصود اینست که رایی که در شورای جبهه میدهند موکلینشان بموقع اجرا گذارند . اگر موکل این افراد خود جبهه باشد این جبهه ملی نیست و از آن انتظار هیچ عمل موثری نباید داشت .

در صفحه ۳ باز مرقوم فرموده‌اید : " کنگره اصل عضویت نهضت آزادی ایران را در جبهه مورد تصویب قرار داد تنها مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیر صالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آنرا به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد " بعد در ماده (۳) اساسنامه اینطور نوشته شده : هر يك از احزاب عضو جبهه ملی باید اساسنامه و صورت اسامی اعضا و خلاصه سوابق فعالیت خود را به دبیرخانه جبهه ملی تسلیم دارد و تعهد کند که فعالیت‌های سیاسی خود را با اصول مرام‌های جبهه ملی منطبق سازد و انضباط دقیق و پیروی از جبهه ملی را در حدود اساسنامه و تصمیمات

متخذ شورای مرکزی جبهه ملی رعایت نماید". و بعد تبصره ذیل هم باین ماده اضافه شده است: "تبصره اول — مدارك مذکور مربوط به احزاب در دبیر خانه جبهه ملی محفوظ و مکتوم خواهد ماند" که لازم است عرض کنم ایمن اشخاص باید بسیار مردمان ساده‌ای باشند که مدارك خود را با بودن چند نفر از ما بهتران که عضو شوری هستند در اختیار جبهه ملی بگذارند که اینک هیچیک از اعضا شوری که منفردند و در هیچ حزبی نیستند هرگز جرات نمی‌کنند بواسطه حضور "از ما بهتران" نظریات صحیح خود را اظهار کنند و يك زندگی مثل زندگی آن جناب بیچاره پیدا کنند. با اینحال اگر حاضر شوید که در اساسنامه تجدید نظر کنید و يك جبهه ملی مورد موافقت افکار عمومی تشکیل دهید شورای جبهه میتواند از این آقایان در رای مخفی استفاده نماید. در خاتمه عرض میکند برای پیشرفت امور هیچ راهی برای الحاق مخالفین بهتر از تجدید اساسنامه نیست. و با الحاق مخالفین جبهه کم و زیاد طبق نظرات جامعه عمل کند. اینجانب نمیخواستم اعتراضات خود را کتبا تقدیم کنم نظر باینکه راجع به تجدید اساسنامه که بوسیله حامل مرقومه عرض شده بود جوابی نرسید لازم دانست نظریات خود را کتبا عرض کند تا چنانچه مورد موافقت قرار گرفت هرچه زودتر وسائل تنظیم يك اساسنامه صحیح را فراهم فرمایند.

ارادتمند همه دکتر محمد مصدق

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

پیشوای معظم جناب آقای دکتر مصدق

مرقومه محترم که بعنوان هیات اجرائی و هیات رئیسه * شورای مرکزی جبهه ملی در پاسخ نامه* مورخ دوم اردیبهشت ماه جاری صادر شده است در ساعت هشت و ربع بعد از ظهر روز پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه واصل گردید و بلافاصله بدعوت اعضای شورای مرکزی برای تشکیل جلسه فوق العاده اقدام شد. جلسه مذکور روز شنبه دوازدهم اردیبهشت تشکیل و مرقومه شریف قرائت و مورد مذاکره قرار گرفت. و اینک بشرح زیر توضیحات لازم را بعرض میرساند.

بدوا تذکر این نکته ضروری بنظر میرسد که اگر ما در باره مطالب مندرج در مرقومه شریف توضیحاتی بعرض میرسانیم نباید چنین توهمی پیش آید که قصدی برای مقابله و یا معارضه با رهبر ارجمند داشته یا داریم. بلکه با توجه باین حقیقت که دستگاه حاکمه علیرغم قوانین موجود همچنان حضرت عالی را در قلعه احمد آباد محبوس و محصور نموده و چنانچه در نامه شریف و سایر نامه ها بکرات اشاره فرموده اید غیر از افراد خانواده با کسی حق ملاقات نداشته و ندارید و بدفعات عدم استحضار خود را از حوادث خارج تصریح فرموده اید بر خود فرض میدانیم که در مورد پاره ای از مطالب مندرج در مرقومه* محترم اطلاعات صحیح بعرض برسانیم تا بر پیشوای ارجمند روشن شود اطلاعاتیکه بعرض رسانده اند دور از حقیقت بوده است. از جمله در باره نحوه شرکت دانشجویان در کنگره کشوری جبهه ملی و انتخاب دو نفر دانشجو بعضویت شورای مرکزی که مرقوم فرموده اید جبهه ملی ولایت آنها را انتخاب کرده است واقع امر بر خلاف آن چیزی است که باطلاع حضرتعالی رسانیده اند. جبهه ملی ایران برای آنکه بتواند علاوه بر احزاب سایر اجتماعات و دستجات را نیز در

برگردد تشکیل سازمانهای مختلف بنام سازمان دانشجویان — کارگران — بازاریان — پیشه وران — فرهنگیان — جوانان و غیره را تشویق و هدایت کرد تا کلیه عناصر و افراد علاقمند از هر صنف یا طبقه ای بتوانند بوسیله تشکیلات مربوط بخود در آن شرکت کنند . کنگره کشوری جبهه ملی از نمایندگان انتخابی این اجتماعات و دستجات که بنام سازمانهای جبهه ملی گرد آمده بودند تشکیل گردید و افراد احزاب علاوه بر نماینده های که از طرف حزب خود بکنگره اعزام داشته بودند در انتخابات سازمانها نیز شرکت نمودند و چنانکه در نامه قبلی نیز بعرض رسید عده کثیری از آنان از طرف سازمانهای مذکور برای عضویت در کنگره انتخاب شده بودند .

لازم بتصریح است که کنگره کشوری جبهه ملی که بر طبق اساسنامه موعود تشکیل آن فرا رسیده بود مصرا از طرف عناصر مختلف جبهه ملی بخصوص احزاب و افراد آن مورد تقاضا بود و شورای قلبی جبهه ملی با تنظیم آئین نامه خاصی اقدام بانجام انتخابات کنگره کرد . بر طبق این آئین نامه جمیع اعضای جبهه ملی که بسن هیجده سال رسیده بودند میتوانند در انتخابات کنگره شرکت کنند . و علاوه بر پنج نفر اعضاء هیات نظارت مرکزی برای هر يك از سازمانها نیز هیات نظارت خاصی مرکب از سه نفر که یکی از آنان با عنوان سرپرست يك نفر از اعضای شورای مرکزی می بود تعیین گردید . بترتیب فوق انتخابات هر يك از سازمانها جداگانه با شرکت افراد مربوط بان سازمان انجام گرفت و نمایندگان هر يك از سازمانها با رای مخفی و مستقیم افراد آن سازمان برای تشکیل کنگره تعیین گردیدند .

راجع به نمایندگان دانشجویان که در مرقومه خود اشاره فرموده اید توجه حضرتعالی را باین امر معطوف میدارد که بموجب آئین نامه کنگره مجموعا ۳۵ نفر نماینده از طرف دانشجویان وابسته به جبهه ملی انتخاب گردیدند (۲۹ نفر از دانشگاه تهران و ۶ نفر از دانشگاههای شهرستانها) علاوه بر این

عده ۷ نفر نیز برای سازمانهای دانشجویان ایرانی خارج از کشور در نظر گرفته شد ولی از طرف سازمانهای مذکور اطلاع داده شد که بعلت عد مضمین برای بازگشت نمایندگان انتخابی بمحیط تحصیلی خود اعزام نمایند از طرف سازمانهای مذکور امکان ندارد .

برای جلب توجه آنجناب باهمیتی که بدانشجویان در انتخابات کنگره داده شد و از لحاظ مقایسه با تعداد نمایندگان دانشجویان در کنگره بمعرض میرساند که سایر صنوف بتعداد زیر دارای نمایندگی بوده اند : بازار ۱۰ نفر محلات ۱۰ نفر فرهنگیان ۸ نفر اصناف ۷ نفر کارمندان دولت ۵ نفر و همچنین سایر قسمتهای جبهه ملی و شهرستانها که تعداد نمایندگان آن کمتر بوده و هیچکدام قابل مقایسه با تعداد نمایندگان دانشجویان نبوده اند و دانشجویان از این جهت با تفاوت بارزی فوق سایر قسمتها قرار داشتند . بنا بر این بهیچوجه تحقیری نسبت بدانشجویان بعمل نیامده است زیرا اولاً تعداد نمایندگان آنها از سایر صنوف و سازمانها بمراتب بیشتر بوده و ثانیاً نمایندگان خود را در جلسات انتخابی مربوط بهر دانشکده و بطور جداگانه انتخاب کرده اند .

همچنین در مورد انتخاب دو نفر نماینده دانشجو برای شورای ولایت آنها را انتخاب نکرده است بلکه مجموع هیات کنگره با رای مخفی و مستقیم و بصورت جمعی کلیه اعضای شورای مرکزی را انتخاب کرده است که در آن از کلیه عناصر جبهه ملی از قبیل روحانیون دانشجویان - اصناف - بازرگانان و سایرین وجود دارد . و دو نفر دانشجوی عضو شورای خود از نمایندگان دانشجویان در کنگره بوده و نظیر سایر اعضای شورای برگزیده شده اند که یکی از آنان (بنام آقای عباس نراقی دانشجوی دانشکده فنی) از مدت ها پیش همراه عده دیگری از دانشجویان مبارز همچنان در زندان بسر میرود و زندگی تحصیلی او تباه شده است .

در مورد کنگره دانشجویان خارج از کشور لازم بتذکر است که نامبردگان در مرداد ماه سال گذشته هنگامیکه ۷ ماه از زندانی بودن اکثریت اعضا و هیات اجرایی میگذشت با این استدلال که : " عصر ما عصر رهبری و پیروزی جبهه های آزاد بیخش در کشورهای استعمار شده و تازه آزاد شده است . مراد از جبهه ملی طیفهای تصنعی از احزاب گوناگون نیست . مقصود از جبهه تشکیلات واحدی است که انبوه استثمار شدگان را بدون در نظر گرفتن قشر اجتماعی آنان و بدون مرز بندیهای مصنوعی بر سر یک شیوه یکسان مبارزه و یک برنامه عینی و علمی مرفقی و واحد متشکل می سازد . " تصمیم بانحلال احزاب در اروپا گرفته اند و در این مورد نه با سازمان جبهه ملی در ایران مشورتی کرده اند و نه حتی تصمیم خود را قبلاً با اطلاع ما رسانیده اند . و اصولاً جبهه ملی همچنانکه در نامه قبلی نیز تاکید گردیده است بعزت فراهم نبودن وسائل ارتباط و وجود تضییقات گوناگون عملاً نمیتوانسته در امر سازمانها و فعالیت دانشجویان خارج از ایران نظارت و مداخله ای داشته باشد و راجع بانحلال احزاب اظهار نظری در هیچ مورد (خواه مربوط بداخل کشور و خواه راجع بخارج کشور) نکرده است .

مطالبی که در نامه قبلی راجع بوضع ایرانیان خارج از کشور به عرض رسیده عیناً در مورد غالب شهرستانها نیز صادق است . باین معنی که در اغلب مراکز استانها و شهرستانها که طبقات مختلف مردم علاقمند به جبهه ملی و شرکت در مبارزات آزادیخواهانه هستند احزاب وجود نداشته یا فقط بعضی از آنها دارای سازمانهای مختصری میباشند و هرگاه تشکیلات جبهه ملی منحصر بسازمان احزاب گردد در این مراکز نمیتوان تشکیلات وسیع جبهه را که بتواند تماس و ارتباط با مردم محل داشته باشد بوجود آورد . در تشکیلات جبهه ملی هیچگاه صحبت از انحلال احزاب نبوده بلکه همیشه صحبت از تشکیل سازمانهایی بوده است که بتواند سایر اجتماعات و دسته ها را نیز

در بر بگیرد .

در مورد عدم شرکت يك حزب دیگر بنام " حزب سوسیالیست " که اشاره فرموده‌اید خاطر محترم را مستحضر میدارد که در اوان تجدید فعالیت جبهه ملی تقاضای عضویتی از طرف جامعه سوسیالیستها " به هیات اجرایی واصل گردید که در اثر رای مخالف بعضی از آقایان عضو هیات اجرایی آنروز تقاضای مذکور مسکوت ماند و تا کنون عضویت این جمعیت در شورای مرکزی مورد بررسی قرار نگرفته است .

و در مورد مطالبی که راجع به ترتیب مذاکرات در شورای مرکزی مرقوم شده است لازم است بعرض برساند که بر طبق صورت جلسات شورای مرکزی اعضای شوری اعم از حزبی و غیر حزبی نسبت بمسائل مطروحه در شوری همیشه صراحتاً اظهار عقیده کرده‌اند و تصمیمات جبهه ملی در کنگره و در جلسات شوری پس از بحث و بررسی دقیق و بصورت رسمی و علنی و با قبول مسئولیت اتخا از گردیده و انتشار یافته است ، و در موارد لازم برای اتخاذ تصمیمات از رای مخفی نیز استفاده شده است و مطالبی را که در این مورد بعرض حضرتعالی رساتید هاند با واقع امر تطبیق نمی کند .

در مورد تغییر اساسنامه خاطر گرامی را باین نکته جلب مینماید که شورای مرکزی منتخب کنگره کشوری است و بر طبق ماده چهل و دوم اساسنامه مصوب کنگره نمی تواند راساً نسبت به تغییر آن اقدام نماید و این از وظایف کنگره بشمار میرود که بموجب اساسنامه میبایستی هفتمه دیگر تشکیل گردد . و علاوه بر اینکه اجرای نظرات حضرت مستطاب عالی در مورد پذیرش کلیه احزاب و اجتماعات و دسته هائیکه حاضرند در راه آزادی فدکاری کنند بر طبق مقررات اساسنامه امکان پذیر است ، لازم میداند خاطر مبارک را مستحضر سازد که اکنون تقاضائی در این مورد وجود ندارد که عدم قبول آن موجب اعتراض یا ناراحتی شده باشد . اعتراضات و مخالفتها از طرف احزاب و عناصر

بعمل میاید که در داخل جبهه ملی بوده و در شورای مرکزی جبهه شرکت دارند و مسئله اصلاح اساسنامه از طرف آنها صرفاً بعنوان بهانه‌ای برای ابراز مخالفتها بکار می‌رود .

نظر باینکه آن جناب که رهبر و پیشوای نهضت ملی هستند صراحتاً ترکیب شورای مرکزی جبهه و اساسنامه آنرا نفی فرموده‌اید و نظر باینکه مقابله با نظریات پیشوای معظم را بصلاح نهضت و ملك و ملت نمیدانیم و با توجه باینکه عناصر معتقد با اساس تشکیلاتی فعلی جبهه ملی از شرکت در سازمانهای نوع دیگر معذور خواهند بود چنانکه توضیحات معروضه در عریضه قبلی واقع‌نشود ادامه کار این شورا غیر مقدور خواهد بود .

با تجدید مراتب ارادت و ادعیه خالصانه از طرف

شورای مرکزی جبهه ملی - دکتر مهدی آذر

مصدق نامه شما را برای جواب در اختیار سازمان دانشجویان گذاشت،
جواب آنها به مصدق رسید . مصدق با لحن جواب موافق نبود و میدانست
که دیگران لحن آنها مستمسك میکنند تا مطالب را بیوشانند . لهذا یادداشت
زیر را به سازمان دانشجویان نوشت :

۴۳ / ۲ / ۱۸

گرچه وقت نکردم که از روی دقت بخوانم ولی آنقدر فهمیدم که در نامه
رعایت ادب و احترام نشده و باید این کار بشود و باز بهمین وسیله ای که
فرستادید آن را بفرستید . و از انتشار هرگونه مطلبی خود داری نمائید که
موجب رنجش فراهم نشود . بجای نوشته اند نوشته شود مرقوم فرموده اند و اسم
هر کدام بعد از کلمه جناب ذکر شود .
نامه ای را که نوشته اند بفرستید که من يك مرتبه دیگر آنها بخوانم و ببینم
جواب با سوال مطابق است یا نه .

نامه سازمان دانشجویان پس از تصحیحات :
(در رابطه با نامه شورا به مصدق)

تهران ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

پیشوای معظم جناب آقای دکتر مصدق

با اجازه‌ی آن جناب نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۴۳ که در پاسخ
پیشوا از طرف شورای مرکزی جبهه ملی تهیه شده است مطالعه شد . توضیحا
زیر که مبتنی بر واقعیات و پرونده‌های موجود جبهه ملی و خصوصا پرونده
کنگره‌ی جبهه ملی است و قبلا نیز از لحاظ پیشوا گذشته است به اختصار
بعرض می‌رسد .

در نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۴۳ مطالبی بیان شده و طبعا و در
مقام نتیجه‌گیری بعلمت عدم التفات به برخی واقعیات رعایت عدالت و انصاف
نشده است . بعضی از این موارد عبارتند از :

۱ - بر اساس نامه‌های پیشوا، بعد از استحضار ایشان از جریان‌های استناد
شده است و نتیجتا کلیه نظریاتشان را از لحاظ تشکیلات جبهه ملی صحیح
ندانسته‌اند . باید به این نکته توجه میشد که اظهار عدم اطلاع پیشوا
اولا متضمن مصالحی است و ادب و احترام و اصول سیاست اقتضا می‌کند که
بدین طرز مورد استناد واقع نشود . ثانیاً در نامه‌ی اخیر پیشوا به دانشجویان
یادآوری فرموده‌اند که در مورد نحوه‌ی مبارزه باید در متن جریان بود .
در حالیکه مسأله‌ی تشکیلات غیر از آنست و عدم توفیق جبهه ملی در گذشته
که قسمتی از آن معلول نداشتن سازمان صحیح بوده است احتیاج به اسناد
و اطلاعات گوناگون و فراوان ندارد .

۲ - تشکیل کنگره‌ی کشوری جبهه ملی ایران از طرف احزاب و دانشگاه

مصرفاً مورد تقاضا بود و همانطوریکه در نامه تلویحا اشاره فرموده‌اند بر اثر این تقاضاها کنگره تشکیل گردید . علت اصرار بر تشکیل کنگره این بود که شاید تغییرات مطلوب در نحوه رهبری ایجاد شود و جبهه موثر شود. اما متأسفانه در عمل کنگره طوری ترتیب یافت که همان نظریات سابق را تأیید کرده و به پیام پیشوا هم توجه نکرد . این عدم موفقیت ناشی از ترکیب نامتناسب کنگره بود و وجود کرسی های ظاهرالصلاح بسیار برای سازمانهای موهوم و یا کم نیرو .

۳ - در نامه مرقوم فرموده‌اند جبهه ملی تشکیل سازمانها را تشویق میکرد . عناوین سازمانی در چند سال گذشته وجود داشته است اما جز چند سازمان که از دوره اول فعالیت جبهه ملی سابقه داشتند بقیه نه نیروی چندانی داشتند و نه تحرك قابل ملاحظه‌ای . سازمانهای نظیر سازمان دانشجویان نیز بعنوان مختلف تضعیف میشدند .

سازمان جوانان که از جوانان پر شور دبیرستانی تشکیل شده بود و امیدی برای آینده بود درست مورد استفاده واقع نشد و در فاجعه بهمن . ۴ این سازمان در اثر کارهای بی‌رویه‌اش مورد انتقاد و ایراد فراوان قرار گرفت و از اثر افتاد .

۴ - مرقوم فرموده‌اند که در کنگره جبهه نمایندگان احزاب عضویت داشته‌اند . تنها سه نفر از سه حزب وابسته به جبهه ملی عضو کنگره بودند نه بیشتر .

۵ - اینکه مرقوم داشته‌اند نمایندگان احزاب در انتخابات سازمانها شرکت داشته‌اند نباید بعنوان مرحمت و لطف بیش از حد تلقی شود . افراد و اعضای احزاب در جبهه کار میکردند سازمانهای مورد نظر را اداره مینمودند و بنابراین در انتخاباتش هم شرکت کردند . شاید مقصود این باشد که بهمان يك نماینده از هر حزب اكتفا میشد و افراد احزاب عضو سازمانها حق انتخاب نمایندگی دیگری نمیداشتند که تصدیق خواهند فرمود

قبول آن اندکی دشوار است .

۶ - با اینهمه شرکت احزاب وابسته تمام و کامل نبوده است . از رای دادن بسیاری از افراد عضو احزاب یا با ندادن آنکت به آنان و یا اصولاً قبول نکردن معرفی نامه‌ی احزاب جلوگیری شد . انتخابات سازمان کارگری و سازمان جوانان مورد اعتراض قرار گرفت (و البته به آن رسیدگی نشد)
 انتخابات سازمان محلات که سازمان نسبتاً مهم و قابل توجهی بود و از زمان نهضت مقاومت سابقه داشت به علت اکثریت داشتن یکی از احزاب اصولاً انجام نیافت و کرسی آنها در کنگره خالی ماند .

۷ - جمعیت نهضت آزادی ایران بعنوان جمعیت نماینده نداشت .

۸ - مقایسه‌ی تعداد نمایندگان هر يك از سازمانها و تعداد نمایندگان سازمان دانشجویان نشان دهنده‌ی برتری تعداد نمایندگان دانشگاه است و این مطلب صحیح است اما از بیان يك نکته حساس خودداری فرموده‌اند و آن اینست که تعداد رای دهندگان دانشگاه که فقط ۲۹ نماینده داشت نصف تعداد افراد رای دهنده‌ی کلیه‌ی سازمانها بوده است .

در برابر ۲۹ نماینده‌ای که به دانشگاه داده شده بود این سازمانها که همه در طرف دیگر قرار میگیرند بشرح زیر نماینده داشتند :

بازار ۱۰ نفر ، کارگران ۱۰ نفر ، محلات ۱۰ نفر ، فرهنگیان ۸ نفر ، اصناف ۷ نفر ، کارمندان ۵ نفر ، کارکنان بانکها و شرکتها ۵ نفر ، تشکیلات اداری ۷ نفر ، محومه ۹ نفر ، هیأت طعمیه ۲ نفر ، سازمان زنان ۲ نفر ، ورزشکاران ۲ نفر ،

خصوصاً عرض این نکته را ضرور میدانم که بعضی از این سازمانها اصولاً جز اسم و دوسه نفر کسی را نداشتند . از سازمان بانکها و شرکتها همیشه در جبهه ملی بعنوان ضربالمثل و نماینده کم کاری ، پرحرفی و بی عضوی و شایعه پراکنی یاد شده است .

مردم فرموده‌اند که نسبت به دانشجویان تحقیری بعمل نیامده است . البته تحقیر ظاهری و مادی تقریباً وجود نداشته است اما فکر میکنیم تحقیر معنوی در کار بوده است .

پیش از تشکیل کنگره به تقاضای دانشجویان در مورد رسیدگی به فاجعه اول بهمن توجهی نفرمودند و دانشجویان را برای طرح این تقاضا سرزنش کردند . در کنگره به پیشنهاد های دانشجویان توجهی نمیشد . حتی پیشنهادی که پس از پیشنهاد دانشجویان داده شده بود برخلاف اصول به رأی گذاشته شد ، و وقتی دانشجویان بعنوان اعتراض جلسه را ترك کردند بعضی گفتند که جبهه ملی بدانشجویان احتیاج ندارد . هنگامیکه انتخابات دوره بیست و یکم آغاز شد دانشجویان بدلیل آنکه جبهه ملی همیشه از انتخابات صحبت میکرد است پیشنهاد کردند که برای مقابله با مسخره بازی های هیأت حاکمه تصمیمی اتخاذ شود . متأسفانه به پیشنهاد اعتنائی نشد و آقایان رهبران از اظهار نظر خودداری فرمودند . برای اینکه دولت نتواند از سکوت بعنوان وجود آزادی انتخابات استفاده کند با وجود مخاطرات فراوان و با وجود حکومت نظامی دانشجویان تصمیم گرفتند رأیها اقدام کنند و بتقاضای میتینگ دستگاه را در برابر این مسأله قرار دهند که با مخالفت و جلوگیری شدید از میتینگ به آزاد نبودن انتخابات یکبار دیگر اعتراف کند . اما در آخرین لحظات (روز ۱۴ شهریور روز قبل از میتینگ) بعنوان آنکه انجام میتینگ متضمن مفاسدی است از انجام آن جلوگیری بعمل آوردند و البته این امر موجب شد که دانشجویان لا اقل در برابر مقامات انتظامی موهون شوند .

در تنها نشریه‌ای که به اسم اخبار جبهه ملی پس از ماهها سکوت در فروردین ماه امسال منتشر گردید يك کلمه حتی يك کلمه از دانشجویان و نام آنان در میان نیست .

نامه های کمیته دانشگاه در شورا مورد توجه قرار نمیگیرد و مثلاً نامه های اخیر سازمان دانشجویان به شورا (در اسفند ماه ۴۲) که متضمن دلائلی برای انحلال شورا و لزوم تشکیلات موثر و اصولی بود مسکوت گذاشته شد .

بنظر میرسد که این موارد را میتوان از مصادیق تحقیر دانست .

۱ - مرقوم فرموده اند که جبهه د و نفر نماینده ی دانشجویان را " ولایتاً

انتخاب نکرده است بلکه مجموع هیأت کنگره با رأی مخفی و بصورت جمعی کلیهی اعضای شورای مرکزی را انتخاب کرده است و د و نفر دانشجوی عضو شورا خود از نمایندگان دانشجویان در کنگره بوده و نظیر سایر اعضای شورا برگزیده شده اند این مطلب در حد خود صحیح است ولی ایبراد بهمین کار بوده است . در اینکه د و نفر دانشجویان فعلاً در شورای عضویت دارند و از دوستان ما هستند حرفی نیست و در اینکه این د و نفر نمایندگان منتخب دانشجویان دانشگاه فنی و دانشگاه ملی برای شرکت در کنگره بوده اند باز هم بحثی نیست .

گفتگو در اینست که اکثریت نمایندگان منتخب دانشجویان عضو کنگره نمایندگان از طرف موکلین خود (و در نتیجه دانشجویان) این دورا بعنوان نماینده خود در شورای نامزد نکردند و آنها را نماینده خود نمی شناختند و نمی شناسند .

دانشجویان مساله داشتن کرسی خاص برای خود در شورای را در کنگره مطرح کردند . دانشجویان میخواستند نمایندگان از طرف آنان در شورای باشد . آنها نمایندگان دانشجویان عضو شورای میخواستند و میخواهند نه دانشجویان دانشجویان عضو شورای .

بنابراین در عین صحت این مطلب که د و نفر دانشجویان در شورای عضویت دارند و در عین آنکه فعلاً در صلاحیت فردی آنها که دوستان عزیز ما هستند اثباتاً یا نفیاً حرفی نداریم این ایراد را بجای خود باقی میدانیم که

دانشجویان در شوری نمایندگی نداشته و ندارند سه نفر نمایندگی با توجه به سازمان نسبت به متحرک و وسیع دانشجویان و تعداد اعضای سازمان دانشجویان در برابر سی و پنج نفر از کل اعضای انتخابی شوری زیاد نبود بلکه کم هم بود و البته باین سه نفر رای کافی داده نشد و دلیل آن این بود که در ترکیب نامتناسب کنگره با اینکه نصف مجموع رای دهندگان تهران در انتخابات کنگره از دانشجویان بود دانشجویان فقط ۲۹ نفر نمایندگی داشتند.

خلاصه این بحث اینست که در دانشجویی فعلی عضو شوری نمایندگی‌ها دانشجویان در شوری نیستند چون اکثریت نمایندگی‌ها دانشجویان عضو کنگره آنها را کاندید نکرده بودند و این درونفر از طرف مجموع هیئت کنگره بهارای مخفی و مستقیم و بصورت جمعی ولایتا بعنوان نمایندگی دانشگاه انتخاب شده اند.

۱۱ - درباره دانشجویان دانشکده‌های شهرستانها و اصولا فعالیت جبهه ملی در شهرستانها میتوان گفت که تقریبا تنها در شهرستان هائمی فعالیت وجود دارد که دانشگاه و دانشکده‌های هست و یا احزاب اندکی کوشش میکنند. بنابراین با توجه به اینکه در شهرستانها قسمت بیشتر بهار مبارزه بر دوش دانشجویان بوده است میبایست به همین نسبت نمایندگی داشته باشند. و حال آنکه چنین نبوده و تنها برای کل دانشجویان شهرستانها ۶ نماینده پیش‌بینی شده بود. از تشکیلات وسیع شهرستانها هم که در نامه یاد شده است جز فعالیت دانشجویان اطلاع دیگری در دست ما نیست. در گذشته متأسفانه کمتر به شهرستانها توجه شده است و جز جناب آقای صالح که به زادگاه خود توجهی داشته و دارند و دوسه تن دیگر بقیه تقریبا هیچگاه نه در اندیشه زاد و بوم خود بوده و نه به محلی که مردم آن - خاطرات فراوان از مبارزات در خشان ایشان داشته و آنان را با آغوش باز استقبال میکرد هاند سفری کرده‌اند و اگر هم در بعضی دیگر از شهرستانها

نامی از جبهه ملی هست ثمره گوشش و فعالیت دانشجویانی است که هنگام تعطیلات بوطن خود سفر کرده‌اند و بجای استراحت بفعالیت پرداخته‌اند .

۱۲ - مرقوم فرموده‌اند که : جبهه ملی عملاً نمیتوانسته است در امور

سازمانها و فعالیت دانشجویان خارج از ایران نظارت داشته باشد .

این فکر شاید اخیراً پیدا شده باشد زیرا پیش از این همانطور که در نامه اشاره فرموده‌اند برای دانشجویان خارج از کشور نمایندگی در نظر گرفته بودند و این نشانه‌ای از نظارت ، ارتباط و رهبری است ثانیاً تا چندی پیش که سکوت فعلی پیش نیامده بود کمیسیون رابطه با خارجه در تشکیلات جبهه ملی کار میکرد و ریاست آنهم با جناب آقای دکتر آذر بود . پیام دانشجویان مقیم خارج کشور نیز بوسیله جناب ایشان در کنگره قرائت شد .

۱۳ - متأسفانه بسیاری از نظرات ، نظیر جبهه ملی با مفهوم حزب بسیار بزرگ و انحلال احزاب و غیره از تهران تلقین میشد .

۱۴ - مرقوم فرموده‌اید که جبهه ملی راجع باحزاب نظری نداشته است . ولی میدانیم که هنگامیکه حزب سوسیالیست (منشعب از حزب زحمتکشان نیروی سوم) بر رهبری آقای دکتر خنجی انحلال خود را اعلام کرد و اجرای این امر را باحزاب دیگر نیز پیشنهاد نمود فد اکاریشان مورد تکریم و تایید شوری قرار گرفت . و پس از آنهم تعلیمات و تشکیلات جبهه ملی با انحصار حزب منحل شده سوسیالیست آقای خنجی داده شد . حزبی‌های سابق برای جبهه حوزه‌های حزبی ساختند و تبلیغ علیه احزاب و سایر مخالفین انحلال احزاب و جمعیتها از جمله دانشگاه آغاز گردید . اگر این مطلب معروض صحیح باشد باید قبول کرد که در جبهه ملی نسبت به احزاب نظر وجود داشته است .

۱۵ - در همین نامه نیز نظر نامساعد شوری نسبت به احزاب به عرض پیشوا رسیده است . مرقوم فرموده‌اند "در شهرستانها هرگاه تشکیلات جبهه

ملی منحصر به احزاب گردد در این مراکز نمیتوان تشکیلات وسیع جبهه‌ها که بتواند تماس و ارتباط با مردم محل داشته باشد بوجود آورد. و این مطلب تحقیر احزاب را متضمن است.

۱۶ - مرقوم فرموده‌اند: "در تشکیلات جبهه ملی هیچگاه صحبت انحلال احزاب نبوده بلکه همیشه صحبت از تشکیل سازمان‌هایی بوده است که بتوانند سایر اجتماعات و دسته‌ها را دربرگیرد."

بمعرض رسید که صحبت انحلال بود تبلیغ ضد حزبی هم میشد و حزب هم منحل گردید. سازمان جدید هم متأسفانه بابتکار جبهه ملی تشکیل نشد و برعکس یکی از علل مخالفت با نهضت آزادی این بود و در کنگره هم عنوان شد که جمعیت نهضت آزادی ایران پس از تجدید فعالیت جبهه ملی نمیایست تشکیل شود و پیشوا بخوبی واقفند که از راه دادن نهضت آزادی به جبهه ملی حتی در کنگره هم مخالفت بعمل آمد و عضویت حضرت آیت الله طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان هم در شورای جبهه ملی جنبه فردی داشت نه نمایندگی جمعیت نهضت آزادی ایران.

۱۷ - در مورد جامعه سوسیالیستها فرموده‌اند: "در اوان تجدید فعالیت جبهه تقاضای عضویتی از آنان رسید و بعلمت مخالفت بعضی از آقایان مسکوت ماند و تا کنون عضویت آنها مورد بررسی قرار نگرفته است." نزدیک به چهار سال از تجدید فعالیت جبهه ملی میگذرد آیا درست است که عضویت جمعیتی چهار سال مسکوت بماند و مورد بررسی قرار نگیرد؟

۱۸ - مرقوم فرموده‌اند: "نظریات حضرتعالی در مورد پذیرش احزاب و اجتماعات و دستجاتیکه حاضرند در راه آزادی فداکاری کنند بر طبق مقررات اساسنامه امکان پذیر است." اگر نظر پیشوا همان است که در پیام بکنگره ابلاغ فرموده‌اند که: "در بهای جبهه ملی باید بروی تمام احزاب و دستجات و افراد . . . باز شود" و در نامه اخیر مجدداً تذکر داده‌اند

باید بعرض برساند که اساسنامه در آن جهت نیست . با این اساسنامه نه تنها در را باز نکردند بلکه دربهای باز را بستند و حتی گل گرفتند . بر طبق این اساسنامه قبول وابستگی جمعیتها در صلاحیت کنگره است . یعنی میبایست برای وابستگی جمعیت ها منتظر تشکیل کنگره جدید بود . بعبارت دیگر هر دو سال یکبار احزاب و اجتماعات میتوانند تقاضای عضویت کنند و متاسفانه ممکن است در کنگره هم با وضعی نظیر وضع نهضت آزادی روبرو شوند . چون بر طبق همین اساسنامه در کنگره در حال تشکیل تقاضایشان مطرح شد و با جنجال فراوان به صورتی خاتمه یافت که نه تنها مسئله مجمل ماند بلکه ناراحتی‌هایی را هم موجب شد که پیشوا خود مطلع میباشند .

۱۹ - مرقوم فرموده‌اند که . "اعتراض‌ها از جانب احزاب و عناصر است و اصلاح اساسنامه بهانه" . اعتراض فقط از طرف بعضی از احزاب نیست . حزب مردم ایران ، حزب ملت ایران ، جوانان و اعضای فعال حزب ایران که در کنگره اخیر این حزب هم اکثریت داشته‌اند ، دانشگاه ، بازار که در جبهه ملی فعلی هستند و نهضت آزادی ایران و جامعه سوسیالیستها که در خارج این جبهه فعلی هستند اعتراض دارند و اعتراض هم به سکوتی است که مبتنی بر سیاست صبر و انتظار مصوب شوری است .

اعتراض به نحوه عمل و مبارزه است . مساله اساسنامه هم يك مساله اساسی است و بهانه نیست . فعلا نیز طرح نشده است بلکه لا اقل از زمان تشکیل کنگره مورد بحث و گفتگو و اعتراض و اعتراض است . در عمل هم ثابت شده است که با این ترکیب نامتناسب سیاست صحیح اتخاذ کردن کاری مشکل و گاهی ممتنع است . اصلاح اساسنامه یکی از کارهای اساسی است برای تغییر شکل کار و نحوه عمل .

اعتراض کنندگان مایلند کسانی که صاحب نیرو و تشکیلاتند و ورهه جمع شوند و با ارزیابی نیروی خود تصمیماتی بگیرند و متعهد اجرای آن باشند .

۲۰ - مرقوم فرموده‌اند که چون معتقد باساستشکیلاتی فعلی جبهه ملی هستند نمی‌توانند اساسنامه را تغییر دهند. متأسفانه همین اساسنامه هم اجرا نشده است. هیأت داوران که در اساسنامه پیش‌بینی شده است در مدت ۱۷ ماه گذشته تشکیل نشده است. کسانی که سه جلسه غیبت غیر موجه داشته‌اند مستعفی شناخته شده‌اند و در چند ماهی که آقایان در زندان بودند جبهه ملی بلا تکلیف بود.

۲۱ - مرقوم فرموده‌اند: "... عناصر معتقد باساستشکیلاتی فعلی جبهه ملی از شرکت در سازمانهای دیگر معذور خواهند بود. ... پهنظر میرسد که رهبری نباید گرفتار الفاظ باشد. اعتقاد باید اعتقاد بکار و فعالیت و مبارزه باشد نه باساستشکیلاتی غلط و این مطلب باید مسلم باشد که تشکیلات باید در خدمت جبهه ملی و مآلات ایران باشد نه جبهه ملی در خدمت تشکیلات و بنده و فرمانبردار آن.

سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

احمد آباد - ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۳

آقایان محترم و فرزندان عزیز
[سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران]
نامه مورخ ۱۸ اردیبهشت رسید و موجب نهایت امتنان گردید فد اکاریهای شما در راه وطن عزیز موجب افتخار هموطنان است. امید و چشمداشت عموم به فد اکاریها و از خود گذشتگی‌هایست که در راه آزادی و استقلال ایران وطن عزیز نمود هاید. اینجانب برای شما فرزندان عزیز کمال احترام قائلم و اکنون که کاری از من ساخته نیست و در زندان بسر می‌برم با قلبی محزون و چشمی گریان توفیق شمارا بیش از پیش از خدا مسئلت دارم.
کسی که شمارا بسیار دوست دارد دگتر محمد مصدق

احمد آباد - اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

شورای مرکزی جبهه ملی

مرقومه محترمه مورخ ۱۲ اردیبهشت عز وصول بخشید و بنظر آقایان مخالفان رسید . جوابی را که داده اند تقدیم میکنم و باستحضار می‌رسانم که اساسنامه و آئین نامه جبهه ملی طوری تنظیم نشده که ملت ایران بتواند از آن استفاده نماید و کاری که صورت می‌گیرد زیر نظر عموم احزاب و اجتماعات و دستجات باشد . اینجانب را عقیده آنست که انتخاب اعضای شورای بدست کنگره که در هر دو سال یکبار تشکیل میشود و قادر نیست بکار شوری نظارت کند کاریست بیهوده چه هر هیاتی را که افرادی انتخاب کنند باید در کار آن هیات نظارت داشته باشند تا هر چه میشود در نفع جامعه تمام شود . اینجانب با تشکیل کنگره که هر دو سال یکبار در طهران تشکیل شود و احتیاجات محلی خود را اظهار کند و هر تصمیمی که اتخاذ میشود از روی کمال بصیرت باشد و بدرد مردم خارج از مرکز بخورد کاملاً موافقم ولی موافق نیستم اگر حزبی تشکیل شد و خواست وارد جبهه ملی بشود مدت دو سال صبر کند تا کنگره تشکیل بشود یا نشود . آیا تصور نمی‌فرمائید که این نظریه بر خلاف مصلحت مملکت است چونکه هر قدر جمعیت جبهه کم باشد بضرر مملکت است ؟

انتخابات اعضای شورای جبهه ملی بدست کنگره همان طریق انتخاباتی است که دولت از طرف مردم میکند با این تفاوت که وکلای مجلسین خود را مسئول دولت میدانند و آن را اصطلاحاً مشروطه معکوس میگویند و لسی اعضای شوری که بدست کنگره انتخاب میشوند نه در مقابل کنگره مسئولند و نه در مقابل حزبی که بنام آن وارد کنگره شده‌اند و روح حزب از انتخاب

آنان بی خبر است و مسئولیتشان فقط در مقابل يك عده اعضای منفرد و بی پشت و پناه است که قادر نیستند در پیشرفت جبهه ملی اقدامات مؤثری بکنند. شورای مرکزی جبهه باید از تعام احزاب و دستجات و سازمان های صنفی و محلی تشکیل شود تا جبهه تقویت گردد و مورد احترام ملت باشد. نظر اینجانب به حزب توده نیست که آنرا مخالفین آزادی و استقلال مملکت بهانه قرار دهند و نگذارند جبهه ملی بآمال و آرزوی خود برسد بلکه مربوط به احزابی است که مستقلند و میتوانند حافظ منافع جامعه باشند.

این جانب با این قسمت از فصل ۳۹ اساسنامه که میگوید "مدارك مربوط به احزاب در دبیرخانه جبهه ملی محفوظ خواهد ماند" مخالفم چونکه حرفی است بلا اثر. چنانچه مقصود تنظیم کنندگان اساسنامه حزب توده باشد کیست که آنرا شناسد و لازم بآراءه مدرك باشد؟ جبهه نیز يك اداره دولتی نیست که پرونده کارمندان و مستخدمین را بایگانی کند و با وجود عده ای از ما بهتران در خود شوری، مدارك محفوظ بماند و این عمل سبب شود که جبهه از عضویت افراد فداکار بگاهد. آن روز که مرحوم جنت مکان ستارخان قد علم نمود و در راه آزادی و استقلال وطن قدم برداشت کسی باو نگفت سابقه خود را بیان کند. چنانچه این حرف گفته شده بود شاید مایوس میشد و کاری صورت نمیداد. و بعد همه دیدند که از آن مرد شریف و وطن پرست کاری صورت گرفت که تا ایران باقی است نامش فراموش نمیشود و زبان زد خاص و عام خواهد بود.

بطور خلاصه تشکیل شوری بدین طریق مؤثر نیست و اعضای شوری باید هر کدام موکلانی داشته باشند که خود را در مقابل موکلان حقیقی مسئول بدانند و در انجام مقاصد جبهه به آنان کمک کنند. و این کار وقتی صورت خواهد گرفت که فردی در حزب خود از طریق مبارزه شخصیتی پیدا کند و معتقدانی بدست آورد تا بتواند در شورای جبهه ملی در نفع وطن

خود استفاده نماید. اشخاص بی موکلی را که کنگره یا شوری انتخاب کنند
 آلت دست اشخاصی می شوند که آنها را توصیه میکنند و بدین طریق ایران
 همیشه فاقد رجال خواهد بود و بهمین جهات در عرض این چند سال
جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمی در راه آزادی و استقلال ایران بردارد.
 و بهترین مثال وجوهی است که هموطنان عزیز برای ساختمانهای در محل
 زلزله به جبهه ملی دادند ولی جبهه باین عنوان که بعضی از مامورین
 دولت مانع ساختمان میشوند دم نزد و تظاهراتی نکرد، وجوه را در یکی از
 بانکها ودیعه گذاشت. آیا بهتر نبود که مظلومیت خود را بدینا ثابت
 کند و بعد جلسهای از صاحبان وجوه تشکیل دهد و آنها را به دهندگان وجوه
 بپردازد؟

آیا میشود تصور کرد که نمایندگان احزاب و دستجات وقتی پای مصالح
 مملکت بمیان آمد از کارشانه خالی کنند و رایی را که در موارد مهم با ورقه
 وطنی گرفته میشود برخلاف مصلحت بدهند؟ این جانب دیده ام اشخاصی
 که سابقه خوب نداشته اند، ولی در اجتماع و دادن رای وطنی نتوانستند با
 افکار جامعه مخالفت کنند، و بهترین مثال تصویب ملی شدن صنعت نفت
 است در مجلس ۱۶، و استعفاء عدده زیادی از نمایندگان مجلس قبل از اینکه
 نتیجه رفرا ندوم معلوم شود، و این مردان وطن پرست هنوز هم مورد بیمهری
 دستگاه می باشند. آن روز وضعیت طوری بود که جامعه میتواندست افکار
 خود را اظهار کند، ولی بعد که دول استعمار سازش کردند و جدیست
 خود را بیشتر نمودند دیگر قادر نیست مبارزه کند و یکی از جهاتی که نمیتواند،
 جبهه ملی است که بدین طریق تشکیل شده است.

جبهه ملی احتیاج به افراد شجاع و وطن پرست دارد که به نمایندگی از
 طرف احزاب و دستجات از حقوق ملت ایران دفاع کنند، و با این اساسنامه
 و آئین نامه کاری ساخته نیست. آیا ممکن است از چند ورق کاغذ بیمصرف

در راه منافع ایران صرفنظر کنند و با مشارکت مخالفین اقدام در تنظیم يك اساسنامه جدید و مفید بفرمایند؟ شاید این اتفاق سبب شود که بتوانند گامهایی در راه آزادی و استقلال وطن بردارند. بنده با حال ناتوان و در این زندان بیش از این نباید عرض کنم و مصدع شوم چنانچه عرایض مورد توجه قرار نگرفت این آخرین نامه ایست که تقدیم میکنم. به انتظار جواب فقط در رد یا قبول پیشنهاد.

دکتر محمد مصدق

پیوست :

جواب مخالفان طبق تاریخ تنظیم نامه ها :

- ۱ - نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران
 - ۲ - نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت حزب ملت ایران
 - ۳ - نامه مورخ ۱۷ اردیبهشت جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران
 - ۴ - نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت حزب مردم ایران و ضعائم آن.
- نامه نهضت آزادی ایران هم بعد از ۲۹ اردیبهشت رسید که آن نیز برای شورای جبهه ملی ارسال شده است.

الهیاری صالح رئیس هیئت اجرائیه جبهه قصد
کناره گیری خود را در اثر مکاتبات فوق اظهار
داشت مگر اینکه اساسنامه بهمان صورت گذشته
باقی بماند . مصدق این نامه را برای وی نوشت .

احمد آباد - ۱۲ خرداد ۱۳۴۳

خدمت جناب آقای الهیاری صالح دوست عزیزم

قربان بگورم از کسالت جنابعالی امروز اطلاع حاصل نمود و مقبول
بفرمائید که بسیار متاسفم و خواهانم که هرچه زودتر رفع شود و مزده صحت
و سلامت جنابعالی باراد تمند برسد ، و درضمن میخواهم عرض کنم کناره جوئی
جنابعالی از کار جبهه طی موجب یاس مردم است و اشخاصی مثل جنابعالی
باید موجب امیدواری باشید نه اینکه عده بیشمارى را مایوس بفرمائید . يك
رجل سیاسى هرگز از خدمت به جامعه نمییایست خود داری کند . بیائید
برای خیر جامعه يك اساسنامه ای که مورد قبول عموم باشد تنظیم بفرمائید
و يك عده مخالف را با این عمل پسندیده ، امیدوار و در خدمت بوطن مهیا
فرمائید و با این عمل پسندیده جامعه را از خود راضی و برای خدمت
بوطن عزیز مهیا نمائید . این است نظرات ارادتمند ، تا چه قبول افتد و
چه در نظر آید .

دکتر محمد مصدق

تهران - ۱۸ خرداد ۱۳۴۳

پیشوای معظم و سرور ارجمند

مرقومه ۱۲ خرداد زیارت و موجب کمال تشکر گردید . بطوریکه در نامه

قبل هم عرض کردم بنده مبتلی به دو بیماری مهم (ورم پروستات و سنگ کلیه) هستم و مدت زمانی است که در مقام کناره گیری بوده ام تا اینکه بعلت شدت بیماری و مشکلات طاقت فرسای اخیر قدرت ادامه خدمت از بنده بکلی سلب گردید و ناچار به استعفاء بوده و هستم.

راجع به اصلاح اساسنامه جبهه ملی هم که بار دیگر اشاره فرموده اید جواب همان است که در نامه های رسمی هیئت اجرائیه و شورای جبهه معروض رسیده است . و بنده نمیتوانم چیزی بر آن اضافه کنم . سلامتی وجود محترم را خواهانست .

الهیار صالح

احمد آبار - ۲۲ خرداد ماه ۱۳۴۳

سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه آن سازمان محترم در ۲۹ اردیبهشت قبل به شورای جبهه ملی ارسال شد و مساعی اینجانب برای همکاری و تجدید نظر در اساسنامه بجائی نرسید . اکنون رونوشت نامه خود و مرقومه جناب آقای الهیار صالح را تقدیم میکنم که از آن مستحضر باشید .

دکتر محمد مصدق

پیوست :

۱ - رونوشت نامه اینجانب

۲ - رونوشت مرقومه جناب آقای الهیار صالح

نامه دکتر مصدق به دکتر شایگان و شرح چگونگی انحلال جبهه ملی دوم

احمد آباد - ۴ مهر ۱۳۴۳

قربان شوم از شهریور ۱۳۴۱ که در جواب مرقومه جنابعالی شرحی
عرض نمودم دیگر بطور مستقیم خبری از جنابعالی نداشتم تا مرقومه مورخ ۱۵
سپتامبر (۱۴ شهریور) رسید و روح مسرت بخشی در کالبد نحیف دوستدار
دمید. اینکه مرقوم فرموده اید بواسطه انسداد باب مکاتبه در این مدت
اظهار لطف فرموده اند مورد تأیید است چونکه خود بنده هم که بواسطه
غیبت فرزندم دکتر غلامحسین مسافر اروپا احتیاج بدکتر داشتم، روزگشت
تا اجازه دادند دکتر دیگری بنده را معاینه کند. اگر باب مکاتبه مفتوح
نیست خلقت ما طوری ساخته شده که با نبودن هیچ ارتباط مثل هم فکر
میکنیم و در مسائل سیاسی اختلاف نداریم کما اینکه جنابعالی نمایند مجلس
بودید و بنده در راس دولت و هر دو یک جور فکر میکردیم و هر قدمی که
بر میداشتیم در صلاح جامعه بود و بنده هیچوقت فداکاریهای جنابعالی
را در شورای سازمان ملل متفق و دیوان بین المللی لاهه فراموش نمیکنم و
والحق که قدمهای مفیدی برای مملکت برداشتید. خواهانم خدا بشما
عوض کرامت کند و ملت رنج دیده ایران قدر خدمات جنابعالی را بداند.
اکنون قدری از جبهه ملی عرض میکنم که چون نخواست با نظریات بنده
راجع به تجدید نظر در اساسنامه و آئین نامه موافقت کند دست از کار کشید
و جبهه منحل گردید. نظریاتم این بوده اشخاص منفرد که در هیچ اجتماعی
نیستند وارد جبهه نشوند و همچنین اشخاصی که در اجتماعات هستند
همان اجتماعات آنها را انتخاب کند و در مملکت مشروطه از افراد کساری
ساخته نیست افراد را باید اجتماع خودشان انتخاب کنند تا پشتیبان آنها

باشند . انتخاب اعضای شورى که بعضى عضو اجتماعات بودند و اکثریتشان در هیچ اجتماعى نبودند بدست کنگره ولايات که هر دو سال یکبار اگر تشکیل میشد ، سد بزرگى در راه پیشرفت جبهه ملی بود که احتیاج بکمک سازمانهای سیاسى و اجتماعات داشت و يك چنین انتخاباتى در حکم انتخاباتى است که برای مجلسین میکند و روح ملت از آن بیخبر است با این فرق که نمایندگان شورای جبهه که روح اجتماعات او انتخاباتشان بیخبر است مسئول هیچ اجتماعى نبودند و چنین توضیح داده میشد که آنها مسئول کنگره هستند که هر دو سال یکبار باید در طهران تشکیل شود . خلاصه اینکه اعضای شورى نه مسئول بودند نه جمعیتى داشتند که پشتیبان آنها باشد و بعضى از اشخاص منفرد که وارد شورى شدند بودند مقصودشان این بود وقت خود را در يك اجتماع بگذرانند و برخى دیگر ماموریت داشتند که در کار جبهه نظارت کنند و گزارش خود را بجاهای لازم رسانند و بهمین جهات بود که جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمى در راه مصالح مملکت بردارد . البته نظریات بنده مربوط است به جبهه ملی در مرکز ولى در خارج از مرکز چون در بعضى نقاط عده‌ای هموطنان آنقدر نیست که بتوانند حزب تشکیل دهند از عقاید و نظریات این جوانان مطلع و وطنپرست باید بحد امکان استفاده نمود و باید از آنان دعوت نمود که بعضویت شورای جبهه در آیند . اگر جبهه ملی در مرکز تشکیل شد و آئین نامه‌ای تنظیم نمود که اجرای آن در خارج از کشور عملی باشد کار سهل میشود و همه تابع يك مقررات خواهند شد والا هر جبهه باید برای خود مقررات خاصى تنظیم کند و غیر از آزادى و استقلال ایران پیرامون هیچ مرامى نگردد چه با این مرام هیچکس نمیتواند مخالفت کند ولى با هر مرامى غیر از این ولو مفید باشد مخالفت خواهند کرد . برای اینکه جبهه نتواند در مرام اصلی که آزادى و استقلال ایران است توفیق حاصل نماید و این رویه

مانع از این نیست که هر حزب و هر اجتماع مرام خاص برای خود داشته باشد.
 بیش از این عرض ندارم و توفیق جنابعالی و جوانان وطنپرست را که چشم
 وطنپرستان این مملکت بآنها دوخته شده است از خدا خواهانم .
 دکتر محمد مصدق

مؤخره

و خواننده قطعاً حق دارد بپرسد که در سازمانی با چنین ماهیت و سرشت، چرا سالها باقی ماندیم؟ و چه هدفی را دنبال میکردیم؟ و جواب ما چنین خواهد بود:

اکثریت ما فعالیت سیاسی و یا سازمانی خود را از این سازمان شروع کردیم. رشد تدریجی ما، در هر لحظه ما را با تضادهای موجود بیشتر آشنا میکرد تا آنکه به این نتیجه رسیدیم که باید سازمان خاص خود را بوجود آوریم. اما مجموعه ما در ابتدا از نظر بینشی آن صلابت را نداشت که بتواند بندهای گذشته را ببرد و پراگماتیسم ما صرفاً مزایای زودگذر ادامه فعالیت را می دید و نه مضار استراتژیک آنرا. و هنگامی که به این درک رسیدیم، توصیه رفقای داخل و ادامه کمبودهای خود ما، مانع از روشن کردن خطوط مان با جبهه ملی شد. و سپس زمانیکه قطع رابطه ما با چریکها محظورات ما را از بین برد و تصمیم به توقف فعالیت خود در این سازمان را گرفتیم، از آنجا که اکثریت فعالین جبهه یا بما پیوسته بودند و یا با ما در این مورد هم نظری داشتند، روشن شد که از این پیر فعالیت چشمگیری - حتی از جانب سایرین - بنام جبهه وجود نخواهد داشت. هرکس به دلیلی تصمیم به قطع فعالیت در جبهه گرفته بود. بنابراین اگر اکنون خروج ما و دیگران از سازمانهای جبهه ملی مقارن با انحلال تشکیلات آن میشود، این تنها نشانه ایست از درک يك واقعیت توسط افراد مختلف، از زوایای متفاوت و بدلائل گوناگون، با این ملاحظه که برخی بانیا از زمان بطور واقع بینانه روبرو میشوند، و برخی با ترشروئی. اما واقعیت از فراسوی حلق و سلوک عبور میکند.

بامید آینده

گروه اتحاد کمونیستی

تکثیر از

طرفداران سازمان وحدت کمونیستی
در خارج از کشور